



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ
بَلِيغٌ

در آیه

اهل بیت

از دیدگاه

اهل سنت

علی اصغر رشیدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۰	اهل سنت امام علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۱	عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی
۱۱	گواهی صحابه
۱۱	گواهی تابعین
۱۱	اعتراف علمای اهل سنت
۱۳	امام حسن علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۳	ولادت امام حسن علیه السلام
۱۳	امام حسن علیه السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله
۱۴	امام حسن علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین
۱۵	امام حسن علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۱۵	کرم امام حسن علیه السلام
۱۶	عبادت امام حسن علیه السلام
۱۶	بلاغت امام حسن علیه السلام
۱۶	حلم امام حسن علیه السلام
۱۷	خلافت امام حسن علیه السلام
۱۷	شهادت امام حسن علیه السلام
۱۸	از کلمات امام حسن علیه السلام
۱۸	امام حسین علیه السلام در کتب اهل سنت
۱۸	اشاره

- ۱۹ ولادت امام حسین علیه السلام
- ۱۹ عبادت امام حسین علیه السلام
- ۲۰ حلم امام حسین علیه السلام
- ۲۰ فضایل امام حسین علیه السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۱ گفتار صحابه درباره امام حسین علیه السلام
- ۲۲ امام حسین علیه السلام از دیدگاه تابعین
- ۲۲ امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
- ۲۲ شهادت امام حسین علیه السلام
- ۲۲ امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۲۲ ولادت امام سجاد علیه السلام
- ۲۳ نامگذاری
- ۲۳ حلم امام سجاد علیه السلام
- ۲۳ عظمت امام سجاد علیه السلام
- ۲۴ کرم و جود امام سجاد علیه السلام
- ۲۴ عبادت امام سجاد علیه السلام
- ۲۴ گریه طولانی بر امام حسین علیه السلام
- ۲۴ صبر امام سجاد علیه السلام
- ۲۵ امام سجاد علیه السلام از دیدگاه سلف
- ۲۶ دیدگاه مورخان اهل سنت درباره امام سجاد علیه السلام
- ۲۸ امام سجاد علیه السلام از دیدگاه متأخرین
- ۲۸ اعتراف اهل سنت به امامت حضرت سجاد علیه السلام
- ۲۹ احادیث امام سجاد علیه السلام
- ۲۹ شهادت امام سجاد علیه السلام
- ۳۰ امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله ۳۰
- عبادت امام باقر علیه السلام ۳۰
- جود امام باقر علیه السلام ۳۱
- معجزات امام باقر علیه السلام ۳۱
- امام باقر علیه السلام از دیدگاه معاصرین ۳۱
- امام باقر علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت ۳۲
- تصریح به امامت ۳۴
- شهادت امام باقر علیه السلام ۳۵
- امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت ۳۵
- ولادت و وفات امام صادق علیه السلام ۳۵
- علم امام صادق علیه السلام ۳۶
- اخلاص امام صادق علیه السلام ۳۶
- سخاوت امام صادق علیه السلام ۳۶
- بردباری و گذشت امام صادق علیه السلام ۳۷
- مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه ۳۸
- امام صادق علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود ۳۸
- امام صادق علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت ۳۹
- اعتراف به امامت امام صادق علیه السلام ۴۱
- احادیثی از امام صادق علیه السلام ۴۲
- امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت ۴۴
- ولادت امام کاظم علیه السلام ۴۴
- عبادت امام کاظم علیه السلام ۴۴
- گذشت و بردباری امام کاظم علیه السلام ۴۴
- توبه بشار حافی به واسطه امام کاظم علیه السلام ۴۵

- ۴۵ امام کاظم‌علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود
- ۴۵ امام کاظم‌علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
- ۴۷ اعتراف اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر‌علیه السلام
- ۴۸ امام رضاعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۴۸ تاریخ ولادت و شهادت
- ۴۹ نصّ بر امامت
- ۴۹ فضایل امام رضاعلیه السلام
- ۴۹ کلمات اهل سنت درباره امام رضاعلیه السلام
- ۵۱ نقد شبهات ابن تیمیه
- ۵۲ ترس عباسیان از علویان
- ۵۳ عصر مأمون عباسی
- ۵۴ سیاست مأمون در مواجهه با مشکلات
- ۵۵ موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل سیاست مأمون
- ۵۵ شهادت امام رضاعلیه السلام
- ۵۵ امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۵۵ تاریخ ولادت
- ۵۶ نصّ بر امامت
- ۵۶ القاب حضرت جوادعلیه السلام
- ۵۶ عظمت امام جوادعلیه السلام در سنین کودکی
- ۵۸ امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۵۹ برخی از احادیث امام جوادعلیه السلام
- ۵۹ امام هادی‌علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۵۹ تاریخ ولادت و وفات
- ۶۰ القاب حضرت هادی‌علیه السلام

۶۰	نصّ بر امامت
۶۰	امام هادی علیه السلام در کلمات اهل سنت
۶۱	امام حسن عسکری علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۶۱	ولادت حضرت
۶۲	نصّ بر امامت
۶۲	امام حسن عسکری علیه السلام در کلمات اهل سنت
۶۴	فضایل امام حسن عسکری علیه السلام
۶۵	تاریخ شهادت
۶۵	امام مهدی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۶۵	ولادت امام مهدی علیه السلام (۱)
۶۹	ولادت امام مهدی علیه السلام (۲)
۷۰	کسانی که مهدی را همان موعود جهانی می‌دانند
۷۱	مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام است
۷۲	سیره و اخلاق مهدی علیه السلام
۷۲	علم مهدی علیه السلام
۷۲	پی نوشت ها
۷۳	۱ تا ۱۶۰
۷۴	از ۱۶۱ تا ۳۱۰
۷۶	از ۳۱۱ تا ۴۷۰
۷۷	از ۴۷۱ تا ۶۲۷
۷۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت / مولف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۳۵ ص. شابک: ۱۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۵۸-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ دوم) یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ سوم. یادداشت: عنوان عطف: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت. یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس. عنوان عطف: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت. موضوع: خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت موضوع: خاندان نبوت -- نظر اهل سنت شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۱۱۷/۲/۶الف ۹ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۸۰۷۷ ۲۹۷/۲۱۱

پیشگفتار

حقیقت، هدف بلندی است که تمام آزاد مردان عالم آن را دنبال می‌کنند و گم‌شده‌ای است که عقلای عالم سعی و کوشش در به دست آوردن آن دارند و این امر فطری است که نفوس بشر براساس آن آفریده شده است. از طرفی حقیقت با وجود آن که دارای نوری آشکار است ولی در برخی از اوقات مخفی شده و ابرهای متراکمی آن را می‌پوشانند و در نتیجه مانع نور افشانی آن می‌شود، ولی آن ابرها هر مقدار که متراکم و ضخیم باشند نمی‌توانند در طولانی مدت مانع از ظهور و بروز حقیقت شوند و هرچند گاهی خورشید حقیقت خود را نمایان می‌کند و کسانی که طالب نور او بودند را هدایت کرده و به سر منزل مطلوب می‌رساند. در طول تاریخ اسلامی تلاطم امواج حق در بسیاری از موارد با باطل مخلوط شده و بدین جهت فتنه‌ها و آشوب‌هایی برپا گشته و در نتیجه بسیاری از حقایق مخفی شده است، که از بارزترین آن‌ها محوریت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و بزرگی و جلالت قدر آنان بوده است. مخالفان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام همه نوع فشارها و جنگ‌ها و سانسورها را به کار بردند تا آنان را از مجتمع اسلامی دور نگاه داشته و جامعه را نیز از منبع فیض جوشانشان بی‌بهره کنند، که این کار اثر بسیاری در تشویش ذهنیت مسلمانان و دور کردن آنان از خط اصیل اسلامی داشته است. کار به جایی رسیده که جمعیت بسیاری از فرهیختگان اهل سنت تا به امروز نمی‌دانند که امام باقر و امام صادق علیهم السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام کیستند؛ زیرا علمای آنان در صدد کتمان فضائل و کمالاتشان بوده‌اند. محمد علی متوکل یکی از مستبصرین می‌گوید: «کتاب‌های درسی ما از ذکر اهل بیت علیهم السلام تهی است و این در حالی است که پر از سیره و خبرهای دروغ و راست از مردان و زنان از شرق و غرب عالم می‌باشد و این به نوبه خود سؤال برانگیز است؛ زیرا چرا ما دانشجویان نباید چیزی از زندگی امام علی و خانم زهراء و حسن و حسین و فرزندان آنان و از زینت دختر علی علیهم السلام دانیم؟!... آری کتاب‌های درسی ما از سیره اهل بیت علیهم السلام تهی است؛ زیرا ارتباط با سلیبیت و جرایم دیگران داشته و باطل‌کننده روش مخالفان اهل بیت علیهم السلام است و این چیزی است که مرثیان ما نمی‌خواهند توجه دانشجویان را به آن‌ها جلب کنند...» (۱). به جهت کشف و پرده‌برداری از یکی از حقایق پنهان شده که همان عظمت و مقام و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است در صدد برآمدیم تا در حد امکان و به طور اختصار اشاره‌ای به مقام و عظمت آن بزرگواران از دیدگاه علمای اهل سنت داشته باشیم تا بر پویندگان راه حق و حقیقت و جست و جوگران آن، حجت تمام باشد. علی اصغر رضوانی

عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کثرت فضایل امام علی علیه السلام در بسیاری از روایات اشاره کرده است: ۱ - خوارزمی حنفی به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا ۶ فرمود: «لو ان الغیاض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب والانس کتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام»؛ (۲) (اگر درختان قلم، و دریاها مرکب و جن حساب‌گر و انس نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی بن ابی طالب را شمارش نمایند). ۲ - او همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ان الله جعل لأخی علی فضائل لاتحصى کثرة»؛ (۳) (همانا خداوند برای برادرم علی فضایلی را قرار داده که از کثرت، شماره نمی‌شود).

گواهی صحابه

۱ - ابن عساکر و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: «نزل فی علی ثلاثمائة آیه»؛ (۴) (در مدح علی علیه السلام بیش از سیصد آیه نازل شده است). ۲ - و نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: «ما فی القرآن آیه اللذین آمنوا وعملوا الصالحات» إلا علی امیرها و شریفها، و ما من اصحاب محمد رجل إلا وقد عاتبه الله، و ما ذکر علیاً إلا بخیر»؛ (۵) (در قرآن، هیچ آیه «الذین آمنوا وعملوا الصالحات» نازل نشد جز آن که علی سید و امیر و شریف آن است. و هیچ یک از اصحاب پیامبر نیست جز این که خداوند او را در قرآن عتاب و سرزنش کرده است به جز علی بن ابی طالب، که او را در هیچ موردی مذمت نکرده است). ۳ - و نیز از ابی الطفیل نقل کرده: «لقد کان لعلی بن ابی طالب علیه السلام من السوابق ما لو ان سابقه منها قسمت بین الخلاق لأوسعهم خیراً»؛ (۶) (برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته‌اند که برای علی بن ابی طالب سوابق درخشانی است، اگر یکی از آنها بین خلائق تقسیم شود، همه را خیر فرا خواهد گرفت).

گواهی تابعین

۱ - حاکم حسکانی به سندش از مجاهد نقل کرده که گفت: «ان لعلی علیه السلام سبعین منقبه ما کانت لأحد من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله مثلها و ما من شیء من مناقبهم إلا وقد شرکهم فیها»؛ (۷) (همانا برای علی علیه السلام هفتاد منقبت است که برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن نبوده است.. و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آن که علی علیه السلام در آنها شرکت دارد). ۲ - به ابی عبدالرحمن غلام مکاتب عایشه گفته شد: «حدثنا بمنقاب علی. قال: ما أحدثک وهی اکثر من ان تحصى»؛ (۸) (برای من از مناقب علی علیه السلام نقل حدیث کن. او گفت: من برای تو در این باره حدیث نمی‌گویم؛ زیرا مناقب حضرت بیش از آن است که شماره شود).

اعتراف علمای اهل سنت

۱ - احمد بن حنبل می‌گوید: «ما روی لأحد من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله من الفضائل الصحاح ما روی لعلی بن ابی طالب»؛ (۹) (برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از فضایل صحیح‌السند به مقدار آنچه برای علی بن ابی طالب نقل شده، نرسیده است). ۲ - حاکم نیشابوری و ابو یعلی و حموینی و ابن عساکر و ابن حجر و خوارزمی و دیگران نیز نقل کرده‌اند که برای هیچ کس فضایلی به مقدار آنچه برای علی علیه السلام رسیده وجود ندارد. (۱۰) ۳ - و نیز از اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری و محب الدین طبری نقل شده که گفته‌اند: «در حق هیچ یک از صحابه به مقدار آنچه در شأن علی علیه السلام از احادیث حسن وارد شده، نرسیده است». (۱۱) ۴ - ابن ابی الحدید می‌گوید: «فأما فضائله علیه السلام؛ فأنها قد بلغت من العظم

والجلالة والانتشار والاشتهار مبلغاً یسمح معه التعرض لذكرها والتصدی لتفصیلها؛(۱۲) (اما فضایلش، در عظمت و روشنی و انتشار و اشتها به حدی است که نمی توان متعرض آن شده و تفصیل آن را بیان داشت...». او نیز می گوید: «ما اقول فی رجل اقر له اعداؤه وخصومه بالفضل ولم یمكنهم جهد مناقبه ولا کتمان فضائله... و ما اقول فی رجل تُعزى إليه كل فضيلة وتنتهی إليه كل فرقة وبه تتجاوز كل طائفة، فهو رئیس الفضائل و ینوعها...»؛(۱۳) (چه بگویم درباره شخصی که دشمنان و مخالفانش اقرار به فضیلت او کرده و نتوانسته اند مناقبش را انکار نموده و فضایلش را کتمان کنند... . چه بگویم در باره کسی که - امام علی علیه السلام - هر فضیلتی به او نسبت داده می شود، و هر فرقه ای به او منتهی می گردد، و هر طایفه ای او را به خود جذب می کند. پس او رئیس و سرچشمه همه فضایل است...». ۵ - ابن سینا - طیب و فیلسوف مشهور اسلامی - می گوید: «علی علیه السلام در میان انسان ها چون پدیده ای معقول در میان محسوس بود». (۱۴) ۶ - فخر رازی می نویسد: «من اقتدی فی دینه بعلی فقد اهتدی؛ لآن النبی صلی الله علیه و آله قال: اللهم ادر الحق معه حیثما دار»؛(۱۵) (هر کس در دین، علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد همانا رستگار شده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند! علی هر گونه باشد حق را بر محور وجودش بچرخان». ۷ - محمد فرید وجدی دانشمند مشهور مصری می گوید: «صفتی در وجود علی علیه السلام گرد آمده که در دیگر خلفا نبود. علی را یارانی بود که از دوستی و دل بستگی به دنیا خود را تهی کرده بودند. یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودند، و علی را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگه می داشت دوست تر داشتند». (۱۶) ۸ - عبدالفتاح عبد المقصود، استاد دانشگاه اسکندریه و نویسنده مشهور مصری می گوید: «فما رأیت امراً بعد محمّد صلی الله علیه و آله - جدیراً ان یلحق بذیله او یکون ردیفه قبل ابی سلالته الخیرة لامطهره، ولست بهذا مدفوعاً بحماس لمنهذ او تشیع، ولکنه الرأی الذی تنطق به حقائق التاریخ ... انما الامام هو الرجل الامثل ... عقلت عن مثیله الحقب والعصور حتی آخر الزمان. وعند ما تستروح النفوس المستهدیه أبناءه یشرق لها من کل نبأ شعاع، فان هو إلا بشر صیغ - او کاد ان یکون - من کمال...»؛(۱۷) (از این رو، بعد از محمد صلی الله علیه و آله کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام. و من در این سخن به طرفداری تشیع وارد نشدم، بلکه این راهی است که حقایق تاریخ به آن گویا است. امام، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود نزاید، و اوست که هر گاه هدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآیند از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری، او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است...». ۹ - استاد خالد محمد خالد مصری می گوید: «والآن ما بالکم برجل اختاره الرسول من بین اصحابه جمیعاً لیکون فی یوم المؤاخاة أخاه، کیف کانت ابعاد ایمانه واعماقه حتی آثره الرسول بهذه المکرمة والمذیة»؛(۱۸) (چه می گوید در حق کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از بین اصحابش انتخاب نمود تا آن که در روز عقد اخوت، او را برادر خود برگزیند. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است...». ۱۰ - خانم دکتر سعاد ماهر محمّد می نویسد: «والامام عنی عن الترجمة والتعریف، وحسبنا انه ولد داخل الکعبة ورئی فی منزل الوحي وتلمذ القرآن الکریم، واستوحاه فاوتی الحکمة وفصل الخطاب»؛(۱۹) (امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت...». ۱۱ - استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می گوید: «قد تربی فی البیت الذی خرجت منه الدعوة الاسلامیة...»؛(۲۰) (علی علیه السلام در خانه ای تربیت یافت که دعوت اسلامی از آنجا به سرتاسر جهان گسترش یافت...». ۱۲ - دکتر محمد عبده یمانی درباره حضرت می گوید: «وهو الفتی الذی لم یفارق رسول الله صلی الله علیه و آله منذ نشأ فی حجره صلی الله علیه و آله إلى ان توفاه الله»؛(۲۱) (او جوانمردی بود که از زمان کودکی اش در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت و تا آخر عمر، آن حضرت را رها نساخت...». او همچنین می گوید: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین، دختر بهترین فرستادگان، - کرم الله وجهه -

کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد». (۲۲) ۱۳ - استاد احمد حسن باقوری، وزیر اوقاف مصر می‌گوید: «اختصاص الامام من بین الصحابه بکلمه - کرم الله وجهه -... لانّ الامام بحکم نشأته فی بیت النبوة لم یسجد لصنم قط»؛ (۲۳) (اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به جمله «کرم الله وجهه» به این جهت است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...». او همچنین می‌گوید: «اگر کسی از تو سؤال کند به چه جهت مردم علی علیه السلام را دوست می‌دارند؟ بر تو است که در جواب او بگویی: بدان جهت که خدا علی را دوست دارد». (۲۴)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام حسن علیه السلام

حافظ ابن عساکر از اصبح بن نباته نقل کرده که گفت: «فاطمه - علیها السلام - فرزندش حسن بن علی را در نیمه ماه رمضان، سال سوم ه. ق به دنیا آورد». (۲۵) محبّ الدین طبری به سندش از اسماء دختر عمیس نقل کرده که فرمود: «فاطمه علیها السلام فرزندش حسن را به دنیا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و فرمود: ای اسماء! فرزندم را نزد من آر. من او را در پارچه‌ای زرد پیچیده و به حضرت دادم. حضرت آن پارچه را از او جدا کرد و فرمود: آیا به شما سفارش نکردم که مولودی را در پارچه زرد نیچید؟! اسماء می‌گوید: فرزند را در پارچه‌ای سفید پیچیدم. حضرت او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: او را چه نام گذاری؟ حضرت عرض کرد: من هرگز بر نام گذاری از شما سبقت نمی‌گیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز از پروردگارم در این امر سبقت نمی‌گیرم. جبرئیل در این هنگام نازل شد و فرمود: ای محمّد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: علی نزد تو به منزله هارون نزد موسی است، ولیکن پیامبری بعد از تو نیست. فرزندت را به اسم فرزند هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! اسم فرزند هارون چه بوده است؟ جبرئیل عرض کرد: شبر. حضرت فرمود: زبان من عربی است؟ جبرئیل عرض کرد: نام او را حسن بگذار. لذا حضرت او را حسن نامید». (۲۶)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱ - ترمذی به سندش از ابن عباس نقل کرده: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله حامل الحسن بن علی عانقه فقال رجل: نعم المركب رکبت یا غلام، فقال النبی: ونعم الراكب هو»؛ «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی را بر دوش خود سوار کرده بود. شخصی عرض کرد: ای غلام! خوب مرکبی را سوار شده‌ای. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او نیز خوب راکیبی است». (۲۷) ۲ - ابن کثیر به سندش از جابر بن عبدالله نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرّه ان ینظر الی سید شباب اهل الجنّة فلینظر الی الحسن بن علی»؛ (۲۸) (هر کس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی نظر نماید). ۳ - متقی هندی به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه حسن علیه السلام را می‌گرفت و او را به خود می‌چسباند، آن گاه می‌فرمود: «اللهم انّ هذا ابني و أنا أحبّه و أحبّ من یحبّه»؛ (۲۹) (بار خدایا! همانا این فرزند من است و او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست دار و نیز هر کس که او را دوست می‌دارد دوست بدار). ۴ - مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن علیه السلام فرمود: «اللهم انّی أحبّه فاحبّه و أحبّ من یحبّه»؛ (۳۰) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست بدار، و هر کس که او را دوست دارد، دوست بدار). ۵ - و نیز همو از براء بن عازب نقل کرده که گفت: حسن بن علی را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردم در حالی که

حضرت می فرمود: «اللهم انی احبّه فاحبّه»؛ (۳۱) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.) این در حالی است که بخاری از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یجد أحد حلاوة الايمان حتی یحب المرء، لا یحبّه الا الله»؛ (۳۲) (هیچ کس طعم شیرینی ایمان را نمی چشد تا این که کسی را دوست بدارد. و او را به جز به خاطر خدا دوست ندارد.) ۶ - از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی روایت شده که فرمود: «لو كان العقل رجلاً لكان الحسن»؛ (۳۳) (اگر قرار بود عقل در شخصی مجسم گردد آن شخص حسن بن علی بود.) ۷ - براء بن عازب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره امام حسن علیه السلام فرمود: «هذا منی و أنا منه و هو یحرم علیه ما یحرم علی»؛ (۳۴) (این از من و من از اویم و آنچه بر من حرام است بر او نیز حرام می باشد.)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

۱ - انس بن مالک می گوید: «حسن بن علی شبیه ترین مردم از حیث صورت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.» (۳۵) ۲ - بخاری به سندش از عقبه بن حارث نقل کرده که گفت: «رأیت ابابکر وحمل الحسن وهو یقول: بأبی شبیه بالنبی لیس شبیه بعلی و علی یضحک»؛ (۳۶) (ابوبکر را دیدم که حسن علیه السلام را به دوش گرفته و می گوید: پدرم به فدایش، چقدر به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه است و شباهتی به علی علیه السلام ندارد. این در حالی بود که علی می خندید.) ۳ - ابوهریره می گوید: «... کسی نزد من محبوب تر از حسن بن علی نبود بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: «اللهم انی احبّه فاحبّه و احب من یحبّه»؛ (۳۷) (خدایا! من او را دوست دارم پس تو نیز او را و هر کس که او را دوست دارد دوست بدار.) ۴ - مساور مولا بنی سعد بن بکر می گوید: «رأیت اباهریره قائماً علی المسجد یوم مات الحسن علیه السلام یبکی وینادی بأعلى صوته: یا ایها الناس! مات الیوم حب رسول الله»؛ (۳۸) (ابوهریره را هنگام وفات حسن علیه السلام بر در مسجد مشاهده کردم که می گریست و با صدای بلند می گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا از دنیا رحلت نمود.) ۵ - خالد بن معدان می گوید: «مقدم بن معدی کرب و عمرو بن اسود بر معاویه وارد شدند. معاویه به مقدم گفت: آیا می دانی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود؟ او گفت: چگونه این مصیبت را ندانم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در دامن خود می گذاشت و می فرمود: «هذا منی و حسین من علی»؛ (۳۹) (این از من و حسین از علی است.) ۶ - ابن عباس می گوید: «ما ندمت علی شیء فانتی من شبابی الا انی لم احب ماشياً. ولقد حج الحسن بن علی علیه السلام خمساً وعشرين حجة ماشياً، وانّ النجائب لتقاد معه، ولقد قاسم الله ماله ثلاث مّرات حتی انه یعطی الخفّ ویمسک النعل»؛ (۴۰) (من بر هیچ چیز که در جوانی از من فوت شده پشیمان نشدم جز آن که در آن ایام پیاده حج به جای نیوردم. حسن بن علی ۲۵ بار پیاده حج به جای آورد در حالی که اسبان نجیب او را همراهی می کردند. اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد تا این که کفش را می داد و نعل برای خود نگاه می داشت.) ۷ - جوهریه می گوید: «لما مات الحسن علیه السلام بکی مروان فی جنازته فقال الحسین علیه السلام: أتبکیه وقد تجرعه ما تجرعه؟ فقال: إنی کنت افعل ذلک إلی أحلم من هذا. و اشار بیده إلی الجبل»؛ (۴۱) (هنگامی که حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود مروان بر جنازه او گریست. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا بر او می گریی در حالی که چه غصه‌هایی را به او خوراندی؟ او گفت: من این کارها را با کسی می کردم که از این بردبارتر بود. در آن هنگام با دستش به کوه اشاره کرد.) ۸ - حاکم به سندش از سعید بن ابی سعید مقبری نقل می کند: «ما با ابوهریره بودیم، حسن بن علی بن ابی طالب بر ما وارد شد و سلام کرد. ما جواب سلام او را دادیم ولی ابوهریره از آمدن حضرت اطلاع پیدا نکرد. ما گفتیم: ای ابوهریره! این حسن بن علی است که بر ما سلام نمود. ابوهریره خدمت او رسیده و عرض کرد: و علیک السلام یا سیدی. آن گاه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: او سید و آقا است. (۴۲) ۹ - و نیز به سندش درباره ابوهریره نقل کرده که راوی گفت: ابوهریره را ملاقات کردم در حالی که به حسن علیه السلام می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله

شکم تو را بوسید، آن موضعی را که حضرت بوسید بالا بزَن تا من نیز بیوسم. او می‌گوید: حسن علیه السلام آن موضع را بالا زد و ابوهریره آن موضع را بوسید. (۴۳) حاکم بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «این حدیث صحیح و دارای شرط شیخین است». و ذهبی نیز آن را قبول کرده است. (۴۴) هیشمی نیز رجال این حدیث را صحیح دانسته، به جز عمیر بن اسحاق که او ثقه است. (۴۵) احمد بن حنبل نیز آن را با سند صحیح نقل کرده است. (۴۶)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

۱ - ابن حجر هیتمی می‌نویسد: «کان الحسن - رضی الله عنه - سیّداً کریماً حلیمّاً زاهداً ذا سکینه ووقار و حشمه، جواداً ممدوحاً»؛ (۴۷) (حسن - رضی الله عنه - آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای سکینه و وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود). ۲ - ذهبی می‌نویسد: «الحسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، الامام السید، ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سبطه، وسید شباب اهل الجنه، ابو محمد القرشی الهاشمی المدنی الشهید. وقد کان هذا الامام سیّداً، وسیمّاً، جمیلاً، عاقلاً، زیناً، جواداً، ممدوحاً، خیراً، دیناً، ورعاً، محتشماً، کبیر الشان»؛ (۴۸) (حسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، امام سید، دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبط او، و بزرگ جوانان بهشت، ابو محمد، قرشی، هاشمی، مدنی، شهید. این امام، بزرگواری بود تنومند، اهل خیر، بسیار دیندار، باورع، دارای حشمت و جاه، و شأنی بزرگ). ۳ - ابن عبدالبر می‌گوید: «وکان ورعاً فاضلاً»؛ (۴۹) (او مردی باورع و فاضل بود). ۴ - ابن صباغ مالکی می‌نویسد: «إنه کان یجلس فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و یجتمع الناس حوله فیتکلم بما یشفی غلیل السائلین و یقطع حجج المجادلین»؛ (۵۰) (او در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشست و مردم به دور او جمع می‌شدند، چنان سخن می‌گفت که عطش سؤال کننده را سیراب کرده، و حجت‌های مجادله کنندگان را قطع می‌نمود). ۵ - شبلنجی می‌گوید: «حسن در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشست و مردم به دور او گرد می‌آمدند. مردی آمد و شخصی را مشاهده کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می‌گوید و مردم به دور او جمعند. شخصی به سوی او آمد و گفت: مرا خبر بده از شاهد و مشهود... او فرمود: شاهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشهود، روز قیامت است. آیا گفتار خداوند - عزوجل - را شنیده‌ای که می‌فرماید: «یا أئیها النبیّ إنا أرسَلناک شاهِداً و مُبشِراً وَ نذیراً»؛ (۵۱) (ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده). و خداوند متعال فرمود: «ذَلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»؛ (۵۲) (همان روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند). از مردم سؤال کرد که این مرد کیست؟ به او گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب است. (۵۳) ۶ - دکتر محمّد عبده یمانی می‌نویسد: «... و تخرّج الحسن و اخوه فی کنف النبی صلی الله علیه و آله فنشأ علی سجایا الخیر و اخلاق النبوه حتی شب، و فیه مخایل جده، معیاه الوسیم و خلقه العظیم، و علمه الواسع الجاد. نشأ ذا حشمه و سکینه، محبباً إلى الناس، عفّ اللسان، لم یسمع منه فحش قطّ، فصیحاً بلیغاً طلیق اللسان، و رث البلاغه و الفصاحه عن جده و عن امّه و ابیه...»؛ (۵۴) (... حسن و برادرش در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شده و بزرگ شدند. لذا آن دو بر اخلاق خیر و اخلاق نبوت پایه گذاری شده تا آن که بر آن بالا آمدند. در وجود او اوصاف جدّش و نشانه‌های حیات معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخلاق عظیم و علم واسع او است. او با حشمت و جاه و وقار بزرگ شد. مردم او را دوست داشتند. زبانش عقیف بود. هرگز فحشی از او شنیده نشد. فصیح، بلیغ، و زبانی روان داشت. بلاغت و فصاحت را از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پدر و مادرش به ارث برده بود...).

کرم امام حسن علیه السلام

۱ - ابن صباغ مالکی در این باره می‌نویسد: «الکرم و الجود عزیزه مغروسه فیه»؛ (۵۵) (کرم و جود غریزه‌ای بود که در آن حضرت

کاشته شده بود». ۲- ابن عساکر به سندش از عامر نقل کرده که گفت: «انّ الحسن بن علی قاسم اللّٰه تعالیٰ ماله مرتین حتی تصدّق بفرد نعله»؛ (۵۶) (حسن بن علی با خدا اموالش را دو بار تقسیم نمود، حتی این که به یک عدد از نعلینش صدقه داد». ۳- روایت شده که حسن بن علی علیه السلام از برخی از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد. گذرش به شخصی سیاه‌پوست افتاد که در دستش لقمه‌ای بود و آن را به سگ خود می‌خوراند، تا این که قرص نان خود را با آن سگ دو قسمت نمود. حضرت به او فرمود: چه باعث شد که با آن سگ نان خود را دو قسمت نمودی و او را در این امر هیچ گونه مغبون نساختی؟ او گفت: چشمانم از چشمانش حیا کرد که بر او خدعه کنم. حضرت به او فرمود: برده چه کسی هستی؟ عرض کرد: برده ابان بن عثمان. حضرت فرمود: تو را قسم می‌دهم که از جای حرکت نکنی تا به سوی تو بازگردم. حضرت رفت و آن برده و باغ را خرید و به سوی آن غلام بازگشت و فرمود: ای غلام! من تو را خریدم. او بلند شد و عرض کرد: من سرتاپا گوش و اطاعت هستم برای خدا و رسولش و برای تو ای مولای من. حضرت فرمود: من این باغ را نیز خریدم، و تو در راه خدا آزادی و این باغ نیز هدیه‌ای از جانب من به تو است...» (۵۷)

عبادت امام حسن علیه السلام

۱- ابن عساکر به سندش از محمد بن علی نقل می‌کند که حسن بن علی علیه السلام فرمود: «انّی استحبّی من ربّی عزّوجلّ انّ لقاها و لم امش الی بینه»؛ (۵۸) (همانا من از پروردگارم حیا می‌کنم که به ملاقات او روم در حالی که با پای پیاده به سوی خانه او نرفته‌ام). ۲- ابن کثیر می‌گوید: «کان الحسن اذا صلّى الغداة فی مسجد رسول اللّٰه یجلس فی مصلاه حتی ترفع الشمس»؛ (۵۹) (حسن علیه السلام هر گاه که نماز صبح را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای می‌آورد در مصلاّی خود می‌نشست و ذکر خدا را می‌گفت تا خورشید بالا بیاید).

بلاغت امام حسن علیه السلام

محبّ الدین طبری به سندش نقل کرده که معاویه به آن حضرت عرض کرد: بلند شو و برای مردم خطبه بخوان. ابوسعید می‌گوید: امام در بین خطبه‌اش فرمود: «ایّها الناس! من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی بن ابی طالب، أنابن رسول اللّٰه، أنابن البشر، أنا بن النذیر، أنابن السراج المنیر، أنابن مزنة السماء، أنابن من بُعث رحمة للعالمین، أنابن من بُعث الی الجنّ و الانس. أنا بن من قاتلت معه الملائکة، أنابن من جعلت له الارض مسجداً و طهوراً. أنابن من اذهب اللّٰه عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً...»؛ (۶۰) (ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس که مرا نشناخت، من حسن بن علی بن ابی طالب هستم. من فرزند رسول خدایم. من فرزند بشارت دهنده‌ام. من فرزند بیم دهنده‌ام. من فرزند چراغ نورافشانم. من فرزند زینت آسمانم. من فرزند کسی هستم که به عنوان رحمت عالمیان مبعوث شد. من پسر کسی هستم که به سوی جن و انس مبعوث گشت. من فرزند کسی هستم که زمین برای او محلّ سجده و طهارت قرار داده شد. من فرزند کسی هستم که خداوند از آنان پلیدی را دور کرده و کاملاً پاکشان نمود...).

حلم امام حسن علیه السلام

ابن خلکان از ابن عایشه نقل کرده که مردی از اهل شام می‌گوید: من وارد بر مدینه شدم - که بر ساکن آن برترین سلام و درود باد - مردی را دیدم که بر استر خود سوار است، و همانند او در زیبایی صورت و لباس و چهارپا ندیدم. قلبم به او متمایل شد. سؤال کردم که او کیست؟ گفتند: این شخص حسن بن علی بن ابی طالب است. دلم تبدیل به بغض و حسد نسبت به علی علیه السلام شد که چگونه فرزندی مثل این آقا دارد. نزد او رفتم و به او گفتم: آیا تو فرزند علی بن ابی طالب هستی؟ حضرت فرمود: آری، من فرزند اویم. گفتم: به جهت فلان کاری که تو و پدرت کرده‌اید شما دو نفر را سب می‌کنم. سخنانم که تمام شد، حضرت فرمود:

گمان می‌کنم که تو غریبی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: نزد ما بیا، اگر به منزلی احتیاج داری تو را در آن‌جا ساکن می‌کنیم، یا به مالی نیازمندی به تو عطا می‌نماییم، یا حاجتی داری تو را کمک خواهیم کرد. او می‌گوید: من از نزد او رفتم در حالی که کسی محبوب‌تر از او نزد من نبود. و هر گاه طریقه مقابله او را با خودم یاد می‌کنم و آنچه که من با او انجام دادم، او را سپاس گفته و خودم را سرزنش می‌نمایم. (۶۱)

خلافت امام حسن علیه السلام

۱ - ابن ابی الحدید نقل می‌کند: «هنگامی که علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و خطاب به آنان فرمود: همانا امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رفته و جانشینی از خود به جای گذاشته است. اگر دعوت او را اجابت می‌کنید نزد شما آید و اگر کراهت دارید، هیچ کس بر دیگری اجباری ندارد. مردم گریستند و گفتند: بلکه نزد ما بیاید. حسن علیه السلام وارد شد و برای آن‌ها خطبه‌ای ایراد کرده و فرمود: «ایها الناس! اتقوا الله فانما امراءکم و انا اهل البيت الذین قال الله فینا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فبايعه الناس...»؛ (۶۲) (ای مردم! از خدا بترسید، همانا ما امیران شماییم. و ما اهل بیتی هستیم که خداوند در حق ما فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». پس مردم با حضرت بیعت کردند...». ۲ - ابن عباس بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «هذا ابن بنت نبیکم و وصی امامکم فبايعوه»؛ (۶۳) (این، فرزند دختر پیامبر شما، و وصی امام شما است، پس با او بیعت کنید...». ۳ - ابن ابی الحدید در رابطه با امر خلافت می‌گوید: «و عهد بها إلی الحسن علیه السلام عند موته»؛ (۶۴) (امام علی علیه السلام هنگام وفاتش بر حسن علیه السلام عهد به خلافت نمود...». ۴ - هشام بن عدی می‌گوید: «حدثنی غیر واحد ممن ادرکت من المشایخ: ان علی بن ابی طالب علیه السلام أصر الأمر إلی الحسن»؛ (۶۵) (عده‌ای از مشایخ را که درک کردم بر من حدیث کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام امر خلافت را به حسن علیه السلام واگذار نمود...». ۵ - جندب بن عبدالله می‌گوید: علی علیه السلام بر من وارد شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! ان فقدناک فلا- نفقدک، فبايع الحسن؟ قال: نعم»؛ (۶۶) (ای امیرمؤمنان! اگر تو را نیافتیم - که خدا چنین روزی را نیاورد - با حسن علیه السلام بیعت کنیم؟ حضرت فرمود: آری...». ۶ - ابوالفرج و دیگران نقل کرده‌اند: هنگامی که خبر شهادت امیرالمومنین علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به ابوالأسود رسید، بلند شد و در ضمن خطبه‌ای فرمود: «وقد اوصی بالإمامة بعده إلی ابن رسول الله...»؛ (۶۷) (... به طور حتم او برای بعد از خود بر فرزند رسول خدا و فرزندش وصیت نمود...». ۷ - مسعودی نقل می‌کند که همانا امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «وأتی اوصی الی الحسن و الحسين فاسمعوا لهما و اطيعوا امرهما»؛ (۶۸) (و همانا من به حسن و حسین وصیت می‌کنم، پس گوش به سخنان این دو داده و از آن دو اطاعت نمایید...».

شهادت امام حسن علیه السلام

۱ - حاکم نیشابوری به سندش از ام‌بکر دختر مسور نقل کرده که گفت: «کان الحسن بن علی سَمَ مراراً، کل ذلك یفلت حتی کانت المرّة الأخيرة الّتی مات فیها، فإنّه کان یختلف کبده»؛ (۶۹) (حسن بن علی چندین بار سَمَ داده شد، ولی با آن‌ها مقابله کرد و از آن‌ها رهایی یافت تا آن که در مرتبه آخر که به توسط آن از دنیا رحلت نمود سَمی بود که به جگرش اصابت نمود...». ۲ - ابن عساکر می‌نویسد: به سندش از یعقوب و او از ام‌موسی نقل کرده که گفت: جعده دختر اشعث بن قیس به حسن علیه السلام سَم داد... (۷۰) ۳ - ابن کثیر می‌گوید: «هنگامی که مرگ او فرا رسید طیبی که به نزد او رفت و آمد می‌کرد، گفت: سَم اندرونش را پاره پاره کرده است...». (۷۱) ۴ - او همچنین می‌گوید: «کان معاویة قد تلطف لبعض خدمه ان یسقيه سَمًا»؛ (۷۲) (معاویه با حیل‌هایی که انجام داد، برخی از خادمانش را تحریک کرد تا به حسن علیه السلام سَم دادند...». ۵ - ابن عساکر به سندش از محمد بن سلام

جمعی نقل کرده که گفت: «کانت جعدۀ بنت الأشعث بن قیس تحت الحسن بن علی، فدرس إليها یزید: أن سمی حسناً ائنی مزوجک ففعلت، فلمّا مات الحسن بعثت إليه جعدۀ تسأل یزید الوفاء بما وعدها، فقال: أنا والله لم نرضک للحسن فرضک لأنفسنا؟»؛ (۷۳) (جعدۀ دختر اشعث بن قیس همسر حسن بن علی بود. یزید او را تحریک کرده، گفت: اگر حسن علیه السلام را سم دهی من تو را به ازدواج خودم در خواهم آورد. او چنین کرد. و بعد از وفات حسن علیه السلام جعدۀ کسی را به یزید فرستاد که به وعده اش وفا کند. یزید گفت: به خدا سوگند! من راضی نبودم که همسر حسن باشی چگونه راضی شوم که همسر ما باشی؟!» ۶ - او همچنین به سندش از ابی حازم نقل کرده که گفت: هنگامی که زمان رحلت حسن علیه السلام رسید، به برادرش حسین علیه السلام فرمود: «ادفونی عند ابی یعنی النبی صلی الله علیه و آله أن تخافوا الدماء، فان خفتم الدماء فلا- تهریقوا فیّ دماً، ادفونی عند مقابر المسلمین»؛ (۷۴) (مرا در کنار قبر پدرم؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنید مگر آن که از خونریزی بترسید، در این صورت مواظب باشید که به خاطر من خونی بر زمین ریخته نشود، و لذا مرا کنار مقابر مسلمانان دفن کنید.» ۷ - او همچنین به سندش از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت: ما هنگامی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود، شاهد بودیم، نزدیک بود که فتنه‌ای بین حسین بن علی و مروان بن حکم واقع شود. حسن علیه السلام به برادرش وصیت کرده بود تا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شود، و اگر در این امر خوف جنگ بود باید در بقیع دفن گردد. مروان از این کار جلوگیری کرد. و هدف او از این کار این بود که رضایت معاویه را نسبت به خود جلب کند؛ زیرا از طرف معاویه عزل شده بود. مروان تا زنده بود دشمن بنی هاشم به حساب می‌آمد. (۷۵) ۸ - ابن ابی الحدید از جویریة فرزند اسماء نقل می‌کند: چون حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود و جنازه او را برای دفن حرکت دادند، مروان آمد و به زیر تابوت حضرت رفته و آن را تشییع نمود. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا امروز تابوت او را حمل می‌کنی در حالی که دیروز خون به جگر او می‌کردی؟ مروان گفت: من این کارها را با کسی می‌کردم که حلمش هم وزن کوه‌ها بود.» (۷۶)

از کلمات امام حسن علیه السلام

ابونعیم اصفهانی از شعبه، او از حجاج، او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث نقل کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش حسن علیه السلام درباره اموری در امر مرّوت سؤال فرمود، از آن جمله فرمود: - سداد چیست؟ امام حسن علیه السلام عرض کرد: دفع منکر به توسط معروف. - شرف چیست؟ حضرت عرض کرد: انجام دادن کار خوب و ترک گناه. - مرّوت چیست؟ عرض کرد: عفاف و اصلاح مال. - رأفت چیست؟ عرض کرد: نظر در کم و منع حقیر. - سماح چیست؟ بخشش در دشواری و رفاہ. - شح چیست؟ این که ملاحظه کنی آنچه در دست تو است شرف بوده و آنچه را که انفاق کرده‌ای تلف شده است. - انفاق چیست؟ مواسات و کمک مردم در شدت و گشادگی. - ترس چیست؟ جرأت داشتن بر دوست، و دست برداشتن از دشمن. - غنیمت چیست؟ رغبت در تقوا، زهد در دنیا. - حلم چیست؟ فرو نشانیدن غیظ و نگه داشتن خود. - بی نیازی چیست؟ رضایت نفس به آنچه خداوند متعال برای او تقسیم کرده، گرچه کم باشد، و همانا بی نیازی همان بی نیازی نفس است. - فقر چیست؟ حرص نفس در هر چیز. - ذلّت چیست؟ فزع نزد مردم. - جرأت چیست؟ موافقت با نزدیکان. - کلفت و زحمت چیست؟ سخن گفتن در چیزهایی که به تو فایده نمی‌بخشد. - سناء چیست؟ انجام کارهای زیبا و رها کردن کارهای قبیح. تا آخر حدیث. امام حسین صلی الله علیه وسلم علیه السلام رحمهما الله در کتب اهل سنت

امام حسین علیه السلام در کتب اهل سنت

با مراجعه به کتب حدیثی و تراجم اهل سنت پی می‌بریم که امام حسین علیه السلام از احترام و تجلیل ویژه‌ای برخوردار است. اینک به بخش‌هایی از تاریخ ایشان اشاره می‌کنیم:

ولادت امام حسین علیه السلام

۱ - ابن عبدالبرّ می‌نویسد: «الحسین بن علی بن ابی طالب، امّه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کنی اباعبدالله. ولد لخمسة خلون من شعبان سنة اربع. وقيل: ثلاث. وهذا قول الواقدي وطائفة معه»؛ (۷۷) (حسین بن علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، با کنیه اباعبدالله. او در پنجم ماه شعبان سال چهارم یا سوم هجرت متولد شد. این نظر واقدی و طایفه‌ای از همراهان او است). ۲ - در کتاب «اخبار الدول» آمده است: «لما ولد الحسين اخبر النبي صلی الله علیه و آله به فجاءه واخذه واذن في اذنه اليمنى، واقام في اذنه اليسرى. وجاء جبرئيل فامرته ان يسميه حسينا كما جاء في الحسن عليه السلام»؛ (۷۸) (هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد پیامبر صلی الله علیه و آله را از این قضیه مطلع ساختند. حضرت به خانه زهراعلیها السلام آمد و او را در بر گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. جبرئیل نازل شد و دستور داد که او را حسین علیه السلام نامند همان گونه که درباره حسن علیه السلام چنین کرد). ۳ - سبط بن الجوزی می‌گوید: «و کنیته ابو عبدالله و یلقب بالسید والوفی والولی والمبارک والسبط وشهید کربلاء»؛ (۷۹) (کنیه او ابوعبدالله، و ملقب به سید وفی، ولی، سبط و شهید کربلا است).

عبادت امام حسین علیه السلام

۱ - ابن عبدالبرّ روایت کرده که به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد: چرا اولاد پدرت اندک است؟ حضرت فرمود: «العجب کیف ولدت به، كان یصلی فی الیوم واللیلۃ الف رکعة، فمتی كان یتفرغ للنساء»؛ (۸۰) (تعجب من آن است که چگونه او بچه‌دار شده است؛ در حالی که در هر شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می‌آورد، پس چگونه می‌توانست که فارغ برای زنان شود؟). ۲ - ابن صباغ مالکی روایت کرده: «انه - ای الحسین علیه السلام - كان اذا قام للصلاة یصفر لونه. فقيل له: ما هذا نراه یعتارک عند الوضوء؟ فيقول: ما تدری بین یدی من ارید ان اقوم»؛ (۸۱) (هنگامی که امام حسین علیه السلام به نماز می‌ایستاد رنگش زرد می‌شد. به او گفته شد: این چه حالتی است که شما را هنگام نماز عارض می‌شود؟ حضرت می‌فرمود: شما نمی‌دانید که من در مقابل چه کسی می‌خواهم بایستم). ۳ - زمخشری روایت کرده که حسین بن علی علیه السلام را مشاهده کردند؛ در حالی که مشغول طواف گرد خانه خدا بود. آن‌گاه به طرف مقام اسماعیل آمد و نماز به جا آورد. سپس صورتش را بر مقام گذارده و شروع به گریه کرد و عرض نمود: «عیبدک ببابک، خویدمک ببابک، سائلک ببابک، مسکینک ببابک»؛ «بنده کوچکت به در خانه توست، خادم کوچکت به در خانه توست، سائلی به در خانه توست». این جملات را مکرر تکرار می‌نمود. آن‌گاه از آن جا بیرون آمد و گذرش به مساکینی افتاد که با آنان تگه‌های نان بود که می‌خوردند. حضرت بر آنان سلام کرد. آنان حضرت را به طعامشان دعوت نمودند. حضرت نزد آنان نشست و فرمود: اگر این‌ها صدقه نبود من با شما تناول می‌کردم. آن‌گاه فرمود: برخیزید و به سوی منزل من آید. حضرت آنان را غذا و لباس داد. (۸۲) ۴ - از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت شده که گفت: «حجّ الحسین بن علی - رضی الله عنه - خمسا وعشرين حجة ماشياً ونجباءه تقاد معه»؛ (۸۳) (حسین بن علی علیه السلام بیست و پنج مرتبه حج را پیاده انجام داد در حالی که اسبان نجیبش به همراهش بودند). ۵ - ابن عبدالبرّ می‌گوید: «وكان الحسین فاضلاً ديناً كثيراً الصيام والصلاة والحج»؛ (۸۴) (حسین علیه السلام مردی فاضل و دین‌دار بود. نماز و روزه و حج بسیار انجام می‌داد). ۶ - طبری به سندش از ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل کرده که گفت: «فلما امسى حسين واصحابه، قاموا الليل يصلون ويستغفرون ويدعون ويتضرعون...»؛ (۸۵) (چون شب - در کربلا - بر حسین علیه السلام و اصحابش رسید، تمام آن شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرع به سر بردند...).

حلم امام حسین علیه السلام

۱ - از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: «اگر کسی مرا در گوش راستم دشنام دهد و در گوش دیگرم عذرخواهی کند از او قبول خواهم کرد؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مرا حدیث کرد که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمود: «لا یرد الحوض من لم یقبل العذر من محقّ او مبطل»؛ (۸۶) (وارد حوض [کوثر] نمی‌شود کسی که عذرپذیر نباشد چه صاحب حق یا باطل». ۲ - یکی از غلامانش کار خلافی انجام داد که مستحق تأدیب بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه کنند. غلام عرض کرد: ای مولای من خداوند متعال فرمود: «وَالْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ». حضرت فرمود: او را رها کنید، من خشمم را فرو بردم. باز گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». حضرت فرمود: از تو گذشتم. او ادامه داد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». حضرت فرمود: تو در راه خداوند متعال آزادی. آن‌گاه دستور داد تا به او جایزه‌ای نیکو دهند. (۸۷)

فضایل امام حسین علیه السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱ - بخاری به سندش از نعیم نقل کرده که از ابن عمر سؤال شد: شخص محرم مگسی را به قتل می‌رساند، حکمش چیست؟ او در جواب گفت: اهل عراق از مگسی سؤال می‌کنند در حالی که فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هما ریحاتای من الدنیا»؛ (۸۸) (حسن و حسین دو ریحانه من از این دنیایند». ۲ - حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «الحسن والحسین ابناى، من احبهما احبنى، و من احبني احب الله، و من احبه الله ادخله الجنة، و من ابغضهما ابغضنى، و من ابغضنى ابغضه الله، و من ابغضه الله ادخله النار»؛ (۸۹) (حسن و حسین دو فرزندان من هستند، هرکس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و هرکس خدا را دوست بدارد، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد. و هرکس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هرکس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هرکس خدا را دشمن بدارد خداوند او را داخل در جهنم خواهد نمود». ۳ - او همچنین به سندش از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما»؛ (۹۰) (حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آن دو بهتر است». ۴ - ترمذی به سندش از یوسف بن ابراهیم نقل کرده که از انس بن مالک شنید که می‌گوید: «سئل رسول الله صلی الله علیه و آله ای اهل بیتک احب الیک؟ قال: الحسن والحسین. وکان یقول لفاطمة: ادعی لی ابنی، فیشمهما ویضمهما الیه»؛ (۹۱) (از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدامین شخص از اهل بیت شما نزدتان محبوب‌تر است؟ حضرت فرمود: حسن و حسین. و همیشه به فاطمه می‌فرمود: دو فرزندم را به نزد من آور. آن‌گاه آن دو را می‌بویید و به سینه می‌چسبانید». ۵ - یعلی بن مره می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدیم و به میهمانی دعوت بودیم. ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که حسین علیه السلام در راه مشغول بازی است. حضرت با سرعت به جلوی جمعیت آمد و دو دست خود را باز کرد تا حسین علیه السلام را بگیرد، ولی او به این طرف و آن طرف می‌دوید، هر دو می‌خندیدند تا آن که حضرت او را گرفت. یکی از دو دستش را زیر چانه او و دست دیگرش را بین سر و دو گوشش قرار داد و با او معانقه کرد و او را بوسید. آن‌گاه فرمود: «حسین منی و أنا منه، احب الله من احبه، الحسن والحسین سبطان من الأسباط»؛ (۹۲) (حسین از من است و من از اویم، خدا دوست بدارد هر کسی که حسین را دوست دارد. حسن و حسین دو سبط از اسباطند». در تفسیر جمله «حسین منی و أنا منه» می‌گوییم: جمله اول اشاره به این مطلب دارد که حسین از رسول خداست؛ زیرا اگر چه پدرش حضرت علی علیه السلام است ولی از آن جا که آن حضرت به نصّ آیه مباحله نفس رسول خداست لذا امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می‌آید. در مورد جمله دوم می‌گوییم: پیامبر صلی الله علیه و

آله بعد از تبلیغ رسالتش، دیگر به عنوان یک شخص مطرح نیست بلکه یک شخصیت رسالی به حساب می‌آید. او رمز و نمونه‌ای است که در او رسالتش به تمام ابعاد تحقق یافته است. پس حیاتش همان رسالتش و رسالتش همان حیاتش می‌باشد. از طرف دیگر می‌دانیم که سعی هر پدری آن است که فرزندی داشته باشد تا جانشین شخصیت او بوده و حافظ رسالت او و ادامه دهنده راه او باشد. در مورد امام حسین علیه السلام از آن جا که او با قیام و شهادتش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده کرده است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او می‌فرماید: من از حسینم. یعنی شخصیت رسالی من و ادامه و استمرار آن به وجود حسین علیه السلام وابستگی دارد. و لذا گفته شده: «الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء است». ۶ - یزید بن ابی یزید می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از حجره عایشه بیرون آمد و گذرش بر خانه فاطمه علیها السلام افتاد. صدای گریه حسین را شنید. فرمود: «الم تعلمی ان بکاء یؤذینی؟» (۹۳) «ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که گریه او مرا اذیت می‌کند؟» ۷ - حاکم نیشابوری به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم در حالی که حسین بن علی را در بغل گرفته و می‌فرمود: «اللهم ائی احبه فأحبه» (۹۴) (بار خدایا! من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست مدار.)

گفتار صحابه درباره امام حسین علیه السلام

۱ - انس بن مالک می‌گوید: «لما قتل الحسین بن علی جیء برأسه إلی ابن زیاد فجعل ینکت بقضیب علی ثنایاه... فقلت فی نفسی: لأسوانک، لقد رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یقبل موضع قضیبک من فیه» (۹۵) (بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر او را نزد ابن زیاد آوردند. او شروع به زدن با چوب به دندان‌های حضرت کرد... من در دلم گفتم: چه کار زشتی می‌کنی، من مشاهده کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که همین موضعی را که چوب می‌زنی می‌بوسید». ۲ - زید بن ارقم می‌گوید: «كنت جالساً عند عبيد الله بن زیاد إذ أتى برأس الحسين عليه السلام فوضع بين يديه، فاخذ قضيبه فوضعه بين شفتيه. فقلت أنك لتضع قضيبك في موضع طالما لثمه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: قم إنك شيخ قد ذهب عقلك» (۹۶) (من نزد عبیدالله بن زیاد نشسته بودم که سر حسین را به نزد او آوردند، ابن زیاد چوب دستی خود را برداشت و بر لبان حضرت کوبید. به او گفتم: تو چوبت را به جایی می‌زنی که مدت‌های زیاد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا را می‌بوسید. ابن زیاد گفت: برخیز تو پیرمردی هستی که عقلت را از دست داده‌ای». ۳ - اسماعیل بن رجاء از پدرش نقل می‌کند که گفت: «من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان دسته‌ای بودم که در میان آنها ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر بودند. حسین بن علی علیه السلام از کنار ما عبور کرده و سلام نمود. آنان او را جواب دادند. عبدالله بن عمر سکوت کرد تا مردم فارغ شوند. آن گاه صدای خود را بلند کرده و گفت: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته. آن گاه رو به قوم کرده و گفت: آیا شما را خبر دهم به کسی که محبوب‌ترین اهل زمین به آسمان است؟ گفتند: آری. گفت: آن شخص، این مرد هاشمی است. بعد از روزهای صفین با من سخن نگفته است. اگر او از من راضی گردد برای من خوشایندتر است از این که برای من شتران سرخ موی باشد. (۹۷) ۴ - جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «هرکس دوست دارد نظر کند به مردی از اهل بهشت، باید به حسین علیه السلام نظر کند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین می‌فرمود». (۹۸) هیشمی نیز در «مجمع الزوائد» این حدیث را نقل کرده و در پایان می‌گوید: «رجال این حدیث رجال صحیح است غیر از ربیع بن سعد که او ثقه است». (۹۹) ۵ - عمر بن خطاب، خطاب به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «آن چه که بر سر ما روییده شده (یعنی اسلام) توسط شما خاندان بوده است». (۱۰۰) ۶ - عبدالله بن عباس رکاب اسب امام حسن و امام حسین علیه السلام را گرفته بود. برخی او را از این کار سرزنش کردند و گفتند: سن تو از این دو بیشتر است؟! ابن عباس به آنان گفت: این دو فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، آیا سعادت من نیست که رکاب این دو را به دست بگیرم؟ (۱۰۱)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه تابعین

۱ - معاویه به عبدالله بن جعفر گفت: تو سید و سرور بنی هاشم می‌باشی. او در جواب معاویه گفت: بزرگ بنی هاشم حسن و حسینند. (۱۰۲) ۲ - ولید بن عتبۀ بن ابی سفیان - والی مدینه - هنگامی که مروان بن حکم به او پیشنهاد کشتن امام حسین علیه السلام را داد به او گفت: «به خدا سوگند ای مروان! دوست ندارم که برای من دنیا و آنچه در آن است باشد در حالی که حسین علیه السلام را کشته باشم. سبحان الله! آیا به جهت بیعت نکردن حسین او را بکشم؟ به خدا سوگند! من یقین دارم شخصی که حسین را به قتل برساند، در روز قیامت میزان عملش خفیف است. (۱۰۳) ۳ - ابراهیم نخعی می‌گوید: «اگر من در میان قاتلان حسین علیه السلام بودم، آن‌گاه وارد بهشت می‌شدم، از نظر کردن بر صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا می‌کردم». (۱۰۴)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم اهل سنت پی می‌بریم که امام حسین علیه السلام مورد مدح و ستایش آنان بوده است؛ ۱ - ابن حجر عسقلانی «حسین بن علی بن ابیطالب، هاشمی، ابوعبدالله، مدنی، نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دسته گل او از دنیا، و یکی از دو بزرگوار جوانان اهل بهشت است». (۱۰۵) ۲ - زرندی حنفی «حسین، نماز و روزه و حج و عبادات بسیار انجام می‌داد. او مردی با سخاوت و کریم بود. بیست و پنج بار پیاده حج به جای آورد». (۱۰۶) ۳ - یافعی «دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوه او و خلاصه نبوت، محل محاسن و مناقب و بزرگواری، ابوعبدالله حسین بن علی علیه السلام...». (۱۰۷) ۳ - ابن سیرین «آسمان بر کسی بعد از یحیی بن زکریا به جز حسین علیه السلام نگریست و هنگامی که کشته شد آسمان سیاه گشت، و ستارگان در روز، روشن شدند، به حدی که سیاره جوزاء در وقت عصر دیده شد، و خاک قرمز فرو ریخت، و آسمان تا هفت شبانه روز به مانند لخته خونی بود». (۱۰۸) ۴ - عباس محمود عقّاد «شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از او غریب نیست؛ زیرا صفتی است که از معدنش سرچشمه گرفته است. و این فضیلتی است که از پدران خود به ارث برده و به فرزندان بعد از خود به ارث گذارده است... و در بین بنی آدم کسی شجاع‌تر از حیث قلب دیده نشده، آن هنگام که حسین علیه السلام در کربلا چنین اقدامی را انجام داد... بس است او را این که در تاریخ این دنیا تنها او در طول صدها سال شهید فرزند شهید و پدر شهیدان است...». (۱۰۹) ۵ - دکتر محمد عبده یمانی «حسین علیه السلام مردی عابد و متواضع بود. همیشه او را روزه‌دار مشاهده می‌کردند. شب‌ها را بیدار و مشغول عبادت بود. همیشه در امور خیر از دیگران سبقت می‌جست و در نیکی از دیگران سرعت می‌گرفت...». (۱۱۰) ۶ - عمر رضا کحاله «حسین بن علی، بزرگ اهل عراق در فقه و حال و جود و بخشش بود». (۱۱۱)

شهادت امام حسین علیه السلام

سیوطی نقل می‌کند: «... شهادت و قتل او در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفته و افق‌های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش قرمز گشت. و این قرمزی دائماً مشهود بود، در حالی که قبل از شهادت او یافت نمی‌شد و گفته شده که در آن روز هیچ سنگی در بیت المقدس جابه جا نشد، جز آن که در زیر آن خون تازه وجود داشت...». (۱۱۲)

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام سجاد علیه السلام

مورخان در مکان ولادت امام زین العابدین فرزند امام حسین علیه السلام اختلاف کرده‌اند، برخی ولادت آن حضرت را در کوفه

دانسته‌اند، (۱۱۳) و برخی دیگر می‌گویند: ولادت او در یثرب؛ یعنی مدینه بوده است. (۱۱۴) حق آن است که ولادت آن حضرت در کوفه بوده است؛ زیرا راویان و مورخان اجماع کرده‌اند بر این که آن حضرت دو سال قبل از وفات جدش امیرالمومنین علیه السلام متولد شده است. (۱۱۵) و به طور قطع امام حسین علیه السلام و افراد عائله‌اش با امام علی علیه السلام در کوفه به سر می‌بردند و هیچ یک از افراد عائله حضرت در ایام حکومتش در یثرب نبوده است. در مورد زمان ولادت حضرت سجاد علیه السلام قول مشهور آن است که در روز پنجم شعبان، سال ۳۸ هجری، و در روز پنجشنبه بوده است. (۱۱۶)

نامگذاری

ابن عساکر به سندش از سفیان بن عیینه نقل می‌کند که ابن زبیر گفت: ما نزد جابر بودیم که علی بن الحسین علیه السلام بر او وارد شد. جابر به او عرض کرد: من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین علیه السلام بر او وارد شد. حضرت او را در بغل گرفته و بوسیده و در کنار خود نشاند، آن‌گاه فرمود: «یولد لابن هذا ابن یقال له: علی بن الحسین، اذا کان یوم القیمه نادی منادی من بطنان العرش لیقم سید العابدین، فیقوم هو»؛ (۱۱۷) (برای این فرزندم فرزندی متولد خواهد شد که به او «علی بن الحسین» گفته می‌شود. هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، منادی از جلو عرش ندا می‌دهد: سید عابدین برخیزد. آن‌گاه او بر می‌خیزد.)

حلم امام سجاد علیه السلام

شبلیجی از سفیان نقل می‌کند که شخصی به نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: فلان شخص در حضور من به شما ناسزا گفت. حضرت به او فرمود: بیا با هم به نزد او برویم. راوی می‌گوید: ما که می‌رفتیم فکرم این بود که حضرت انتقام خود را از آن مرد خواهد گرفت. حضرت که به نزد آن مرد رسید به او فرمود: «یا هذا! ان کان من قلته فی حقاً فاسأل الله أن یغفرلی، و ان کان ماقلتہ فی باطلاً فالله تعالی یغفره لک»؛ (۱۱۸) (ای مرد! اگر آنچه را که تو درباره من گفتی حق بود از خداوند خواستارم که مرا بیامزد، و اگر آنچه را که در حق من گفتی باطل است خداوند متعال تو را بیامزد.) حضرت این را فرمود و از نزد او خارج شد.

عظمت امام سجاد علیه السلام

سبکی به سندش نقل کرده که هشام بن عبدالملک در زمان عبدالملک یا ولید به حج رفت. طوافی به جای آورد و هر چه کرد تا خود را به حجرالأسود برساند و آن را استلام کند، نتوانست. آن‌گاه برای او منبری گذارده و بر آن نشسته و مردم را نظاره می‌کرد، در حالی که جماعتی از اهل شام همراه او بودند. ناگهان مشاهده کرد که علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، در حالی که زیباترین و خوشبوترین مردم بود. خانه خدا را طواف کرد، و هنگامی که به حجرالأسود رسید، مردم برای او کنار رفتند تا حضرت حجر را استلام کند. مردی از اهل شام گفت: این شخص کیست که این مقدار هیبتش مردم را گرفته است؟ هشام برای این که مردم شام به او میل و رغبت نکنند، گفت: من او را نمی‌شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود و گفت: ولی من او را می‌شناسم. مرد شامی گفت: این شخص کیست ای ابافراس؟ فرزدق در این هنگام بود که شروع به ذکر اشعاری بسیار بلیغ و فصیح و با مضامینی عالی در مدح امام سجاد علیه السلام نمود: هذا الذی تعرف البطحاء وطأته و البیت یعرفه و الحلّ و الحرم هذا بن خیر عباد الله کلّهم هذا التقی النقی الطاهر العلم «این کسی است که سرزمین بطحا گام‌های او را می‌شناسد و نیز خانه خدا و محدوده حلّ و حرم او را می‌شناسند. این فرزند بهترین تمام بندگان خداست. این مرد، خدا ترس، پاک، طاهر و نشانه هدایت است.» تا آخر اشعار. (۱۱۹) هشام از این وضع غضبناک شد و دستور داد تا او را بین مکه و مدینه در زندانی حبس نمایند... امام زین العابدین علیه

السلام هزار دینار برای او فرستاد ولی آن را قبول نکرد و عرض کرد: من این اشعار را به جهت محبت خدا و رسولش سروده‌ام و لذا به ازای آن اجرت نمی‌گیرم. حضرت فرمود: «نحن اهل بیت لایعود الینا ماخرج منّا»؛ «ما اهل بیتی هستیم که چیزی را که از ناحیه ما خارج شده به ما باز نمی‌گردد». در این هنگام بود که فرزدق آن‌ها را قبول کرد. (۱۲۰) گنجی شافعی می‌گوید: از حافظ فقیه حرم محمّد بن احمد بن علی قسطلانی شنیدم که می‌گفت: از شیخ الحرمین اباعبدالله قرطبی شنیدم که می‌گفت: اگر برای ابی فراس عملی نزد خدا جز این اشعار نمی‌بود، با آن می‌توانست وارد بهشت شود؛ زیرا کلمه حقی بود نزد سلطان ستمگر. (۱۲۱)

کرم و جود امام سجاد علیه السلام

۱- از کرم و جود او این که هر روز در مدینه اطعام عمومی می‌داد به این نحو که مردم را هنگام ظهر به خانه خود دعوت می‌کرد. (۱۲۲) ۲- و نیز از فیض جود او این که صد خانه‌وار را در مدینه به طور مخفیانه کفالت می‌کرد. (۱۲۳) ۳- هر گاه سائلی به نزد او می‌آمد به او خوشامد می‌گفت و می‌فرمود: «مرحباً بمن یحمل زادی الی دار الآخرة»؛ (۱۲۴) (خوشا به حال کسی که توشه مرا به خانه آخرتم حمل می‌کند). ۴- حضرت مردم را به صدقه پنهانی تشویق می‌نمود و می‌فرمود: «انّها تطفیء غضب الرب»؛ (۱۲۵) (صدقه پنهانی غضب پروردگار را فرو می‌نشانند). ۵- مورخان روایت کرده‌اند که جماعتی از اهل مدینه زندگی خود را می‌گذراندند ولی نمی‌دانستند که چه کسی خرجی آنان را تأمین می‌کند. و هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت نمود فهمیدند که آن کس که شبانه غذای آنان را تأمین می‌کرد آن حضرت بود. (۱۲۶) ۶- جریر بن عبد الحمید از عمرو بن ثابت نقل کرده که گفت: بعد از رحلت علی بن الحسین در کمر او آثاری را مشاهده کردند، درباره آن سؤال کردند؟ جواب آمد که این اثر بارهایی است که بر روی دوش خود کشیده و شبانه به منازل مستمندان می‌برده است. (۱۲۷)

عبادت امام سجاد علیه السلام

۱- ابی نوح انصاری می‌گوید: در اتاقی که حضرت سجاد علیه السلام مشغول نماز و سجده بود، آتش سوزی رخ داد. عده‌ای فریاد می‌زدند: ای پسر رسول خدا! آتش! ولی حضرت سر خود را از سجده برداشت تا آن که آتش خاموش شد. در این باره از او سؤال شد؟ حضرت فرمود: آتشی دیگر مرا از این آتش غافل ساخته بود. (۱۲۸) ۲- روایت شده که حضرت هر گاه از چیزی خوف پیدا می‌کرد، نهایت کوشش در دعا می‌نمود. (۱۲۹)

گریه طولانی بر امام حسین علیه السلام

ابن عساکر به سندش از امام جعفر بن محمد نقل کرده که از علی بن الحسین درباره کثرت گریه‌اش سؤال شد؟ حضرت فرمود: «لا تلومونی، فانّ یعقوب علیه السلام فقد سبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن ولم یعلم انه مات. وقد نظرت الی اربعة عشر رجلاً من اهل بیتی یذبحون فی غداة واحدة، فترون حزنهم یدهب من قلبی ابداً»؛ (۱۳۰) (مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب علیه السلام یکی از اولاد خود را گم کرد، و آن قدر گریست تا دو چشمانش از حزن سفید شد در حالی که نمی‌دانست که از دنیا رفته است. این در حالی است که من مشاهده نمودم چهارده نفر از اهل بیتم را که در صبح یک روز سر بریدند. حال شما می‌خواهید که حزن و اندوهم از قلبم بیرون رود؟»

صبر امام سجاد علیه السلام

ابن عساکر به سندش از ابراهیم بن سعد نقل کرده که گفت: علی بن الحسین علیه السلام در حالی که نزد او جماعتی بودند، ناگهان

صدای شیون از خانه خود شنید. حضرت با سرعت وارد منزل شد و بعد از لحظاتی به مجلس خود بازگشت. به او گفته شد: آیا این شیون به جهت مصیبتی بود؟ حضرت فرمود: آری، آن گاه اصحاب او را تعزیت داده و از صبر آن حضرت تعجب نمودند. حضرت فرمود: «أنا اهل بیت نطیع الله فیما نحبّ ونحمده فیما نکره»؛ (۱۳۱) (همانا ما اهل بیته هستیم که خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می‌کنیم و در آنچه کراهت داریم ستایش می‌نماییم).

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه سلف

با مراجعه به کلمات معاصرین امام سجاد علیه السلام پی می‌بریم که آن حضرت مورد مدح و ستایش معاصرینش بوده است. اینک به بررسی برخی از این کلمات می‌پردازیم؛ ۱ - عبدالله بن عباس عبدالله بن عباس با جلالت شأن و سنّ بالایی که داشت، امام زین العابدین علیه السلام را تجلیل می‌نمود. هنگامی که او را ملاقات می‌کرد به جهت تعظیم بر می‌خاست و با صدای بلند می‌گفت: «مرحبا به حبيب حبيب». (۱۳۲) ۲ - زهری محمد بن مسلم قرشی زهری یکی از بزرگان اهل سنت در شأن امام سجاد علیه السلام تعبیّرات مختلفی دارد: - «ما رأیت هاشمياً مثل علی بن الحسین»؛ (۱۳۳) (من قرشی‌ای با ورع‌تر و افضل از او ندیدم). - «لم ادرک بالمدينة افضل منه»؛ (۱۳۴) (من در مدینه افضل از او درک نکردم). - «لم ادرک فی اهل البيت رجلاً کان افضل من علی بن الحسین»؛ (۱۳۵) (در میان اهل بیت مردی افضل از علی بن الحسین را درک نکردم). - «کان علی بن الحسین افضل اهل زمانه»؛ (۱۳۶) (علی بن الحسین افضل اهل زمان خود بود). - «ما رأیت احداً اَفقه منه»؛ (۱۳۷) (من کسی را فقیه‌تر از او نیافتم). ۳ - سعید بن مسیب او که از فقهای بارز مدینه به حساب می‌آید، با تعبیّرات گوناگون امام سجاد علیه السلام را تمجید کرده است؛ از قبیل: - «ما رأیت قطّ افضل من علی بن الحسین»؛ (۱۳۸) (من کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم). - «ما رأیت اورع منه»؛ (۱۳۹) (من کسی را باورع‌تر از او نیافتم). ۴ - زید بن اسلم زید بن اسلم از فقها و مفسرین به نام مدینه به حساب می‌آمد، و در توصیف امام سجاد علیه السلام گفته است: - «ما جالست فی اهل القبلة مثله»؛ (۱۴۰) (من در بین مسلمین با کسی مثل او مجالست نمودم). - «ما رأیت مثل علی بن الحسین فهماً حافظاً»؛ (۱۴۱) (من در فهم و حفظ، کسی را مثل علی بن الحسین ندیدم). ۵ - حماد بن زید او که از بارزترین فقهای بصره به شمار می‌آید، درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «کان علی بن الحسین افضل هاشمی ادرکته»؛ (۱۴۲) (علی بن الحسین برترین هاشمی بود که من او را درک کرده‌ام). ۶ - یحیی بن سعید او که از بزرگان تابعین و از افضل فقها و علما نزد اهل سنت به حساب می‌آید درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «سمعت علی بن الحسین، و کان افضل هاشمی رأیته»؛ (۱۴۳) (من از علی بن الحسین علیه السلام حدیث شنیده‌ام و او برترین هاشمی بود که او را مشاهده کرده‌ام). ۷ - مالک بن انس او می‌گوید: «لم یکن فی اهل البيت مثل علی بن الحسین»؛ (۱۴۴) (در میان اهل بیت به مانند علی بن الحسین علیه السلام وجود نداشته است). ۸ - ابوبکر بن برقی «کان علی بن الحسین افضل زمانه»؛ (۱۴۵) (علی بن الحسین افضل زمان خود بود). ۹ - ابوزرع «ما رأیت احداً کان افقه منه»؛ (۱۴۶) (من کسی را افقه از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم). ۱۰ - طاووس یمانی او می‌گوید: «شبانه داخل حجر اسماعیل شدم، ناگهان مشاهده کردم که علی بن الحسین نیز داخل شد و نماز به جای آورد و آن گاه سجده‌ای طولانی به جای آورد، از او در مناجاتش شنیدم که می‌گوید: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، سائلک بفنائک، فقیرک بفنائک»؛ «بنده کوچک تو در درگاه توست، مسکین تو در درگاه توست، سائل تو در درگاه توست». طاووس می‌گوید: به خدا سوگند! من بعد از هر نمازی که این دعا را به جهت گرفتاری خواندم، خداوند مرا گشایش داد. (۱۴۷) ۱۱ - نافع بن جبیر او خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «أنتک سیّد الناس وافضلهم»؛ (۱۴۸) (همانا تو سید مردم و افضل آنانی). ۱۲ - سفیان بن عیینه او می‌گوید: «حجّ علی بن الحسین علیه السلام فلما احرم واستوت به راحلته اصفرّ لونه وانتفض ووقع علیه الرعدة ولم یستطع ان یلتی. فقیل له: مالک لا تلتی؟ فقال: أخشی ان اقول لییک فیقال لی: لا لییک»؛ (۱۴۹) (علی بن الحسین حج به جای آورد، هنگامی که احرام بسته و راحله‌اش

استقرار پیدا کرد، رنگ او زرد شد و خاضع شد و بر بدنش لرزش عارض شد و لذا نتوانست که تلبیه بگوید. به حضرت عرض شد: چه شده شما را که لیبک نمی‌گویید؟ حضرت فرمود: می‌ترسم که لیبک بگویم و در جواب من گفته شود: لالیبک.» ۱۳ - ابوسعید عبدالملک بن قریب اصمعی او می‌گوید: هنگامی که من مشغول طواف دور خانه خدا بودم، ناگهان جوانی را دیدم که دست به پرده کعبه گرفته و می‌گوید: یا من یجیب دعا المضطرّ فی الظلم یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم قد نام وفدک حول البیت و انتبهوا و انت یا حی یا قیوم لم تتم ادعوک ربّی حزیناً هائناً قلقاً فارحماً بکائی بحقّ البیت و الحرم ان کان جودک لایرجوه ذوسفه فمن یجود علی العاصین بالکرم آن‌گاه گریه بلندی نمود و این اشعار را انشاء کرد: الا ایها المقصود فی کلّ حاجه شکوت الیک الضرّ فارحماً شکایتی ألا یا رجائی انت تکشف کربتی فهب لی ذنوبی کلّها واقض حاجتی اتیت بأعمال قباح ردیّه و ما فی الوری عبد جنی کجنایتی اتحرقتی بالنار یا غایه المنی فأین رجائی ثمّ این مخافتی آن‌گاه بر روی زمین افتاد و غش نمود. نزد او رفتم، دیدم او زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. سر آن حضرت را برداشته و بر دامن خود گذارده و گریستم. قطرات اشکم بر صورت آن حضرت چکید. دو چشمش را باز نموده و فرمود: چه کسی است که بر ما هجوم آورده است؟ من به او گفتم: بنده کوچک شما اصمعی است. آقای من! این چه گریه و جزعی است، در حالی که شما از اهل بیت نبوت و معدن رسالتید؟ آیا خداوند متعال نفرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؟ حضرت فرمود: هیئات هیئات. ای اصمعی! همانا خداوند بهشت را برای کسی خلق کرده که او را اطاعت کند، گرچه بنده‌ای حبشی باشد. و دوزخ را برای کسی آفریده که معصیت کار باشد، گرچه حرّ قرشی باشد. آیا خداوند متعال نمی‌فرماید: «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»؛ (۱۵۰) (هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن‌ها در آن روز نخواهد بود؛ و از یک‌دیگر تقاضای کمک نمی‌کنند.» و نیز می‌فرماید: «وَمَنْ حَفَّ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»؛ (۱۵۱) (و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند.) (۱۵۲) ۱۴ - ابوحازم او می‌گوید: «ما رأیت هاشمياً أفضل من علی بن الحسین»؛ (۱۵۳) (من هاشمی‌ای را فقیه‌تر از علی بن الحسین ندیدم). ۱۵ - محمد بن ادریس شافعی او می‌گوید: «هو ائمه اهل المدینه»؛ (۱۵۴) (او - امام زین العابدین علیه السلام - فقیه‌ترین اهل مدینه بود). ۱۶ - احمد بن حنبل او در سندی که از امام رضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمّد باقر، از پدرش زین العابدین از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از رسول خدا علیهم السلام نقل شده در تعلیقه‌ای می‌گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبریء من جنته»؛ (۱۵۵) (اگر این سند را بر دیوانه‌ای بخوانی از دیوانگی و جنونش خوب می‌شود). ۱۷ - عمرو بن بحر جاحظ «و من مثل علی بن الحسین زین العابدین...»؛ (۱۵۶) (...و چه کسی همانند علی بن الحسین است...). ۱۸ - ابوحاتم محمّد بن حبان بستی «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن، از فقهای اهل بیت و افاضل بنی هاشم و عبّاد مدینه بود...»؛ (۱۵۷)

دیدگاه مورخان اهل سنت درباره امام سجاد علیه السلام

با رجوع به کتاب‌های مورّخین و صاحبان تراجم و رجال پی می‌بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان از قداست و احترام خاصی برخوردار بوده است. اینک به برخی از این عبارات اشاره می‌کنیم: ۱ - ابن عساکر شافعی دمشقی او می‌گوید: «کان علی بن الحسین ثقة مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً، رفیعاً، ورعاً...»؛ (۱۵۸) (علی بن الحسین مردی ثقة، امین، کثیر الحدیث، عالی، رفیع و باورع بود...). ۲ - محمّد ابن سعد او نیز همین عبارت را در مورد امام سجاد علیه السلام آورده است. (۱۵۹) ۳ - ابن حجر عسقلانی «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقة، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور. قال ابن عیینه عن الزهری: ما رأیت قرشیاً افضل منه»؛ (۱۶۰) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقة، ثبت، عابد، فقیه، فاضل و مشهور بود. ابن عیینه از

زهري نقل کرده که من در میان قریش، کسی را افضل از او ندیدم. ۴ - ابن حجر هیتمی «و زین العابدین هذا هو الذی خلف اباه علماً زاهداً و عبادةً... و کان زین العابدین عظیم التجاوز والعفو والصفح...»؛ (۱۶۱) (و زین العابدین؛ او کسی است که جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود... او زین العابدین بوده و با بزرگواری، گذشت و عفو داشت...». ۵ - یعقوبی «کان افضل الناس واشدهم عبادةً، و کان یسمی زین العابدین، و کان یسمی ایضاً ذا الثغفات لما کان فی وجهه اثر السجود»؛ (۱۶۲) (امام زین العابدین، افضل مردم و عابدترین آنان بود، لذا او را زین العابدین نامیدند. و نیز او را صاحب پینه‌ها (ذوالثغفات) نامیده‌اند، به جهت این که در پیشانی او آثار سجده بود). ۶ - محیی الدین بن یحیی بن شرف نوری «و اجمعوا علی جلالته فی کل شیء»؛ (۱۶۳) (بزرگان بر جلالت قدر او - زین العابدین علیه السلام - در هر چیزی اجماع نموده‌اند). ۸ - سیّاب معروف به ابن عنبه «و فضائله اکثر من ان تحصی او یحیط بها الوصف»؛ (۱۶۴) (فضایل او بیش از آن است که احصا شده یا مردم از آن مطلع شوند). ۹ - شیراوی «کان - رضی الله عنه - عابداً، زاهداً، ورعاً، متواضعاً، حسن الاخلاق»؛ (۱۶۵) (او انسان عابد، زاهد، باورع، متواضع و با حسن اخلاق بود). ۱۰ - ابن تیمیه حزانی «اما علی بن الحسین فمن کبار التابعین و ساداتهم علماً و دیناً... وله الخشوع و صدقة السرّ و غیر ذلك من الفضائل ما هو معروف»؛ (۱۶۶) (اما علی بن الحسین؛ او بزرگ‌ترین تابعین و سادات آنان در علم و دیانت بود... او در خشوع و صدقه پنهانی و دیگر فضایل به حدی رسیده بود که نزد همه معروف بود). ۱۱ - محمد بن طلحه شافعی «هذا زین العابدین، قدوة الزاهدین و سید المتقین و امام المؤمنین شیمته تشهد له انه من سلالة رسول الله صلی الله علیه و آله، و سمته یتبث قربه من الله. و ثغفاته تسجل له كثرة صلواته و تهجّده. و اعراضه عن متاع الدنيا ینطق بزهده فیها...»؛ (۱۶۷) (او زین العابدین، مقتدای زاهدین و سید متقین و امام مؤمنین بود. کسی که رفتارش گواهی می‌داد که از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و آله است. نشانه‌اش ثابت می‌کرد که او مرتبط با خدا است. و پینه‌های پیشانی‌اش سند کثرت نماز و تهجّش بود. و اعراض او از متاع دنیا، بر زهد او از دنیا گویا بود...». ۱۲ - سبط بن جوزی او نیز همین تعبیرات را درباره امام سجاد علیه السلام آورده است. (۱۶۸) ۱۳ - احمد بن محمد بن عبدربه «و کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاة اخذته رعدة فسئل عن ذلك فقال: و یحکم اتدرون إلی من اقوم و من ارید ان اناجی؟»؛ (۱۶۹) (علی بن الحسین علیه السلام هنگامی که به نماز می‌ایستاد او را لرزه می‌گرفت. از علت آن سؤال شد؟ در جواب گفت: وای بر شما! آیا می‌دانید به سوی چه کسی قیام می‌کنم و با چه کسی مناجات می‌نمایم؟). ۱۴ - ابن خلکان «هو احد ائمة الاثنی عشر و من سادات التابعین... و فضائل زین العابدین و مناقبه اکثر من أن تحصی»؛ (۱۷۰) (او یکی از امامان دوازده گانه و از سادات تابعین بود... و فضایل زین العابدین و مناقبش بیش از آن است که احصا شود). ۱۵ - عبدالحی بن عماد حنبلی «زین العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمی زین العابدین لفرط عبادة. و کان و روده فی الیوم و اللیلة الف رکعة إلی ان مات. و کان یوم استشهد والده مریضاً فلم یتعرضوا له... و من بز زین العابدین لآئمه انه کان لا یأکل معها فی صحفة و یقول: اخشی ان تسبق یدی إلی ما سبقت عینها إلیه...»؛ (۱۷۱) (زین العابدین علی بن الحسین هاشمی؛ او را به جهت کثرت عبادتش زین العابدین نامیدند؛ زیرا شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می‌آورد. هنگام شهادت پدرش - امام حسین علیه السلام - او مریض بود، و لذا متعرض قتل او نشدند... از نیکی او به مادرش این که با مادرش بر سر یک سفره هم غذا نمی‌شد، و می‌گفت: خوف دارم که دست من بر چیزی سبقت گیرد، در حالی که چشم او قبلاً به آن سبقت گرفته است...». ۱۶ - یوسف بن اسماعیل نهبانی «علی زین العابدین احد افراد ساداتنا آل البيت و اعظام ائمتهم الکبار - رضی الله عنه -، حمله عبدالمملک بن مروان مقیداً من المدینة و وکل به من یحفظه. فدخل علیه الامام الزهري لوداعه فبکی و قال: و ددت ائی مکانک...»؛ (۱۷۲) (علی زین العابدین، یکی از افراد سادات اهل بیت و اعظام امامان بزرگ است. عبدالمملک بن مروان او را با غل و زنجیر از مدینه خارج کرد و کسی را موکل به او نمود تا او را حفظ نماید. امام زهري به جهت وداع بر او وارد شد، گریست و گفت: دوست داشتم که من به جای تو می‌بودم...». ۱۷ - ابن ابی الحدید معتزلی او عبارت جاحظ را در مدح امام سجاد علیه السلام نقل کرده و بر مفاد آن اقرار کرده است. (۱۷۳) ۱۸ - عبدالله بن اسعد یافعی «در سال ۹۴

هجری زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب وفات یافت. از جماعتی از سلف روایت شده که گفته‌اند: ما کسی را باورع‌تر از او، و نزد برخی با فضیلت‌تر از او نیافتیم... به من خبر رسیده که علی بن الحسین در شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می‌آورد. او بعد از ذکر مقداری از مناقب و محاسنش می‌گوید: مناقب و محاسن ایشان بسیار و مشهور است، من به مقدار کمی از آنها اکتفا نمودم». (۱۷۴) ۱۹ - اسماعیل بن کثیر دمشقی او بعد از ذکر کلمات علما در مدح حضرت، خود نیز به ذکر محاسن و مناقب و فضایل امام سجاد علیه السلام پرداخته است. (۱۷۵) ۲۰ - محمّد خواجه پارسای بخاری «ولد سنه ثمان و ثلاثین، وکان ثقة مأموناً، کثیر الحدیث، عالماً، رفیعاً. واجمعوا علی جلالته فی کل شیء»؛ (۱۷۶) (در سال ۳۳ متولد شد. مردی ثقة و امین، کثیر الحدیث، عالی و رفیع بود. علما در جلالتش در هر چیز، اجماع نموده‌اند...». ۲۱ - ابن صباغ مالکی «أما مناقبه علیه السلام فکثیرة ومزایاه شهیره...»؛ (۱۷۷) (أما مناقب او بسیار و مزایای او مشهور است...». ۲۲ - محمّد بن عبدالباقی زرقانی «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی، زین العابدین، ثقة، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور...»؛ (۱۷۸) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، زین العابدین، ثقة، ثبت، فقیه، فاضل و مشهور بود...». ۲۳ - خیرالدین زرکلی «... واحد من کان یضرب بهم المثل فی الحلم والورع... احصی من بعد موته عدد من کان یقوتهم سراً فکانوا نحو مائة بیت...»؛ (۱۷۹) (... او یکی از کسانی بود که در حلم و ورع ضرب المثل بود... کسانی را که به طور مخفیانه حضرت غذا می‌داد، شمارش نمودند، به صد خانوار رسید...».

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه متأخرین

با مراجعه به کتاب‌های متأخرین که در این عصر و زمان تألیف شده پی می‌بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان نیز مورد احترام و تمجید بوده است. اینک به برخی از کلمات آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - شیخ محمّد ابوزهره «زین العابدین فقیه بود، همان‌گونه که محدّث بود. شباهتی به جدّش علی بن ابی طالب در قدرت و احاطه بر مسائل فقهی از تمام جوانب و فروع مسائل داشت». (۱۸۰) ۲ - استاد عباس محمود عقاد «فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملک القلوب حیث انعقد ملک الأجسام لهشام بن عبدالمملک»؛ (۱۸۱) (این جوان، مریض زندگی کرد تا آن که فاتح تمام دل‌ها شد، در آن زمانی که هشام بن عبدالمملک مالک اجسام مردم بود). ۳ - دکتر محمّد عبده یمانی «کان زین العابدین شدید التمسک بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله من الکتاب و السنه و ما کان علیه جدّه علی بن ابی طالب وابوه الحسین الشهید - رضی الله عنه - لا یحید عنه قید انملة فی عقیده او عبادة او عمل. کثیر التبتیل والورع. اشفقت علیه عمته فاطمة بنت علی من کثرة ما کان یتعب به جسمه من عبادة، فارسلت إلیه الصحابی جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - یکلّمه فی ذلک، فقال لجابر: لا - أزال علی منهج أبوی متأسّیاً بهما حتی ألقاهما»؛ (۱۸۲) (زین العابدین تمسک شدیدی به کتاب و سنت، و آنچه جدّش علی بن ابی طالب و پدرش حسین شهید بر آن بود داشت، و به مقدار بند انگشتی در عقیده یا عبادت و عمل از آن کوتاهی نمی‌کرد. بسیار اهل توجه به خدا و ورع بود. عمه‌اش فاطمه دختر علی علیه السلام از آثار سختی‌های عبادت بر او ناراحت بود تا آن که صحابی جابر بن عبدالله را نزد او فرستاد تا در این باره با او صحبت کند، ولی به جابر فرمود: من دائماً بر روش پدر و مادرم خوام بود و به آنان اقتدا خواهم کرد تا آن دو را ملاقات نمایم». و نیز می‌گوید: «کان علی بن الحسین عابداً زاهداً وفتياً جواداً منیباً، اجمع معاصروه أنه کان اعبد الناس»؛ (۱۸۳) (علی بن الحسین مردی عابد، زاهد، باوفا، اهل جود و منبع الطبع بود. معاصرینش اجماع کرده‌اند که او عابدترین مردم بود...».

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت سجاد علیه السلام

۱ - شمس الدین ذهبی «کان له جلاله عجیبه وحقّ له والله ذلک فقد کان اهلاً للإمامة العظمی؛ لشرفه وسؤدده وعلمه وتألّه وکمال عقله»؛ (۱۸۴) (برای او - حضرت سجاد علیه السلام - جلالت عجیبی است، و به خدا سوگند که او سزاوار چنین جلالتی است. او به

جهت شرف و بزرگواری و علم و کمال عقل، اهلیت برای امامت عظمی داشت.» ۲ - عبدالرؤف مناوی شافعی «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سید، سند... کان عظیم القدر، رحب الساحة والصدر، رأساً لجسد الریاسة، مؤملاً لایالة والسیاسة... وهو ثقة ثبت فاضل...» (۱۸۵) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سید، سند... او عظیم القدر و دارای سعه صدر بود. او سری برای جسد ریاست و اهلیت برای سرپرستی و سیاست داشت... او ثقة، ثبت، و فاضل بود...).

احادیث امام سجاد علیه السلام

۱ - از امام سجاد علیه السلام نقل است که فرمود: «یا بنی! لاتصحب فاسقاً فانه یبیعک بأکله و أقلّ منها لاینالها، و لا بخیلاً فانه یخذلک فی ماله احوج ماتکون الیه، و لا کذاباً فانه کالسراب یقرب منک البعید و یباعد عنک القریب، و لأحمق، فانه یرید ان ینفعک فیضرک، و لا قاطع رحم فانه ملعون فی کتاب الله، قال تعالی: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوا اَرْحَامَكُمْ * اُولَئِكَ الَّذِیْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَاعْمِیْ اَبْصَارَهُمْ» (۱۸۶)؛ (۱۸۷) (ای فرزندانم! با شخص فاسق هم‌نشینی نکن؛ زیرا او تو را با یک لقمه و کمتر از آن که به آن هم نمی‌رسد خواهد فروخت. و نه با بخیل؛ زیرا تو را در مالی که شدیداً به آن احتیاج داری خار خواهد نمود. و نه کذاب؛ زیرا او به مانند سراب است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور می‌کند. و نه احمق؛ زیرا او می‌خواهد به تو نفع رساند، ضرر می‌رساند. و نه کسی که قطع رحم می‌کند؛ زیرا او در کتاب خدا ملعون است. خداوند متعال فرمود: اگر [از این دستورها] رویگردان شوید جز این انتظار نمی‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آن‌ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان را کر و چشمانشان را کور کرده است.» ۲ - و نیز فرمود: «ان الله یحبّ المذنب التّوّاب»؛ (۱۸۸) (همانا خداوند گناهکار بسیار توبه کننده را دوست می‌دارد.) ۳ - (التارک للامر بالمعروف و النهی عن المنکر کالنابد کتاب الله وراء ظهره)؛ (۱۸۹) (کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند به مانند آن است که کتاب خدا را پشت سر خود پرتاب کرده است.) ۴ - (بئس الأخ یرعاک غتياً و یقطعک فقیراً)؛ (۱۹۰) (بد برادری است کسی که تو را در حال بی‌نیازی همراهی کرده و در حال فقر تو را رها نماید.) ۵ - (الرضا بمکروه القضاء ارفع درجات الیقین)؛ (۱۹۱) (راضی بودن به قضای مکروه بالاترین درجه یقین است.) ۶ - (ساده الناس فی الدنیا الأسخیا، و فی الآخرة اهل الدین و اهل الفضل و العلم، لأنّ العلماء ورثة الانبیاء)؛ (۱۹۲) (بزرگان در دنیا بین مردم سخاوتمندانند و در آخرت اهل دین و اهل فضل و علم می‌باشند؛ زیرا علما، وارثان انبیا هستند.) ۷ - (ایاک و الغیبة، فانها إدام کلاب النار)؛ (۱۹۳) (از غیبت پرهیز؛ زیرا آن، خورشت سگان اهل دوزخ است.) ۸ - (انّ قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العیید، و آخرین عبدوه رغبة فتلک عبادة التجار، و قوما عبدوا الله شکرًا فتلک عبادة الأحرار)؛ (۱۹۴) (همانا قومی خداوند را از ترس عبادت کردند، که آن عبادت بردگان است. و عده‌ای دیگر او را به جهت رغبت، عبادت کردند که آن عبادت تاجران است. و عده‌ای دیگر او را به جهت شکر و سپاس عبادت کردند که آن عبادت آزادمردان است.)

شهادت امام سجاد علیه السلام

شیراوی می‌نویسد: «حضرت سجاد علیه السلام در مدینه با سَمی که به او خورانده شد، از دنیا رحلت نمود.» (۱۹۵) دکتر یمانی می‌نویسد: «توفی علی بن الحسین - رضی الله عنه - فی العشر الثانی من شهر المحرم سنة اربع وتسعين فی المدینة المنورة عن عمر یناهز الثامنة والخمسين. و ما ان تسامع الناس بوفاته حتی ملأ النبا ارجاء المدینة المنورة فامتلت القلوب جزناً علیه، وانطلقت الألسنة ثناءً و ترحماً و رثاءً له...» (۱۹۶) (علی بن الحسین - رضی الله عنه - در دهه دوم از ماه محرم، سال ۹۱ در مدینه منوره با عمری حدود ۵۸ سال از دنیا رحلت نمود. و هنگامی که خبر وفاتش به مردم رسید قلوب همه بر او محزون شد، زبان‌ها او را مدح و ثنا نموده و

در سوک او مرثیه سرودند...».

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابن عساکر شافعی دمشقی از ابی الزبیر نقل کرده که گفت: ما نزد جابر بن عبدالله بودیم، زمانی که چشمش کور و سنش بالا رفته بود. علی بن الحسین همراه با فرزندش محمّد در حالی که کودکی بود وارد شد و بر جابر سلام کرد، و به فرزندش محمّد فرمود: برو نزد عمویت و بر او سلام کرده و سر او را ببوس. آن فرزند چنین کرد. جابر گفت: این چه کسی بود؟ حضرت علی بن الحسین فرمود: محمّد فرزندم. جابر او را در بغل گرفت و گریست و گفت: ای محمّد! همانا رسول خدا تو را سلام می‌رساند. حضرت به جابر فرمود: خداوند تو را اصلاح کند، جریان چه بوده است؟ جابر گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین بن علی بر او وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفته و بوسید و در کنار خود جای داد. آن‌گاه فرمود: «یولد لابنی هذا ابن یقال له: علی، اذا کان یوم القیمه نادی مناد من بطنان العرش: لیقم سید العابدین. فیقوم هو. و یولد له محمّد، اذا رأیته یا جابر فاقراً علیه السلام منی و اعلم انّ بقاءک بعده قلیل»؛ (۱۹۷) (برای این فرزندم فرزندی خواهد آمد که او را علی نامند. هر گاه روز قیامت فرا رسد، منادی از روی عرش صدا خواهد داد: سید عابدین بایستد. در آن هنگام او می‌ایستد. و برای او فرزندی خواهد بود به نام محمّد، هر گاه او را دیدی ای جابر سلام مرا به او برسان. و بدان که زندگی تو بعد از او کم است.) ابوالزبیر می‌گوید: بعد از این واقعه جابر بیش از چند روزی زنده نماند تا این که از دنیا رحلت نمود.

عبادت امام باقر علیه السلام

۱ - ذهبی می‌گوید: «آن حضرت شبانه روز (۱۵۰) رکعت نماز به جا می‌آورد.» (۱۹۸) ۲ - ابن صباغ مالکی از یکی از اهل علم و خیر نقل می‌کند که گفت: من بین مکه و مدینه بودم که ناگهان شبی را در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و در وقتی غایب می‌شد، تا این که به من نزدیک شد، دقت کردم دیدم نوجوانی هفت یا هشت ساله است. بر من سلام نمود و من نیز جواب سلام او را دادم. گفتم: از کجا می‌آیی ای نوجوان؟! فرمود: از جانب خداوند. عرض کردم: به کجا می‌روی؟ فرمود: به سوی خداوند. عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟ فرمود: تقوی. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: مردی از عرب. عرض کردم: از کدامین عرب؟ فرمود: از قریش. عرض کردم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عاقبت دهد. فرمود: من مردی هاشمی هستم. گفتم: برای من معین کن. فرمود: من مردی علوی هستم. آن‌گاه بعد از قرائت اشعاری فرمود: «من ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالبم». سپس نگاه کردم و کسی را ندیدم، و ندانستم که به زمین فرو رفت و یا به آسمان پر کشید. (۱۹۹) ۳ - افلاح از موالیان امام باقر علیه السلام می‌گوید: با محمّد بن علی به حجّ می‌رفتیم. چون حضرت وارد مسجدالحرام شد، به خانه خدا نظر کرد و با صدای بلند گریست. به او عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! مردم شما را نظاره می‌کنند، اگر کمی آهسته‌تر گریه کنید بهتر است. حضرت فرمود: وای بر تو ای افلاح! چرا گریه نکنم، شاید خداوند از این گریه بر من نظر رحمت نماید تا بتوانم به توسط آن فردای قیامت به فوز نایل شوم. آن‌گاه دور خانه خدا طواف کرد و آمد و در کنار مقام، رکوع به جای آورد. و سر از سجود خود برداشت، ناگهان مشاهده کردم که محلّ سجده‌اش از اشکان چشمش مرطوب است. (۲۰۰) ابن عساکر از مدائنی نقل کرده که گفت: در حالی که محمّد بن علی بن الحسین در آستانه کعبه ایستاده بود، شخصی اعرابی بر او وارد شد و به حضرت عرض کرد: آیا هنگامی که خدا را عبادت می‌کنی مشاهده نموده‌ای؟ حضرت و کسانی که دور او بودند، سرها را به زیر افکندند. آن‌گاه

حضرت سر خود را بلند کرده و به او فرمود: من خدایی را که نیستم عبادت نخواهم کرد. او عرض کرد: چگونه او را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: «دیده‌ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب‌ها به حقایق ایمان او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی‌شود، و به مردم قیاس نمی‌گردد. به نشانه‌ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی‌کند. از اشیاء جدا و اشیاء نیز از او جدا است. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست. اعرابی گفت: خداوند داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد. (۲۰۱)

جود امام باقر علیه السلام

اسود بن کثیر می‌گوید: نزد محمد بن علی (امام باقر) از فقر و جفای برادران شکایت نمودم. حضرت فرمود: بد برادری است کسی که تو را در حال بی‌نیازی رعایت نموده و در حال فقر تو را رها می‌نماید. آن‌گاه به غلام خود دستور داد تا کیسه‌ای که در آن هفتصد درهم بود آورد و به او فرمود: این را خرج کن و هر گاه تمام کردی مرا خبر ده... (۲۰۲) ابوالفرج اصفهانی از ابوبکر حضرمی نقل می‌کند که گفت: برای کمیت از (امام) ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام در ایام تشریق در سرزمین منا اجازه گرفتم تا بر حضرت وارد شود. کمیت عرض کرد: فدایت شوم، من در حق شما شعری سروده‌ام که دوست دارم برای شما بخوانم. حضرت فرمود: ای کمیت! در این «ایام معلومات» ذکر خدا کن. کمیت بار دیگر خواسته خود را تکرار کرد. حضرت بر او رقت نمود و فرمود: اشعار را بیاور. کمیت قصیده خود را قرائت کرد تا به اینجا رسید: یغیب به الراحمین عن قوس غیر هم فیا فخرأُ سری له الی أول حضرت دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: بار خدایا! کمیت را مورد مغفرت خود قرار ده. صاعد، غلام کمیت می‌گوید: روزی بر ابی جعفر محمد بن علی وارد شدیم، حضرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند! من به جهت دنیا شما را دوست نداشته‌ام، و اگر دنیا را می‌خواستم نزد کسانی می‌رفتم که مال در دستان آنان است. ولیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم. ولی لباسی را که به اجسام شما اصابت کرده به جهت تبرک قبول می‌کنم، ولی مال را نمی‌پذیرم. لذا مال را رد کرده و لباس را پذیرفتم. (۲۰۳)

معجزات امام باقر علیه السلام

ابوبصیر می‌گوید: روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شما ورثه رسول خدا هستید؟ فرمود: آری. عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه انبیا بود؟ فرمود: وارث تمام علوم انبیا بود. عرض کردم: و شما جمیع علوم رسول خدا را به ارث برده‌اید؟ فرمود: آری. عرض کردم: پس شما قدرت دارید که مرده زنده کرده و کور و کر را شفا داده و به آنچه می‌خورند و آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنند خبر دهید؟ حضرت فرمود: آری، ما این امور را به اذن خدا انجام می‌دهیم. آن‌گاه فرمود: نزدیک من آی ای ابابصیر! ابوبصیر در آن زمان کور بود. او گفت: من نزدیک حضرت رفتم. او دست خود را بر صورتم کشید. ناگهان آسمان و کوه و زمین را مشاهده نمودم. حضرت فرمود: آیا دوست داری که این چنین بینی و حساب تو با خدا باشد، یا این که همان طور که بودی باشی و بهشت بر تو باشد؟ عرض کردم: بهشت را ترجیح می‌دهم. آن‌گاه حضرت دستانش را بر صورتم کشید، به آن حالت که بودم باز گشتم. (۲۰۴)

امام باقر علیه السلام از دیدگاه معاصرین

بزرگان علم و فکر از معاصرین امام باقر علیه السلام همگی بر عظمت و بزرگواری و علم امام باقر علیه السلام اجماع و اتفاق نموده‌اند: ۱ - امام صادق علیه السلام حضرت درباره پدرش امام باقر علیه السلام فرمود: «کان ابی خیر محمّدیّ یومئذ علی وجه

الأرض»؛ (۲۰۵) (پدرم در آن روز بهترین محمّدها در روی زمین بود). ۲ - محمّد بن منکدر او که معاصر امام زین العابدین و فرزندش امام محمّد باقر علیهم السلام بود، درباره حضرت می گوید: «ما كنت ارى انّ مثل علي بن الحسين يدع خلفاً لفضله و غزارة علمه و حلمه حتى رأيت ابنه محمّداً»؛ (۲۰۶) (من نمی دانستم که علی بن الحسین کسی را در فضل و کثرت علم و حلم به عنوان جانشین خود بگذارد، تا آن که فرزندش محمّد را مشاهده نمودم). ۳ - عبدالله بن عطاء او می گوید: «ما رأيت العلماء عند احد اصغر منهم عند ابي جعفر محمّد بن علي، لتواضعهم له و معرفتهم بحقه و علمه و اقتباسهم منه و لقد رأيت الحكم بن عيينه على جلالته و سنّه و هو بين يديه يتعلم منه و يأخذ عنه كالصبي بين يدي المعلم»؛ (۲۰۷) (من علما را نزد هیچ کس کوچکتر از نزد ابي جعفر ندیدم؛ زیرا همگی نسبت به او متواضع بوده و به حق و علم او معرفت داشتند و از او علم اخذ می نمودند. حکم بن عیینة را با آن جلالت و سنّ مشاهده کردم که در مقابل او نشسته و از او علم فرا می گیرد، آن ... که کودک به نزد معلّم رفته و از او علم اخذ می کند). این در حالی است که حکم بن عیینة - بنابر نقل راویان - از بزرگترین علمای عصر خود بوده است. مجاهد بن رومی می گوید: حکم را در مسجد خیف مشاهده کردم، در حالی که علمای مردم همگی عیال او بوده و از او بهره می بردند. (۲۰۸) ۴ - حسن بصری «ذلک الذی یشبه کلامه کلام الانبیاء»؛ (۲۰۹) (محمد باقر کسی است که کلامش شبیه کلام انبیا است). ۵ - ثوری «سمی الباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه فعرف اصله و عرف خفیه»؛ (۲۱۰) (او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و حقیقتش را معرفت پیدا کرده است).

امام باقر علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به تاریخ و کلمات اهل سنت پی می بریم که امام باقر علیه السلام مورد احترام و تعظیم عموم آنان بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می کنیم: ۱ - محمّد بن سعد زهری (ت: ۲۳۰ ه.ق) او درباره حضرت باقر علیه السلام می گوید: «محمّد من الطبقة الثالثة من التابعين من المدينة، كان عابداً عالمياً ثقة»؛ (۲۱۱) (محمّد از طبقه سوم از تابعین مدینه، مردی عابد، عالم و ثقة بود). او همچنین درباره حضرت می گوید: «كان ثقة كثير الحديث»؛ «او ثقة و كثير الحديث بود». (۲۱۲) ۲ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق) او بر سندی که از امام رضاعلیه السلام تا امام باقر علیه السلام و از او تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذریه حضرت در آن قرار داشت. می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبریء من جنّته»؛ (۲۱۳) (اگر این سند بر دیوانه‌ای قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد). ۳ - ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق) «... و هو سید فقهاء الحجاز و منه ابنه جعفر تعلّم الناس الفقه، و هو الملقّب بالباقر، باقر العلوم، لقبه به رسول الله صلی الله علیه و آله ...»؛ (۲۱۴) (... او سید فقهای حجاز است، که مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند. او ملقب به باقر است، کسی که علم را می شکافد. و این لقبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذارده است...). ۴ - حافظ ابونعیم اصفهانی (ت: ۴۳۰ ه.ق) «و منهم الحاضر الذاکر الخاشع الصابر، ابو جعفر محمّد بن علی الباقر...»؛ (۲۱۵) (از جمله اولیا، حاضر، ذاکر، خاشع، صابر، ابو جعفر محمّد بن علی الباقر است...). ۵ - فخر رازی (ت: ۶۰۴ ه.ق) او در معنای کوثر می گوید: «والقول الثالث: الكوثر اولاده... فالمعنى أنّه يعطيه نسلًا يبقون على مّر الزمان. فانظر كم قتل من اهل البيت ثم العالم ممتلىء منهم ولم يبق من بنی امیة فی الدنيا احد یعبأ به. ثم انظر كم كان فيهم من الأكابر من العلماء كالباقر والصادق والكاظم والرضا علیهم السلام...»؛ (۲۱۶) (قول سوم آن است که مراد از کوثر اولاد اویند... و مقصود آن است که خداوند به او نسلی عنایت خواهد کرد که در طول زمان باقی خواهند ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت کشته شدند ولی عالم از آنان پر است، و در مقابل از بنی امیه در دنیا کسی که قابل توجه باشد وجود ندارد. نظر کن چه افرادی از بزرگان علما؛ همانند باقر و کاظم و صادق و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...). ۶ - محمّد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق) «هو باقر العلم و جامعه و شاهر علمه و رافعه... صفا قلبه و زکا علمه و طهرت نفسه و شرفت اخلاقه و عمرت بطاعة الله اوقاتة و رسخت فی مقام التقوی قدمه...»؛ (۲۱۷)

(او شکافنده علم و جمع کننده آن، و شهرت دهنده و بالا برنده علم و... بود. کسی که قلبش باصفا و عملش ترکیه شده و نفسش پاک و اخلاقش با شرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود...». ۷ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق.) «هو ابوجعفر محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب... وَاَمَّا سَمِيُّ الْبَاقِرِ مِنْ كَثْرَةِ سَجُودِهِ، بِقَرِّ السُّجُودِ جَبْهَتَهُ اَي فَتْحَهَا وَوَسْعَهَا. وَقِيلَ: لِعِزَارَةَ عِلْمِهِ»؛ (۲۱۸) (او ابوجعفر محمد بن علی بن ابی طالب است... او را به جهت کثرت سجودش باقر نامیدند؛ زیرا سجده پیشانی‌اش را شکافته و باز کرده بود. و برخی گفته‌اند او را به جهت فراوانی علمش باقر نامیده‌اند...». ۸ - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: ۶۵۵ ه.ق.) او در شرح نهج البلاغه، کلام جاحظ را نقل کرده و آن را تقریر نموده است. (۲۱۹) وی همچنین می‌گوید: «كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ... سَيِّدَ فَهَاءِ الْحِجَازِ...»؛ (۲۲۰) (محمد بن علی بن حسین... بزرگ فقهای حجاز بود...». ۹ - محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (ت: ۶۷۱ ه.ق.) او در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذُبُّوا بَقَرَةً...» (۲۲۱) می‌گوید: «و منه الباقر لابی جعفر محمّد بن علی زین العابدین؛ لِأَنَّهُ بَقِرَ الْعِلْمَ وَعَرَفَ أُصْلَهُ اَي شَقَّهُ»؛ (۲۲۲) (... از همین ماده است اسم باقر برای ابی جعفر محمّد بن علی زین العابدین؛ زیرا او علم را شکافت و به اصل آن معرفت نمود». ۱۰ - ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (ت: ۶۷۶ ه.ق.) او درباره حضرت باقر علیه السلام می‌گوید: «هو تابعی جلیل، امام باقر، مجمع علی جلالته، معدود فی فقهاء المدینة وَاُئْتِمَتْهُمْ»؛ (۲۲۳) (او تابعی جلیل، امامی نمونه است. کسی که بر جلالتش اجماع بوده و در جمله فقهای مدینه و امامان فقها به حساب می‌آید». ۱۱ - ابوالعباس ابن خلکان (ت: ۶۸۱ ه.ق.) «... كَانَ الْبَاقِرُ عَالِمًا سَيِّدًا كَبِيرًا. وَأَمَّا قِيلَ لَهُ الْبَاقِرُ، لِأَنَّهُ تَبَقَّرَ فِي الْعِلْمِ»؛ (۲۲۴) (... باقر، مردی عالم، سید و کبیر بود. او را باقر نامیده‌اند؛ زیرا در علم وسعت داد». ۱۲ - ابن منظور مصری (ت: ۷۱۱ ه.ق.) «و كَانَ يُقَالُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، الْبَاقِرُ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -؛ لِأَنَّهُ بَقِرَ الْعِلْمَ وَعَرَفَ أُصْلَهُ وَاسْتَنْبَطَ فِرْعَهُ وَتَبَقَّرَ فِي الْعِلْمِ»؛ (۲۲۵) (... به محمد بن علی بن حسین بن علی - رضوان الله عليهم - باقر گفته‌اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل آن را شناخته و فرع آن را استنباط نموده و در علم وسعت داد». ۱۳ - شمس الدین ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق.) «و كَانَ مِنَ فَهَاءِ الْمَدِينَةِ. وَقِيلَ لَهُ الْبَاقِرُ؛ لِأَنَّهُ بَقِرَ الْعِلْمَ اَي شَقَّهُ وَعَرَفَ أُصْلَهُ وَخَفِيَّتَهُ»؛ (۲۲۶) (او از فقهای مدینه به حساب می‌آمد. به او باقر گفته‌اند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و ریشه آن را شناخته است». ۱۴ - عبدالله بن اسعد یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق.) «و هو والد جعفر الصادق، لُقِّبَ بِالْبَاقِرِ؛ لِأَنَّهُ بَقِرَ الْعِلْمَ اَي شَقَّهُ وَتَوَسَّعَ فِيهِ»؛ (۲۲۷) (... او که پدر جعفر صادق است، به باقر ملقب گردید؛ زیرا علم را شکافته و در آن وسعت داد». ۱۵ - ابن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق.) «و هو محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب القرشي الهاشمي ابوجعفر الباقر... وهو تابعی جلیل، کبیر القدر کثیراً، احد اعلام هذه الأمة علماء وعملاً وسيادةً وشرافاً... حَدَّثَ عَنْهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ التَّابِعِينَ وَغَيْرِهِمْ...»؛ (۲۲۸) (او محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، قرشی، هاشمی، ابوجعفر باقر است... او تابعی جلیل، بسیار بزرگ مقدار، یکی از بزرگان این امت از حیث علم و عمل و بزرگی و شرف است... از او جماعتی از بزرگان تابعین و دیگران روایت نقل کرده‌اند...». ۱۶ - محمّد بن یعقوب فیروزآبادی (ت: ۸۱۷ ه.ق.) «و الباقر محمّد بن علی بن الحسين لتبخر في العلم»؛ (۲۲۹) (و باقر؛ محمد بن علی بن حسین به جهت تبخر در علم، او را باقر نامیدند». ۱۷ - حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق.) «محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب. ابوجعفر الباقر، ثقة، فاضل من الرابعة»؛ (۲۳۰) (محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر باقر، ثقة، فاضل و از طبقه چهارم است». ۱۸ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق.) «و اما مناقبه فکثیرة عديدة و اوصافه فحميدة جلیلة»؛ (۲۳۱) (و اما مناقب او بسیار و اوصاف او پسندیده و جلیل است». ۱۹ - شمس الدین محمد بن طولون (ت: ۹۵۳ ه.ق.) «و كَانَ الْبَاقِرُ عَالِمًا سَيِّدًا كَبِيرًا وَأَمَّا قِيلَ لَهُ الْبَاقِرُ لِأَنَّهُ تَبَقَّرَ فِي الْعِلْمِ اَي تَوَسَّعَ»؛ (۲۳۲) (... باقر، شخصی عالم و بزرگ مرد بود، او را به جهت توسعه در علم، باقر نامیدند». ۲۰ - احمد بن حجر هیتمی مکی (ت: ۹۷۴ ه.ق.) «وارثه منهم عبادةً وعلماً وزهادةً ابوجعفر محمّد الباقر... فلذلك هو اظهر من مخبات كنوز المعارف وحقائق الأحكام والحكم واللطائف»؛ (۲۳۳) (... وارث علی بن حسین در عبادت و علم و زهد، ابوجعفر محمد باقر بود. او را به جهت شکافتن علم باقر نامیدند... به همین جهت است که او گنج‌های معارف و

حقایق احکام و حکم و لطایف را آشکار ساخت...» ۲۱ - ابن عماد حنبلی (ت: ۱۰۸۹ ه.ق) «و کان من فقهاء المدینة، وقیل له الباقر لأنه بقر العلم ای شقه و عرف اصله و خفته و توسع فيه»؛ (۲۳۴) (او از فقهای مدینه به حساب می‌آمد. و به جهت شکافتن علم و شناختن اصل و مخفی آن و توسعه در آن، باقر نامیده‌اند». ۲۲ - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: ۱۱۲۲ ه.ق) «محمد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی الثقة الفاضل من سادات آل البيت»؛ (۲۳۵) (محمد باقر فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ثقه، فاضل، از سادات آل بیت بود». ۲۳ - شیخ عبدالله بن عامر شبراوی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق) «و مناقبه - رضی الله عنه - باقیه علی ممرّ الأيام، و فضائله قد شهد له بها الخواص والعام»؛ (۲۳۶) (مناقب او در طول ایام باقی است و فضایلش را خاص و عام به آن شهادت داده است». ۲۴ - محمد بن علی صبان (ت: ۱۲۰۶ ه.ق) «و امیرا محمد الباقر - رضی الله عنه - فهو صاحب المعارف واخو الدقائق واللطائف، ظهرت کراماته و کثرت فی السلوک اشارته»؛ (۲۳۷) (و امیرا محمد باقر؛ پس او صاحب معارف و دارای دقایق و لطایف است. کراماتش ظاهر شده، و اشاراتش در سلوک بسیار است...». ۲۵ - شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی «محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین - رضی الله عنه - احد ائمة ساداتنا آل البيت الکرام و اوجد اعیان العلماء الاعلام»؛ (۲۳۸) (محمد باقر فرزند علی بن الحسین، یکی از امامان سادات آل بیت کرام و یکی از اعیان علمای اعلام است». ۲۷ - فرید وجدی «کان الباقر عالماً نبیلاً و سیداً جلیلاً. و سمی الباقر لأنه بقر العلم ای توسع فيه»؛ (۲۳۹) (باقر، عالمی فرزانه و آقایی بزرگوار بود، او را به جهت گسترش علمش باقر نامیدند». ۲۸ - احمد ابن تیمیه حرّانی «ابو جعفر محمد بن علی من خیار اهل العلم والدين وقیل: انما سمی الباقر لأنه بقر العلم»؛ (۲۴۰) (ابو جعفر محمد بن علی از بهترین‌های اهل علم و دین بود. گفته شده: او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را می‌شکافت». ۲۹ - عبدالرحمن شرقاوی، شیخ ازهر «الامام محمد الباقر، هو اعلم اهل زمانه بالقرآن و تفسیره و بالحديث والفقہ»؛ (۲۴۱) (امام محمد باقر؛ او اعلم اهل زمان خود به قرآن و تفسیر و حدیث و فقه بود». ۳۰ - سید عفیفی، از علمای ازهر «محمد الباقر هو ابن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، لقب بالباقر لأنه تبقر فی العلم ای توسع فيه. و کان عالماً کبیراً سید بنی هاشم»؛ (۲۴۲) (محمد باقر، از فرزندان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود، که به جهت توسعه در علم، باقر نامیده شد. او عالمی بزرگ، و سید بنی هاشم بود».

تصریح به امامت

برخی از علمای اهل سنت به امامت او در علم و سیاست تصریح نموده‌اند: ۱ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی «ابو جعفر الباقر، سید امام فقیه، یصلح للخلافة»؛ (۲۴۳) (ابو جعفر باقر، سید، امام، فقیه و کسی بود که برای خلافت صلاحیت داشت». و در جایی دیگر می‌گوید: «و کان احد من جمع بین العلم والعمل والسؤدد والشرف والثقة والرزانة و کان اهلاً للخلافة»؛ (۲۴۴) (او یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت، جمع نموده بود. او اهلیت بر خلافت را داشت...». ۲ - صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی «... و کان احد من جمع العلم والفقہ والدیانة والثقة والسؤدد و کان یصلح للخلافة»؛ (۲۴۵) (... او یکی از کسانی بود که علم و فقه و دیانت و وثاقت و بزرگواری را جمع کرده و برای خلافت صالح بود...». ۳ - محمد پارسا بخاری «و من ائمة اهل البيت ابو جعفر محمد الباقر، سمی بذلك؛ لأنه بقر العلم ای شقه فعرف اصله و علم خفته... و هو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته و کماله...»؛ (۲۴۶) (از امامان اهل بیت، ابو جعفر محمد باقر است، که به جهت شکافتن علم، او را باقر نامیدند. او اصل علم را شناخته و به حقیقت آن عارف گشته است... او تابعی جلیل، امام بارع است. کسی که بر جلالت و کمالش اجماع است...». ۴ - ابن صباغ مالکی «و کان محمد بن علی بن الحسین علیه السلام مع ما هو علیه من العلم والفضل والسؤدد والرئاسة والامامة، ظاهر الجود فی الخاصة والعامه، مشهور الکرم فی الکافة، معروفاً بالفضل والاحسان مع کثرة عیاله و توسط حاله»؛ (۲۴۷) (محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او

مشهور به کرم بر همه بود. او باکثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود. ۵ - یوسف بن اسماعیل نهبانی «محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین - رضی الله عنه - احد ائمه سادات آل البيت الکرام و اوحده اعیان العلماء الاعلام»؛ (۲۴۸) (محمد باقر فرزند علی، زین العابدین فرزند حسین - رضی الله عنه - یکی از امامان سادات ما آل بیت کرام و برترین علمای اعلام است). ۶ - احمد بن یوسف قرمانی «و کان خلیفه ابیه من بین اخوته و وصیه و القائم بالامامه من بعده. ولم یظهر عن احد من اولاد الحسن والحسین من علم الدین والسنن و علم القرآن والسیر و فنون الآداب ما ظهر عن ابی جعفر»؛ (۲۴۹) (... او از بین برادرانش جانشین پدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود. و از هیچ یک از اولاد حسن و حسین در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون آداب، به مقدار آنچه از ابی جعفر رسیده، ظاهر نشده است). ۷ - محمد ابوزهره از بزرگان مصر «و کان محمّد ابنه و ریثه فی امامه العلم و نیل الهدایه، ولذا کان مقصد العلماء من کل البلاد الاسلامیه، و ما زار احد المدینه الا عرج علی بیت محمّد الباقر یأخذ عنه»؛ (۲۵۰) (محمّد فرزند زین العابدین وارث او در امامت علم و نیل به هدایت بود. و لذا مقصد علمای همه کشورهای اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز آن که وارد خانه او شده و از آن حضرت اخذ علم می کرد).

شهادت امام باقر علیه السلام

ابن صباغ مالکی می گوید: «امام باقر علیه السلام وصیت نمود تا در لباسی که در آن نماز به جای می آورده، کفن شود. و از فرزندش جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: من نزد پدرم بودم در آن روزی که از دنیا رحلت نمود، حضرت به اموری در غسل و تکفین و دخول قبرش وصیت نمود... گفته می شود که در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک او را سم دادند.» (۲۵۱)

امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت و وفات امام صادق علیه السلام

ابن خلکان می گوید: «الامام جعفر بن محمّد الصادق، هو الامام السادس من ائمه اهل البيت الطاهر - رضی الله عنه - ولقب بالصادق لصدقه فی مقاله وفضله اشهر من ان یذکر. ولد عام ۸۰ و توفی عام ۱۴۸ و دفن فی البقیع جنب قبر ابیه محمّد الباقر و جدّه علی زین العابدین و عمّ جده الحسن بن علی - رضی الله عنه - فلله درّه من قبر ما اکرمه و اشرفه»؛ (۲۵۲) (امام جعفر صادق علیه السلام ششمین امام از امامان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. او به جهت صدق در گفتار، به صادق ملقب شد. و فضل او مشهورتر از آن است که ذکر شود. در سال ۸۰ متولد شد و در سال ۱۴۸ وفات یافت. او در بقیع کنار قبر پدرش محمّد باقر و جدش زین العابدین و عمویش حسن بن علی - رضی الله عنهم - مدفون شد. خدا او را جزای خیر دهد چه قبر با کرامت و شرفی دارد). ۲ - ابن صباغ مالکی می گوید: «روی عنه جماعه من اعیان الأئمه مثل یحیی بن سعید و ابن جریج و مالک بن انس و الثوری و ابو عیینه و ابو حنیفه و شعبه و ابویوب السجستانی و غیرهم»؛ (۲۵۳) (جماعتی از اعیان ائمه؛ از جمله: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، ثوری، ابو عیینه، ابو حنیفه، شعبه، ابویوب سجستانی و دیگران از او روایت کرده اند). ۳ - سیوطی می گوید: «انّ الامام قام بالتحدیث عن جدّه و آباءه عند ما اندفع المسلمون إلی تدوین احادیث النبی صلی الله علیه و آله بعد الغفله التي استمرت إلی عام ۱۴۳»؛ (۲۵۴) (همانا امام صادق ۷ قیام به حدیث از جد و آباؤش نمود هنگامی که مسلمانان به سوی تدوین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله روی آوردند، و این بعد از غفلتی بود که تا سال ۱۴۳ در این زمینه ادامه داشت). ۴ - ابن خلکان می گوید: «او در ماه شوال، سال ۱۴۸ در مدینه وفات یافت. و در بقیع در مقبره ای که در آن محمد باقر و جدش علی زین العابدین، و عموی جدش حسن بن علی مدفون بودند، به خاک سپرده شد...» (۲۵۵) ۵ - احمد بن یوسف قرمانی می گوید: «... در مدینه، به سال ۸۰ ق. متولد شد... و گفته شده

که در زمان منصور با سم از دنیا رحلت نمود و در بقیع مدفون شد...» (۲۵۶)

علم امام صادق علیه السلام

ابوحنیفه می‌گوید: «من فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم. هنگامی که منصور او را خواست، کسی را نیز به دنبال من فرستاد و گفت: ای اباحنیفه! همانا مردم فریفته جعفر بن محمد شده‌اند، پس مسائلی دشوار را آماده ساز تا او را امتحان کنی. ابوحنیفه می‌گوید: من چهل مسئله را آماده ساختم. منصور که در «حیره» بود کسی به سوی من فرستاد. من بر او وارد شده و مشاهده نمودم که جعفر بن محمد در طرف راست او نشسته است. او را که دیدم هیبتش مرا گرفت، به حدی که هرگز از منصور چنین هیبتی در دل نداشتم. بر او سلام کردم. او به دستش اشاره کرد و من نشستم. آن‌گاه منصور رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: ای اباعبدالله! این ابوحنیفه است. حضرت فرمود: آری... آن‌گاه رو به من کرده و گفت: ای اباحنیفه! سؤال‌هایت را از اباعبدالله (جعفر صادق علیه السلام) بپرس. من شروع به سؤال نمودم و او نیز جواب می‌داد و می‌فرمود: شما چنین می‌گویید. و اهل مدینه چنین می‌گویند، و ما چنین می‌گوییم. چه بسا ما آن‌ها را متابعت می‌کنیم و چه بسا مخالفت می‌نماییم. او می‌گوید: من تا چهل مسئله را از آن حضرت سؤال کردم. آن‌گاه ابوحنیفه گفت: آیا ما روایت نشده‌ایم که داناترین مردم کسی است که به اختلاف مردم داناتر باشد. (۲۵۷) استاد محمد ابوزهره می‌نویسد: «علمای اسلام با همه اختلاف طوایفشان، بر امری همانند فضیلت و علم امام صادق علیه السلام اجماع نکرده‌اند. امامان اهل سنت آنان که معاصر ایشان بودند از او تلقی کرده و اخذ علم نموده‌اند. مالک و کسانی که در طبقه او بوده‌اند؛ همانند: سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و بسیاری دیگر از علما از او اخذ کرده‌اند. ابوحنیفه با این که تقریباً هم سن او بوده است از او اخذ کرده و او را اعلم مردم دانسته است؛ زیرا آن حضرت اعلم مردم به اختلاف میان آنان بود. و نیز جماعت بسیاری از تابعین؛ از آن جمله: یحیی بن سعید انصاری و ایوب سختیانی و ابان بن تغلب و ابوعمر و بن علاء و بسیاری از امامان تابعین در فقه و حدیث از او اخذ علم و حدیث کرده‌اند...» (۲۵۸) همو در ادامه می‌گوید: «امام صادق علیه السلام علم فیزیک و شیمی را تدریس کرده، و لذا جابر بن حیان شاگردش، از او رساله‌هایی را نقل کرده است. و ابن خلکان به آن رساله‌ها در «وفیات الاعیان» اشاره نموده است. و همچنین تمام علوم را که در عصرش شایع بود، تدریس کرده است... بالاتر از این علوم، امام صادق علیه السلام آگاهی و علم به اخلاق و موجبات فساد آن داشته، و این علم را به جهت اشراق و معنویت روح و کثرت تجارب و التزام طریق حق به او داده شده است...» (۲۵۹)

اخلاص امام صادق علیه السلام

استاد محمد ابوزهره می‌گوید: «امام صادق علیه السلام در طلب حقیقت از هر هوای نفس یا عرضی از اعراض دنیا بری و مجرد بود. هیچ‌گاه به دنبال دنیا نبود، و به دنبال امری که شباهت به شهوات داشته یا شبهه‌ناک بود نمی‌رفت، بلکه به دنبال طلب حقایق روشن و واضح و طلب حق به جهت خود حق بود... و هر گاه امری که در آن شبهه بود بر او وارد می‌شد، اخلاصش او را به حقیقت آن رهنمون می‌ساخت... اخلاص از مثل امام صادق علیه السلام ناشی از معدن او است؛ زیرا او از شجره نبوت است، و اصل اخلاص در آن بیت طاهر ثابت است... آنان اخلاص را از یک‌دیگر به ارث برده و فرع از اصل اخذ کرده است. آنان هر چیزی را فقط به خاطر خدا دوست دارند و این را از اصل ایمان و ظواهر یقین می‌دانند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لایؤمن أحدکم حتی یحبّ الشیء الا لله...» (۲۶۰) (ایمان نمی‌آورد یکی از شما تا این که چیزی را به جز برای خود دوست ندارد.»

سخاوت امام صادق علیه السلام

ابوزهره می‌گوید: «بسیاری از مفسرین می‌گویند: آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»؛ (۲۶۱) (و غذا [ی خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند». در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است... مسلم آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام از سخی‌ترین افراد صحابه، بلکه از سخی‌ترین عرب بود. نسل و ذریه او نیز بعد از آن حضرت همین طور بودند. علی زین العابدین غذا را شبانه به دوش می‌کشید تا درب خانه‌های مستمندان توزیع نماید... هیچ غریب به نظر نمی‌رسد که امام صادق علیه السلام که در آن بیت کریم رشد کرده سخی و اهل جود باشد. او کسی بود که به مستحقان عطا می‌کرد. همیشه برخی از پیروانش را امر می‌کرد تا کارهایی را که در آن خسارت بوده تحمل کنند و به سبب آن ایجاد خصومت بین مردم نمایند. او می‌فرمود: «لَا يَتَمَّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثَةٍ: بِتَعْجِيلِهِ، وَ تَصْغِيرِهِ وَ سْتِرِهِ»؛ «کار خیر به جز با سه چیز تمام نخواهد شد: با عجله کردن، کوچک شمردن و پوشاندن آن». و لذا در بیشتر اوقات عطا را مخفی می‌کرد، و در این امر به جدش علی بن الحسین اقتدا می‌نمود. هر گاه قحطی می‌رسید انبانی از نان و گوشت و دراهم را برداشته و به پشت خود می‌انداخت، آن‌گاه آن‌ها را بین مستمندان اهل مدینه توزیع می‌کرد، و این در حالی بود که کسی نمی‌دانست چه کسی است که این‌ها را عطا می‌کند، تا وقتی که حضرت از دنیا رحلت نمود، و آنچه که مخفی بود بر ملا شد... در کتاب «حلیة الاولیاء» آمده است: "جعفر بن محمد آن قدر به مستمندان کمک می‌کرد که بر عیالش چیزی باقی نمی‌ماند." (۲۶۲)

بردباری و گذشت امام صادق علیه السلام

استاد ابوزهره می‌نویسد: «امام صادق مردی باگذشت و کریم بود، و هرگز زشتی و اسائه ادب را مقابله به مثل نمی‌کرد؛ بلکه با عمل بهتر، آن را جواب می‌داد، و در این کار به دستور خدا عمل می‌کرد که فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ (۲۶۳) (بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است). و همیشه می‌فرمود: «إِذَا بَلَغَكَ عَنْ أَخِيكَ شَيْءٌ يَسُؤُكَ فَلَا تَغْتَم، فَإِنْ كُنْتَ كَمَا يَقُولُ الْقَائِلُ كَانَتْ عَقُوبَةُ قَدِّ عَجَلَتِ، وَ إِنْ كُنْتَ عَلِيٍّ غَيْرَ مَا يَقُولُ كَانَتْ حَسَنَةً لَمْ تَعْلَمْهَا»؛ «هر گاه تو را از برادرت چیزی رسید که تو را ناراحت می‌کند غمگین مشو؛ زیرا اگر آن طور که او می‌گوید هستی، آن عقوبتی است که در آن تعجیل شده، و اگر تو بر غیر آن چیزی هستی که او می‌گوید، اسائه او برای تو حسنه‌ای است که تو آن را انجام نداده‌ای». او با افرادی که معاشرت داشت یا آن‌ها که خدمتکار او بودند با مدارا و مهربانی رفتار می‌نمود. در این زمینه روایت شده که حضرت غلام خود را به دنبال کاری فرستاد ولی او کندی کرد. حضرت به دنبال او به راه افتاد. او را مشاهده کرد که به خواب فرو رفته است، لذا بر بالای سر او نشست و شروع به باد زدن او نمود تا آن که بیدار شد. حضرت به او فرمود: این طور نمی‌شود، هم شب می‌خوابی و هم روز، شب برای تو باشد و روز برای ما... روایت شده که هر گاه به او خبر می‌رسید که شخصی پشت سرش دشنام داده است بر می‌خاست و آماده نماز می‌شد و نمازی طولانی به جای می‌آورد، آن‌گاه از خداوند طلب می‌کرد که آن شخص را مؤاخذه نکند. حضرت فرمود: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ، وَ مَازَادَ عَبْدٌ بِالْعَفْوِ إِلَّا عَزًّا، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»؛ «هیچ مالی با صدقه دادن کم نشد، و هیچ بنده‌ای با عفو به جز عزت زیاد نکرد. و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بالا-می‌برد». همانا حلم و گذشت، اخلاق رهبران فکر و داعیان به حق است، همان گونه که خداوند متعال فرمود: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ (۲۶۴) (با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!) همان گونه که خداوند به پیامبرش و هر هدایت‌گر و هر مؤمنی امر کرده و فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ (۲۶۵) [به هر حال] با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان [و با آنان ستیزه مکن]. غلظت، موجب جفا و انتقام، و تولید کننده حقد و کینه است. و این با آنچه امام صادق علیه السلام از دعوت به حق به آن آراسته شده

سازگاری ندارد. و لذا خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ (۲۶۶) (به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان < مردم نرم [و مهربان] شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش! و] بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.)» (۲۶۷)

مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه

ابوحنیفه و عبدالله بن ابی شبرمه و ابن ابی لیلی بر جعفر بن محمد الصادق علیه السلام وارد شدند. حضرت به ابن ابی لیلی فرمود: این چه کسی است که همراه تو است؟ عرض کرد: این مردی است که دارای بصیرت و نفوذ در دین است. حضرت فرمود: گویا او در امر دین به رأی خود قیاس می‌کند؟ گفت: آری. حضرت به ابی حنیفه فرمود: اسم تو چیست؟ گفت: نعمان. حضرت فرمود: در تو نمی‌بینم که چیزی را به خوبی بدانی؟ آن‌گاه حضرت شروع به طرح مسائلی نمود. در تمام موارد ابوحنیفه جوابی نداشت که بدهد، آن‌گاه حضرت فرمود: ای نعمان! پدرم از جدّم حدیث نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد ابلیس بود. خداوند متعال به او فرمود: سجده کن بر آدم. او در جواب گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ (۲۶۸) (من از او بهترم؛ زیرا مرا از آتش خلق کردی و او را از گل آفریدی.) پس هر کس دین را به رأی خود بگوید، خداوند او را در روز قیامت با ابلیس مقرون سازد؛ زیرا او را در قیاس متابعت کرده است. ابن شبرمه می‌گوید: آن‌گاه حضرت از ابوحنیفه سؤال کرد: کدام یک از این دو اعظم است: کشتن انسان یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: کشتن انسان. حضرت فرمود: پس چرا خداوند - عزوجل - در قتل نفس دو شاهد را کافی دانسته ولی در زنا چهار شاهد را لازم می‌داند؟ باز فرمود: کدام یک اعظم است: نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز. حضرت فرمود: پس چه شده حائض را که روزه خود قضا می‌کند ولی نماز خود را قضا نمی‌نماید؟ وای بر تو! قیاست چگونه حکم می‌کند؟ از خدا بترس و در دین به رأی خود قیاس مکن. (۲۶۹)

امام صادق علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

امام صادق علیه السلام شخصیتی ممتاز نزد عموم مسلمانان هم عصر خود بود. اینک به سخنان برخی از معاصران آن حضرت اشاره می‌کنیم: ۱ - ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (ت: ۱۵۰ ه.ق) او می‌گفت: «جعفر بن محمد افقه من رأیت»؛ (۲۷۰) (جعفر بن محمد فقیه‌ترین کسی است که من دیده‌ام). و یا: «لولا -السنن لهلك النعمان»؛ (۲۷۱) (اگر آن دو سالی که از چشمه گوارای امام صادق علیه السلام بهره برده‌ام نبود، هلاک شده بودم.) حافظ شمس الدین محمد بن محمد جزری می‌گوید: «و ثبت عندنا انّ کلاً من الامام مالک و ابی حنیفه صحب الامام اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق حتی قال ابوحنیفه: ما رأیت افقه منه...»؛ (۲۷۲) (نزد ما ثابت شده که هر کدام از مالک و ابوحنیفه با امام اباعبدالله جعفر بن محمد صادق مصاحب داشته‌اند، حتی این که ابوحنیفه گفته است: من فقیه‌تر از او را نیافتم...» ۲ - مالک بن انس (ت: ۱۷۹ ه.ق) «ما رأیت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً»؛ (۲۷۳) (... هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و افضل از جعفر بن محمد صادق در علم و عبادت و ورع به قلب بشری خطور نکرده است.) و نیز گفته است: «كنت آتی جعفر بن محمد و كان كثير التبسّم، فاذا ذكر عنده النبي اخضرّ واصفرّ، و ما رأيت قطّ يحدث عن رسول الله الا عن طهارة»؛ (۲۷۴) (من خدمت جعفر بن محمد می‌رسیدم، در حالی که او زیاد تبسم می‌نمود. و هر گاه که نام پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او برده می‌شد رنگش سبز و زرد می‌شد. و هرگز او را ندیدم که بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل کند.) ۳ - ابو جعفر منصور «انه ليس من اهل بيت الّبا وفيهم

محدث وان جعفر بن محمد محدثنا اليوم»؛ (۲۷۵) (... در هر زمانی از اهل بیت یک نفر محدث وجود دارد، و همانا جعفر بن محمد امروز محدث است).

امام صادق علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کلمات مورّخین و صاحبان تراجم و رجال از اهل سنت پی می‌بریم که امام صادق علیه السلام از موقعیت و منزلت بالایی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان راجع به حضرت اشاره می‌کنیم: ۱ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق.) او در تعلیقه خود بر سندی که در آن امام صادق علیه السلام وجود دارد، می‌گوید: «لو قرأت هذا الإسناد علی مجنون لبریء من جنته»؛ (۲۷۶) (اگر این سند بر مجنونی قرائت شود از جنونش بهبودی می‌یابد). ۲ - ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق.) «... و جعفر بن محمد الّذی ملأ الدنیا علمه وفقهه. و یقال: انّ اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری...»؛ (۲۷۷) (... و جعفر بن محمد؛ کسی که علم و فقه‌اش دنیا را فرا گرفته است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده‌اند...). ۳ - محمد بن ادریس، ابو حاتم رازی (ت: ۲۷۷ ه.ق.) او درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید: «جعفر بن محمد ثقة لایسأل عن مثله»؛ (۲۷۸) (جعفر بن محمد ثقة است و او بی‌نیاز از تحقیق است). ۴ - محمد بن حبان بن احمد، ابو حاتم تمیمی بستی (ت: ۳۵۴ ه.ق.) او می‌گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - کنیته ابو عبدالله، یروی عن ابیه، و کان من سادات اهل البیت فقهاً و علماً و فضلاً. روى عنه الثوری و مالک و شعبه و الناس»؛ (۲۷۹) (جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب - رضوان الله علیهم - کنیه او ابو عبدالله است. از پدرش روایت نقل می‌کند. او از سادات اهل بیت در فقه و علم و فضل است. ثوری و مالک و شعبه و مردم از او روایت نقل کرده‌اند...). ۵ - عبدالله بن عدی جرجانی (ت: ۳۶۵ ه.ق.) «و جعفر من ثقات الناس کما قال یحیی بن معین»؛ (۲۸۰) (و جعفر - علیه السلام - از ثقات مردم بود، همان‌گونه که یحیی بن معین گفته است). ۶ - ابو عبدالرحمن سلمی (ت: ۴۱۲ ه.ق.) او در کتاب «طبقات مشایخ الصوفیة» می‌گوید: «جعفر الصادق فاق جمیع أقرانه من اهل البیت و هو ذو علم غزیر فی الدین و زهد بالغ فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات و ادب کامل فی الحکمة»؛ (۲۸۱) (جعفر صادق علیه السلام سرآمد تمام هم‌ردیفان خود از اهل بیت بود. او دارای علم بسیار در دین، و زهد فراوان در دنیا، و ورع تام از شهوات و ادب کامل در حکمت بود). ۷ - ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (ت: ۵۴۸ ه.ق.) «جعفر بن محمد الصادق هو ذو علم غزیر و ادب کامل فی الحکمة و زهد فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات و قد اقام بالمدينة مدة یفید الشیعة المنتمین الیه و یفیض علی الموالین له اسرار العلوم...»؛ (۲۸۲) (جعفر بن محمد صادق، دارای علم بسیار و ادب کامل در حکمت و زهد در دنیا و ورع تام از شهوات بود. او مدتی در مدینه اقامه کرد و به شیعیان منسوب به خود افاده رسانده و بر موالیان خود اسرار علوم را افاضه نمود...). ۸ - جمال الدین ابوالفرج ابن الجوزی (ت: ۵۹۷ ه.ق.) او در ذکر و فیات سال ۱۴۸ ه.ق می‌نویسد: «جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب ابی طالب، ابو عبدالله، جعفر صادق... مردی عالم، زاهد و عابد و... بود». ۹ - ابوسعید عبدالکریم سمعانی (ت: ۵۶۲ ه.ق.) «... لَقَّبَ لَجَعْفَرِ الصَّادِقِ، لَصَدَقَهُ فِي مَقَالِهِ»؛ (۲۸۴) (... او را به جهت صدق در گفتار، صادق نامیدند). ۱۰ - عزالدین ابن اثیر جزیری (ت: ۶۳۰ ه.ق.) «... لَقَّبَ بِه لَصَدَقَهُ فِي مَقَالِهِ وَفَعَالِهِ... وَمُنَاقِبِهِ مَشْهُورَةٌ»؛ (۲۸۵) (... او را به جهت صدق در گفتار و کردار، صادق نامیدند... و مناقب او مشهور است). ۱۱ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق.) «هو من عظماء اهل البیت و ساداتهم علیهم السلام ذو علوم جمّة و عبادة موفّرة، و اوارد متواصلة و زهاده بیّنة، و تلاوة کثیرة. یتبع معانی القرآن و یتخرج من بحر جواهره و یتستنج عجائبه...»؛ (۲۸۶) (او - جعفر بن محمد علیه السلام - از بزرگان اهل بیت و سادات آنان علیهم السلام است. دارای علوم فراوان و عبادت وافر و وردهای پیاپی، و زهد روشن، و تلاوت بسیار بود. او معانی قرآن را دنبال کرده و از دریای آن جواهرانش آن را استخراج نموده و عجائبش

را استنتاج می نمود...». ۱۲ - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: ۶۵۵ ه. ق) او درباره امام باقر علیه السلام می گوید: «و هو سید فقهاء الحجاز ومنه ومن ابنة جعفر تعلم الناس الفقه»؛ (۲۸۷) (او سید فقهای حجاز بود. و مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند». ۱۳ - ابوالعباس احمد بن محمد بن محمّد بن ابراهیم بن ابوبکر بن خلکان (ت: ۶۸۱ ه. ق) «و كان من سادات اهل البيت. ولقب بالصادق لصدقه في مقاله. وفضله اشهر من ان يذكر...»؛ (۲۸۸) (... او از سادات اهل بیت بود. و به جهت صدق در گفتارش، او را صادق نامیدند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود...». ۱۴ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه. ق) «كان جعفر الصادق عليه السلام من بين اخوته خليفة ابيه ووصيه والقائم من بعده... وصي إليه ابو جعفر عليه السلام بالامامة وغيرها وصيه ظاهرة ونص عليه نصاً جلياً... واما مناقبه فتكاد تفوت من عد الحاسب»؛ (۲۸۹) (جعفر صادق از بین برادرانش، جانشین پدر و وصی او و قائم مقام او بود... ابو جعفر - امام باقر علیه السلام - بر او وصیت به امامت و امور دیگری به طور وضوح نمود و بر او نصّ جلی کرد... و اما مناقب او از شمارش حساب گر بیرون است...». ۱۵ - عبدالرحمن بن محمّد حنفی بسطامی (ت: ۸۵۸ ه. ق) «جعفر بن محمّد ازدحم علی بابہ العلماء واقتبس من مشكاة انواره الأصفیاء، وكان يتكلم بغوامض الأسرار وعلوم الحقیقه وهو ابن سبع سنين»؛ (۲۹۰) (جعفر بن محمّد کسی بود که علما بر درب خانه اش ازدحام می کردند، و از چراغ انوارش منتخبان امت بهره می بردند. او در حالی که هفت ساله بود به غوامض اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت». ۱۶ - احمد بن عبدالله خزرجی (ت: بعد از سال ۹۲۳ ه. ق) «جعفر بن محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابو عبدالله، احد الأعلام... حدث عنه خلق كثير لا يحصون... قال الشافعی وابن معین وابوحاتم: ثقة»؛ (۲۹۱) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابو عبدالله، یکی از بزرگان امت است... از او افراد بسیاری که قابل شماره نیستند حدیث نقل کرده اند... شافعی و ابن معین و ابوحاتم او را توثیق نموده اند». ۱۷ - شمس الدین محمد بن طولون (ت: ۹۵۳ ه. ق) «كان من سادات اهل البيت ولقب بالصادق لصدقه في مقاله وفضله اشهر من ان يذكر»؛ (۲۹۲) (او از سادات اهل بیت است. او را به جهت صدق در گفتارش، صادق ملقب ساختند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود». ۱۸ - احمد بن حجر هیثمی (ت: ۹۷۴ ه. ق) «و نقل عنه الناس من العلوم ما سارت به الركب ان وانتشر صيته في جميع البلدان»؛ (۲۹۳) (از او به حدی علم نقل کرده اند که قافله ها برای آن به حرکت در آمده و موقعیت او همه کشورها را فرا گرفته است». ۱۹ - شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی (ت: بعد از ۱۰۸۳ ه. ق) «... و مناقبه كثيرة تكاد تفوت عد الحاسب... روى عنه جماعة من اعيان الأئمة واعلامهم كیحیی بن سعید و مالک بن انس والثوری وابن عیینة و ابی حنیفة و ایوب السخیتی و غیرهم...»؛ (۲۹۴) (... مناقب او به حدی زیاد است که از شمارش حسابگر بیرون است... جماعتی از اعیان ائمه و بزرگان آنان؛ امثال یحیی بن سعید، مالک بن انس، ثوری، ابن عیینة، ابوحنیفه، ایوب سختیانی و دیگران از او روایت نقل کرده اند...». ۲۰ - شیخ عبدالله بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه. ق) «السادس من الأئمة جعفر الصادق، ذوالمناقب الكثيرة والفضائل الشهيرة. روى عنه الحديث ائمة كثيرون مثل مالک بن انس و ابی حنیفة و یحیی بن سعید و ابن جریج و الثوری و ابن عیینة و شعبه و غیرهم...»؛ (۲۹۵) (ششمین از امامان، جعفر صادق، صاحب مناقب بسیار و فضایل مشهور است. امامان بسیاری؛ از قبیل: مالک بن انس، ابی حنیفه، یحیی بن سعید، ابن جریج، ثوری، ابن عیینة، شعبه و دیگران از او روایت نقل کرده اند...». ۲۱ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه. ق) «كان من اجلاء التابعين وله منزلة رفيعة في العلم...»؛ (۲۹۶) (او از اجلائی تابعین و دارای منزلتی رفیع در علم بود...». ۲۲ - محمّد فرید وجدی «او از افاضل مردم بود، و برای او مقالاتی در صنعت کیمیا است». (۲۹۷) ۲۳ - رمضان لاوند «مهما كان الامر فقد كان الامام جعفر الصادق من اولئك الذين عاش القرآن في نفوسهم و بدا في اقوالهم و اعمالهم...»؛ (۲۹۸) (هر چه باشد، امام جعفر صادق از کسانی بود که قرآن در دل هایشان رسوخ کرده و در اقوال و اعمالشان آشکار شده است...». ۲۴ - شهیل زکار «لقد ذكر علماء الاسلام الامام الصادق واثنا عليه وقالوا: بانه كان اعلم اهل زمانه و عنه تفرع العلم بالحلال والحرام في الخاص والعام»؛ (۲۹۹) (علمای اسلام از امام صادق علیه السلام یاد کرده و او را ستایش نموده اند. و گفته اند که او اعلم اهل زمان خود بود. و از او علم به حلال و حرام در خاص و عام

انتشار یافت». ۲۵ - احمد حسن باقوری «و اما ابوحنیفه و صاحباه ابویوسف و محمد فقد اخذوا عن جعفر الصادق علیه السلام»؛ (۳۰۰) (و اما ابوحنیفه و صاحب او ابویوسف و محمد از جعفر صادق علیه السلام اخذ علم نمودند». ۲۶ - احمد امین مصری «الامام جعفر الصادق، فانه من اوسع الناس علماً واطلاً...»؛ (۳۰۱) (امام جعفر صادق؛ او از وسیع‌ترین مردم در علم و اطلاع بود...».

اعتراف به امامت امام صادق علیه السلام

برخی از علمای اهل سنت تصریح به امامت و خلافت او نموده‌اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می‌کنیم: ۱ - ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (ت: ۶۷۶ ه.ق) «واتفقوا علی امامته و جلالته و سیادته. قال عمر بن ابی المقدم: كنت اذا نظرت إلی جعفر بن محمد علمت أنه من سلالة النبیین»؛ (۳۰۲) (... بر امامت و جلال و سیادت او اتفاق نموده‌اند. عمر بن ابی المقدم می‌گوید: من هر گاه به جعفر بن محمد نگاه می‌کردم، می‌دانستم که او از سلاله پیامبران است». ۲ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق) «جعفر الصادق: کبیر الشأن، من ائمة العلم، کان اولی بالأمر من ابی جعفر المنصور»؛ (۳۰۳) (جعفر صادق، کبیر الشأن، از امامان علم بود. او به امر خلافت، از ابی جعفر منصور سزاوارتر بود». او در جایی دیگر می‌گوید: «مناقب جعفر کثیره و کان یصلح للخلافه؛ لسؤده و فضله و علمه و شرفه»؛ (۳۰۴) (مناقب جعفر بسیار است. او برای خلافت به جهت بزرگواری و فضل و علم و شرف، صلاحیت داشت». ۳ - صلاح الدین صفدی (ت: ۷۶۴ ه.ق) «جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - هو المعروف بالصادق، الامام العلم المدنی... وله مناقب کثیره و کان اهلاً للخلافه؛ لسؤده و علمه و شرفه»؛ (۳۰۵) (جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -، او معروف به صادق، امام علم، مدنی... بود... برای او مناقب بسیاری است. و او به جهت بزرگواری و علم و شرف برای خلافت اهلیت داشت». ۴ - ابو عبدالله اسعد بن علی بن سلیمان یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق) «فیها توفی الامام السید الجلیل، سلالة النبوة و معدن الفتوة...»؛ (۳۰۶) (در سال ۱۴۸ ه.ق امام، سید، جلیل، سلاله نبوت و معدن فتوت، ابو عبدالله جعفر صادق وفات یافت...». ۵ - محدث محمد خواجه پارسای بخاری (ت: ۸۲۲ ه.ق) «و من ائمة اهل البيت ابو عبدالله جعفر الصادق - رضی الله عنه -...»؛ (۳۰۷) (و از امامان اهل بیت، ابو عبدالله جعفر صادق است - رضی الله عنه -...». ۶ - حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق) «جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابو عبدالله المعروف بالصادق، صدوق فقیه امام من السادسة...»؛ (۳۰۸) (جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابو عبدالله، معروف به صادق، صدوق، فقیه، امام و از طبقه ششم است...». ۷ - ملا علی قاری (ت: ۱۰۱۴ ه.ق) «جعفر بن محمد... متفق علی امامته و جلالته و سیادته»؛ (۳۰۹) (جعفر بن محمد... بر امامت و جلال و سیادت او اتفاق است». ۸ - محمد بن عبدالرؤف مناوی قاهری (ت: ۱۰۳۱ ه.ق) «جعفر الصادق بن محمد الباقر... کان اماماً نبیلاً... وله کرامات کبیره و مکاشفات شهیره...»؛ (۳۱۰) (جعفر صادق فرزند باقر... او امامی فرزانه بود... برای او کراماتی بزرگ و مکاشفاتی مشهور است...». ۹ - احمد بن شهاب الدین خفاجی (ت: ۱۰۶۹ ه.ق) «جعفر الصادق ابو عبدالله... واتفقوا علی امامته و جلالته و سیادته...»؛ (۳۱۱) (... جعفر صادق ابو عبدالله... علما بر امامت و جلال و سیادت او اتفاق نموده‌اند...». ۱۰ - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: ۱۱۲۲ ه.ق) «جعفر بن محمد ابو عبدالله، فقیه، صدوق، امام...»؛ (۳۱۲) (جعفر بن محمد، ابو عبدالله، فقیه، صدوق و امام بود...». ۱۱ - صالح بن محمد حجازی او در مقاله‌ای درباره امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «عَلَمَ من أعلام الإسلام وسید من سادات المسلمین... فهو الإمام الّمدی اتفق المسلمون علی اختلاف طوائفهم و تعداد مذاهبهم علی امامته و ورعه و تقاه، واثوا علیه و مدحوه و احبوه لفضله و زهده و علمه و قرابته من الرسول، فهو الشریف نسباً أباً و أمماً... تصدّر للتدریس و نشر العلم، فاخذ عنه خلق کثیر...»؛ (۳۱۳) (او نشانه‌ای از نشانه‌های اسلام، و سیدی از سادات مسلمین بود... او امامی است که مسلمانان با اختلاف طوایف و تعدد مذاهبشان، بر امامت و ورع و وثاقت او اتفاق دارند. آنان او را ستایش کرده و مدح نموده و به جهت فضل و زهد و علم و قرابت او نسبت به رسول خدا

صلی الله علیه و آله او را دوست دارند... او متصدی تدریس و نشر علم شد، و جمع کثیری از او اخذ علم نمودند...».

احادیثی از امام صادق علیه السلام

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود احادیث ارزشمندی از امام صادق علیه السلام می‌بریم که می‌توان با عمل کردن به آن‌ها راه گشایی به سوی سعادت باشد. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - ابونعیم اصفهانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اذا انعم الله عليك بنعمة فاحبب بقاءها و دوامها، فأكثر من الحمد و الشكر عليها، فإن الله عزوجل قال في كتابه: «لئن شكرتم لأزيدنكم»، (۳۱۴) و اذا استبطأت الرزق فأكثر من الاستغفار، فإن الله تعالى قال في كتابه: «اسئلتغفروا ربكم إنه كان غفارا * يُرسل السماء عليكم مدرارا * وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيُنِينُ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»، (۳۱۵) یا سفیان! اذا حزنك امر من سلطان او غيره فأكثر من لا حول و لا قوة الا بالله، فإنها مفتاح الفرج و كنز من كنوز الجنة...»؛ (۳۱۶) (هرگاه خداوند بر تو نعمتی عنایت فرمود و دوست داشتی که آن نعمت باقی مانده و دوام داشته باشد، بسیار بر آن حمد و شکر نما؛ زیرا خداوند عزوجل در کتابش فرمود: "اگر شما سپاس گزار باشید من بر شما زیاد خواهم کرد." و هر گاه روزی به تو دیر رسید، زیاد استغفار نما؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرمود: از پروردگار خویش آموزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. ای سفیان! هر گاه امری از سلطان یا غیر سلطان تو را محزون کرد بسیار لا حول و لا قوة الا بالله بگو؛ زیرا آن ذکر کلید فرج و گنجی از گنج‌های بهشت است...». ۲ - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «اصل الرجل عقله، و حسبه دینه، و کرمة تقواه، و الناس فی آدم مستوون»؛ (۳۱۷) (اصل مرد عقل او است، و حسب او دینش، و کرمش تقوای او است. و مردم در این که از آدم زاده شده‌اند با یکدیگر مساوی هستند). ۳ - و نیز نقل شده که فرمود: «یابن آدم! ما لک تأسّف علی مفقود لایردّه الیک الفوت، و ما لک تفرح بموجود لایترک فی یدیک الموت»؛ (۳۱۸) (ای فرزند آدم! تو را چه شده که تأسّف می‌خوری بر شیء مفقودی که فوت و زمان آن را به سوی تو باز نمی‌گرداند، و تو را چه شده که به شیء موجودی شاد می‌شوی که مرگ، آن را در دست تو رها نخواهد کرد). ۴ - و نقل شده که فرمود: «الغضب مفتاح کل شر»؛ (۳۱۹) (غضب کلید هر پلیدی است). ۵ - (رأس الخیر التواضع. فقیل له: و ما التواضع؟ فقال: ان ترضی من المجلس بدون شرفک، و ان تسلّم من لقیته، و ان تترک المراء و ان کنت محققاً)؛ (۳۲۰) (رأس خیر تواضع است. به حضرت عرض شد: تواضع چیست؟ فرمود: این که در مجلس به مکانی پایین‌تر از شرفت راضی شوی، و این که هر کس را مشاهده نمودی بر او سلام کنی، و جدال را ترک کنی گرچه حقّ با تو باشد). ۶ - (من اراد عزّاً بلاعشیره و هيبه بلاسلطان، فلیخرج من ذلّ المعصیة الی عزّ الطاعة)؛ (۳۲۱) (هر کس عزّتی بدون عشیره و هبیتی بدون سلطنت می‌خواهد، باید از بار ذلت معصیت خارج شده و در عزّت اطاعت وارد شود). ۷ - (من یصحب صاحب السوء لایسلم، و من یدخل مدخل السوء یتهم، و من لایملک لسانه یندم)؛ (۳۲۲) (هر کس با انسان بدکار مصاحبت کند سالم نمی‌ماند، و هر کس در مکان بد داخل شود متهم می‌شود، و هر کس زبانش را مالک نباشد پشیمان می‌گردد). ۸ - (حکمة تحريم الربا ان لا یتمانع الناس المعروف)؛ (۳۲۳) (حکمت تحریم ربا آن است که مردم از کار خیر بی بهره نشوند). ۹ - (کفّارة عمل السلطان الإحسان الی الإخوان)؛ (۳۲۴) (کفاره کار کردن برای سلطان، احسان و نیکی به برادران دینی است). ۱۰ - (المؤمن اذا غضب لم یخرج عن حقّ، و اذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل)؛ (۳۲۵) (مؤمن هرگاه غضب کند غضبش او را از حق خارج نمی‌کند و هر گاه راضی شود رضایتش او را در باطل داخل نمی‌کند). ۱۱ - (ثلاثة لایزید الله بها الرجل المسلم الا عزّاً: الصّبح عمّن ظلمه، و الإعطاء لمن حرمه، و الصلّة لمن قطعها)؛ (۳۲۶) (سه عامل است که خداوند آن‌ها عزّت مردم مسلمان را زیاد می‌کند: گذشتن از کسی که به او ظلم کرده است. و بخشش بر کسی که او را محروم ساخته است. و صلّه رحم از کسی که با او قطع رحم کرده است). ۱۲ - (الفقهاء أمناء الرسل مالم یأتوا ابواب السلاطین، فاذا

رأیتم الفقهاء قد ركنوا الی ابواب السلاطین فأتهموهم»؛ (۳۲۷) (فقیهان امینان از طرف انبیانند مادامی که به درب خانه‌های سلاطین نروند، و هر گاه فقها را مشاهده کردید که به درب خانه‌های سلاطین آمده‌اند آنان را متهم سازید.) «۱۳ - (منع الجود سوء الظن بالمعبود)؛ (۳۲۸) (امتناع از بخشش، سوء ظن به خدا است.) «۱۴ - (البنات حسنات و البنون نعم، و الحسنات یشاب علیها و النعم مسؤول عنها)؛ (۳۲۹) (دختران حسنات، و پسران نعمت‌های الهی‌اند، بر حسنات ثواب داده می‌شود، و از نعمت‌ها سؤال می‌گردد.) «۱۵ - (لا زاد افضل من التقوی، و لا شیء أحسن من الصمت، و لا عدو اضرّ من الجهل، و لاداء ادوی من الکذب)؛ (۳۳۰) (توشه‌ای بهتر از تقوا نیست. و چیزی بهتر از سکوت نیست. و دشمنی باضررتر از نادانی نیست. و دردی بی درمان‌تر از دروغ نیست.) «۱۶ - (یا بنی! إقبل وصیتی و احفظ مقالتی، فانک ان حفظتها تعیش سعیداً و تموت حمیداً. یا بنی! من رضی بما قسم له استغنی، و من مدّ عینه الی ما فی ید غیره مات فقیراً. و من لم یرض بما قسمه الله له اثم الله فی قضائه، و من استصغر زلّة نفسه استعظم زلّة غیره، و من استصغره زلّة غیره استعظم زلّة نفسه. یا بنی! من کشف حجاب غیره انکشف عورات بیته. و من سلّ سیف البغی قتل به، و من احتفر لأخیه بئراً سقط فیها. و من داخل السفهاء حقر، و من خالط العلماء وقّر. و من دخل مداخل السوء اثمهم. یا بنی! ایاک ان تزری بالرجال فیزری بک. و ایاک و الدخول فیما لا ینبغیک فتذلّ لذلك. یا بنی! قل الحق لک او علیک تستشان من بین اقرانک. یا بنی! کن لکتاب الله تالیاً و للسلام فاشیاً، و بالمعروف آمراً و عن المنکر ناهیاً، و لمن قطعک واصلاً، و لمن سکت عنک مبتدئاً، و لمن سئلک معطياً. و ایاک و النمیمه! فانها تزرع الشحنا فی قلوب الرجال. و ایاک و التعرض لعیوب الناس، فمترله التعرض لعیوب الناس بمنزله الهدف. یا بنی! اذا طلبت الجود فعلیک بمعادنه، فانّ للجود معادن، و للمعادن اصولاً، و للأصول فروعاً، و للفروع ثمرأ، و لا یطیب ثمر الا بالأصول، و لا اصل ثابت الا بمعادن طیب. یا بنی! ان زرت فزرا الأخیار، و لاترر الفجّار، فانهم صخره لا ینفجر ماءها و شجره لا ینخض ورقها، و ارض لا یظهر عشبها)؛ (۳۳۱) (ای فرزندانم! وصیتم را قبول و گفتارم را حفظ کن؛ زیرا اگر آن را حفظ کنی زندگی با سعادت خواهی داشت و با ستایش خواهی مرد. ای فرزندانم! هر کس به آنچه برای او تقسیم شده راضی باشد خود را بی نیاز کرده، و هر کس چشمانش را به آنچه در دست دیگری است اندازد، فقیر خواهد مرد. و هر کس به آنچه خداوند برای او تقسیم کرده راضی نباشد خدا را در قضایش متهم ساخته است. و هر کس لغزش نفسش را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ شمارد. و هر کس لغزش دیگران را کوچک شمارد، لغزش خود را بزرگ به حساب آورد. ای فرزندانم! هر کس حجاب دیگری را کشف کند پوشش‌های خانه‌اش کشف شود. و هر کس شمشیر ظلم بر کشد توسط آن کشته شود. و هر کس برای برادرش چاهی حفر کند، خود در آن سقوط نماید. و هر کس با سفیهان نشست و برخاست کند حقیر شود. و هر کس با علما معاشرت کند باوقار گردد. و هر کس در مکان‌های سوء وارد شود متهم گردد. ای فرزندانم! بپرهیز از این که بر مردم عیب‌گیری، که به تو عیب گرفته خواهد شد. و بپرهیز از این که در اموری وارد شوی که تو را فایده نمی‌دهد، که به واسطه آن خوار خواهی شد. ای فرزندانم! حق را بگو، خواه به نفع تو باشد یا به ضررت، که در این صورت بین هم سالان خود کسب شأن خواهی نمود. ای فرزندانم! کتاب خدا را تلاوت و آشکارا سلام کن، و امر به معروف و نهی از منکر نما. و با کسی که قطع رحم کرده صلّه رحم کن. و با کسی که با تو قهر کرده تو ابتدای به سخن کن، و هر کس که از تو درخواست نمود به او عطا کن. از سخن چینی بپرهیز که کینه را در قلب‌های مردم می‌نشانند. ای فرزندانم! هر گاه جود را طلب نمودی پس بر تو باد به معادنش؛ زیرا برای جود معادنی است و برای معادن آن هم اصول و برای اصول آن نیز فروع و برای فروعش ثمر است. و هر گز ثمری به بار نخواهد نشست مگر به واسطه اصول آن، و هیچ اصلی ثابت نخواهد گشت جز به معدن پاکیزه آن. ای فرزندانم! اگر خواستی دیدن کسی بروی به زیارت خوبان برو، و به دیدن انسان‌های فاجر نرو؛ زیرا آنان به مانند صخره‌ای هستند که آبشان شکافته نخواهد شد، و به مانند درختی‌اند که برگش سبز نخواهد گشت، و به مانند زمینی هستند که علفش رشد نخواهد کرد.) «۱۷ - (لقد تجلّی الله تعالی لعباده فی کلامه و لکن لا یبصرون)؛ (۳۳۲) (هر آینه خداوند متعال برای بندگانش در کلامش تجلّی نموده است ولی مردم مشاهده نمی‌کنند.)

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی می‌گوید: «موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن هاشمی. گفته می‌شود که او در مدینه، سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ متولد شد...» (۳۳۳) سبط بن جوزی می‌گوید: «... هارون الرشید وارد مدینه شد و آن حضرت را با خود به بغداد آورد و هنگام وفاتش در زندان حبس بود. او در سال ۱۸۳ بیست و پنج رجب از دنیا رحلت نمود.» (۳۳۴) فیض بن المختار می‌گوید: به ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: دست مرا بگیر و از آتش نجات بخش. چه کسی بعد از شما برای ما امام و رهبر است؟ در این هنگام موسای کاظم در حالی که نوجوانی بود وارد شد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هذا صاحبکم فتمسک به»؛ (۳۳۵) (این صاحب [امام] شما است به او تمسک کن.)

عبادت امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از عمار بن ابان نقل می‌کند: «ابوالحسن موسی بن جعفر نزد سندی محبوس شد. خواهرش از او خواست تا متولی حبس او شود؛ زیرا او زنی متدین بود. سندی اجازه داد آن زن متولی خدمت به حضرت شود. او وضعیت حضرت را چنین تعریف می‌کند: "هنگامی که حضرت نماز عشاء را به جای می‌آورد حمد و ثنای خدا کرده و دعا می‌نمود و این چنین بود تا این که شب پایان می‌پذیرفت. و از آن هنگام در نماز بود تا صبح شده و بعد کمی ذکر می‌گفت تا خورشید طلوع کند. آن گاه تا بالا آمدن خورشید و روز، می‌نشست و آمادگی پیدا می‌کرد و مقداری غذا می‌خورد، و تا قبل از زوال استراحت می‌نمود. سپس وضو گرفته و تا وقت عصر نماز به جای می‌آورد. آن گاه به طرف قبله می‌نشست و تا غروب نماز می‌خواند... و این کار همیشه او بود.» (۳۳۶...) او همچنین به سندش نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر به جهت عبادت و کوشش بسیار، عبد صالح خوانده می‌شد. اصحاب ما روایت کرده‌اند که آن حضرت وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در اول شب سجده‌ای به جا آورد. شنیده شد که در سجده‌اش می‌گوید: «عظم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک، یا اهل التقوی و یا اهل المغفره.» (۳۳۷) و این جمله را تا صبح تکرار می‌کرد.

گذشت و بردباری امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از یحیی بن الحسن روایت کرده که مردی از اولاد عمر بن خطاب که در مدینه ساکن بود حضرت را اذیت کرده و علی علیه السلام را دشنام می‌داد. برخی از دوستان حضرت پیشنهاد دادند که اگر اجازه دهید او را به قتل برسانیم. حضرت از این کار شدیداً نهی فرمود. آن گاه از مکان و محل او سؤال نمود. به حضرت عرض کردند که در اطراف مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار بر مرکب شد و با آن مرکب وارد مزرعه او گشت. عمری فریاد برآورد: مزرعه مرا لگدمال نکن. ولی حضرت بدون اعتنا به حرف او آمد و به نزد آن عمری رسید. از مرکب خود پیاده شد و نزد او نشست و لبخندی زده و به او فرمود: چه مقدار خرج این مزرعه کرده‌ای؟ گفت: صد دینار. حضرت فرمود: چه مقدار امید داری که به دست آوری؟ عرض کرد: من علم غیب ندارم. حضرت فرمود: من گفتم چه مقدار امید داری به تو برسد؟ عرض کرد: امید دارم که به من دویست دینار عائد شود. حضرت سیصد دینار به او عطا فرمود، عمری از جا بلند شد و سر حضرت را بوسید. حضرت از نزد او خارج شد و به طرف مسجد آمد. عمری را مشاهده کرد که در مسجد نشسته، هنگامی که حضرت را دید گفت: خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. مردم به دور او ریختند و گفتند: قصه تو چیست؟ گفت: من قبلاً خلاف این می‌گفتم. آن گاه با آنان به مخاصمه پرداخت

و همه را به متابعت و پیروی از ابی الحسن موسی دعوت نمود. و این کار همیشگی او بود هر وقت که وارد مسجد شده و از آن خارج می‌گشت. ابوالحسن موسی به دوستانی که می‌خواستند او را بکشند فرمود: کدام یک بهتر است؟ آیا آن کاری را که شما قصد داشتید انجام دهید - یعنی کشتن او - یا آنچه من قصد داشتم تا امرش را به این مقدار اصلاح نمایم؟». (۳۳۸)

توبه بشر حافی به واسطه امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی نقل می‌کند: «به واسطه امام کاظم علیه السلام بشر حافی توبه نمود؛ زیرا امام از کنار خانه‌اش در بغداد عبور می‌کرد، صدای آلات لهو و صوت و غناء و نی و رقص از آن خانه به گوش می‌رسید. کنیزی که به دستش خاک روبه منزل بود خارج شد و آن‌ها را کنار درب خانه ریخت. حضرت به او فرمود: «ای کنیز! صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او عرض کرد: بلکه آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی، اگر او عبد بود از مولای خود می‌ترسید. کنیز که دیر به داخل خانه بازگشته بود، بشر از او سؤال کرد که چه چیز باعث شد که دیر برگردی؟ او گفت: مردی به من چنین و چنان گفت. بشر پابرهنه از منزل بیرون آمد تا این که مولای ما امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و از این بابت عذرخواهی کرده و گریست و از کردار خود حیا کرده و به دست حضرت توبه نمود». (۳۳۹)

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

با مراجعه به کلمات معاصرین امام کاظم علیه السلام پی می‌بریم که حضرت مورد توجه و احترام آنان بوده است. اینک به برخی از این کلمات اشاره می‌کنیم: ۱ - امام جعفر صادق علیه السلام آن حضرت درباره فرزند خود می‌فرماید: «ولدی موسی شبیه عیسی بن مریم»؛ (۳۴۰) فرزندم موسی شبیه عیسی بن مریم است. ۲ - محمد بن ادریس شافعی (ت: ۲۰۴ ه.ق) او می‌گوید: «قبر موسی الکاظم التریاق المعجز»؛ (۳۴۱) (قبر موسای کاظم اکسیر معجز است). این کلام اشاره به تجربه شدن اجابت دعا در کنار قبر حضرت می‌باشد. ۳ - هارون الرشید او در وصیتی به فرزندش می‌گوید: «یا بنی! هذا امام الناس وحجته الله على خلقه وخليفته على عباده، انا امام الجماعة في الظاهر والغلبة والقهر، وانه والله لأحق بمقام رسول الله مني ومن الخلق جميعاً. والله لو نازعني في هذا الأمر لأخذت البذی فيه عیناه، فان الملك عقیم. یا بنی! هذا وارث علم النبیین، هذا موسی بن جعفر، ان اردت العلم الصحيح تجده عندها»؛ (۳۴۲) (ای فرزندم! این شخص؛ یعنی حضرت موسی بن جعفر امام مردم و حجت خدا بر خلق، و خلیفه او بر بندگان است. به طور حتم او از من و تمام خلق به جانشینی رسول خدا سزاوارتر است. به خدا سوگند! اگر او در این امر - یعنی خلافت - منازعه کند چشمانش را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا حکومت عقیم و نازا است. ای فرزندم! این شخص وارث علم پیامبران است. این شخص موسی بن جعفر است. اگر علم صحیح نزد او خواهی یافت».

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کلمات اهل سنت در طول تاریخ پی می‌بریم که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مورد توجه خاص و احترام ویژه آنان بوده است. اینک به نقل برخی از این کلمات می‌پردازیم: ۱ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق) او در سندی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آن قرار گرفته می‌گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبریء من جنته»؛ (۳۴۳) (اگر این سند بر دیوانه‌ای خوانده شود از جنونش بهبودی می‌یابد). ۲ - حسن بن ابراهیم، ابوعلی خلیل، شیخ حنبله (از علمای قرن سوم ه.ق) «ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسّلت به الا سهّل الله تعالی لی ما أحب»؛ (۳۴۴) (هیچ امری بر من دشوار نشد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را می‌نمودم و به او توسل کردم و خداوند متعال آنچه دوست داشتم را برای من تسهیل می‌نمود). ۳ - ابوعثمان

عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق) او بعد از ذکر نام ده نفر از امامان شیعه و مدح آنان می‌گوید: «و هذا لم يتفق لبيت من بيوت العرب ولا من بيوت العجم»؛ (۳۴۵) (این جماعت برای هیچ بی‌تی از بیوت عرب یا عجم در عظمت اتفاق نیفتاده است». ۴ - محمد بن ادریس بن منذر، ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۷ ه.ق) او درباره امام کاظم علیه السلام می‌نویسد: «ثقة صدوق، امام من ائمة المسلمين»؛ (۳۴۶) (او ثقة، صدوق، و امامی از امامان مسلمین است». ۵ - ابن ابی حاتم رازی (ت: ۳۲۷ ه.ق) او بعد از نقل کلام پدرش آن را تقریر کرده و او را به عنوان امام صدوق یاد کرده است. (۳۴۷) ۶ - عبدالکریم بن محمد سمعانی (ت: ۵۶۲ ه.ق) «هو موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... ومشهد به بغداد مشهور یزار... زرته غیر مرّه مع ابنه محمد بن الرضا علی بن موسی»؛ (۳۴۸) (موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... مشهد او در بغداد مشهور و محلّ زیارت است... من قبر او و قبر فرزندش محمد بن الرضا علی بن موسی را چندین بار زیارت کردم». ۷ - ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (ت: ۵۹۷ ه.ق) «كان يدعى العبد الصالح لأجل عبادته واجتهاده وقيامه بالليل وكان كريماً حليماً، اذا بلغه عن رجل يؤذيه بعث إليه بمال...»؛ (۳۴۹) (او را به جهت عبادت و کوشش فراوان و قیام در شب، عبد صالح می‌خوانند. او مردی کریم و حلیم بود. هر گاه از کسی به او اذیتی می‌رسید مالی برای او می‌فرستاد...». ۸ - فخر رازی (ت: ۶۰۴ ه.ق) «... کم کان فیهم من الأكابر من العلماء كالباقر والصادق والكاظم والرضا عليهم السلام...»؛ (۳۵۰) (... در میان اهل بیت پیامبر بزرگانی از علما؛ همانند باقر، صادق، کاظم و رضا علیهم السلام بوده است...». ۹ - ابن اثیر جزری (ت: ۶۳۰ ه.ق) «و كان يلقب بالكاظم لأنه كان يحسن إلى من يسيء إليه، كان هذا عادته ابدًا»؛ (۳۵۱) (او را کاظم لقب داده‌اند؛ زیرا به هر کس که او را اذیت می‌کرد احسان می‌نمود و این عادت همیشگی او بود). ۱۰ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق) «او امامی بزرگ مقدار، عظیم الشأن، مجتهدی بزرگ، کوشا در اجتهاد، مشهور به عبادت، مواظب بر طاعات و مشهور به کرامات بود. شب را تا به صبح به سجده و قیام بیتوته می‌نمود، و روز را به صدقه و روزه ختم می‌کرد. و به جهت کثرت بردباری و گذشتش از متجاوزان بر خود، او را «کاظم» نامیدند. او انسان بدکار را به احسان خود پاسخ می‌داد. و با انسان جانی با عفو برخورد می‌کرد. و به جهت کثرت عبادتش، او را عبد صالح نامیدند. و در عراق معروف به باب الحوائج الی الله است؛ زیرا مطالب متوسلین به خدا به وسیله خود را برآورده کرده است. کرامت او عقل‌ها را متحیر می‌کند، و برای او نزد خداوند قدم صدقی است که زائل نشده و زائل نخواهد شد... و اما مناقب او بسیار است، و اگر چیزی به جز عنایت ربّانیه بر او نباشد، همین منقبت او را بس است...». آن گاه برخی از مناقب آن حضرت را باز گو کرده است. (۳۵۲) ۱۱ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق) «كان موسی جواداً حليماً. وأما سمی الكاظم لأنه كان اذا بلغه عن احد شيء بعث اليه بمال...»؛ (۳۵۳) (موسی شخصی جواد و حلیم بود. او را بدین جهت کاظم نامیدند که هر گاه او را خبر می‌دادند که شخصی شما را ناسزا گفته به سوی او مالی می‌فرستاد...». ۱۲ - ابن ابی الحدید (ت: ۶۵۵ ه.ق) «و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدين والنسك والحلم والصبر»؛ (۳۵۴) (و از جمله رجال ما موسی بن جعفر - یعنی عبد صالح - است، او کسی بود که بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر جمع نمود). ۱۳ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق) «او مردی صالح، عالم، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود». (۳۵۵) و در جایی دیگر می‌گوید: «او مردی صالح، عالم، عابد و الهی... بود». (۳۵۶) ۱۴ - یافعی یمنی مکی (ت: ۷۶۸ ه.ق) «و فيها توفی السيد ابوالحسن موسی الكاظم والد جعفر الصادق كان صالحاً عابداً جواداً حليماً کبیر القدر... وكان يدعى بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده، وكان سخياً كريماً. كان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فبعث إليه بصره فيها الف دينار...»؛ (۳۵۷) (در سال ۱۸۳ سید ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق وفات یافت. او مردی صالح، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود... او را به جهت عبادت و کوشش فراوانش «عبد صالح» نامیدند. مردی سخی و کریم بود. هر گاه به او خبر می‌دادند که شخصی شما را اذیت می‌کند، حضرت کیسه‌ای با هزار دینار برای او می‌فرستاد...». ۱۵ - ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق) «وكان كثير العبادة والمروءة، اذا بلغه عن احد أنه يؤذيه ارسل إليه بالذهب والتحف»؛ (۳۵۸) (او مردی کثیر العباده و

بامروت و مردانگی بود. هر گاه به او خبر می‌رسید که کسی قصد اذیت شما را دارد برای او طلا و هدایا می‌فرستاد...» ۱۶ - ابن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق) او از یحیی بن حسن بن جعفر نسابه نقل کرده که گفت: «کان موسی بن جعفر یدعی بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده... ومناقبه کثیره»؛ (۳۵۹) (موسی بن جعفر را به جهت عبادت و کوشش بسیارش «عبد صالح» نامیدند... و مناقب او بسیار است». ۱۷ - جمال الدین یوسف بن تغری اتابکی (ت: ۸۷۴ ه.ق) «در سال ۱۸۳ ه.ق موسای کاظم فرزند جعفر صادق... وفات یافت. او به جهت عبادتش معروف به «عبد صالح» و به جهت حلمش معروف به «کاظم» بود... او سیدی عالم، فاضل، با ارزش، جواد، مورد ستایش و مستجاب الدعوه بود». (۳۶۰) ۱۸ - ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق) «موسی الکاظم وهو وارثه علماً ومعرفةً وکمالاً وفضلاً. سمی الکاظم لکثرة تجاوزه وحلمه. وکان معروفاً عند اهل العراق بیاب قضاء الحوائج عند الله. وکان اعبد اهل زمانه واعلمهم واسخاهم...»؛ (۳۶۱) (موسی کاظم؛ او وارث جعفر صادق در علم و معرفت و کمال و فضل بود. به جهت کثرت حلمش او را «کاظم» نامیدند. او در عراق به «باب قضاء الحوائج عند الله» معروف است. او عابدترین و عالم‌ترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود...». ۱۹ - عبدالله شبرای (ت: ۱۱۷۱ ه.ق) «کان من العظماء الاسخياء، وکان والده جعفر یحبّه حباً شدیداً...»؛ (۳۶۲) (او از افراد با سخاوت و بزرگواری بود. پدرش جعفر او را بسیار دوست می‌داشت...». ۲۰ - شیخ محمد بن علی صبان (ت: ۱۲۰۶ ه.ق) «اما موسی الکاظم فکان معروفاً عند اهل العراق بیاب قضاء الحوائج عند الله، وکان من اعبد اهل زمانه ومن اکابر العلماء الأسخياء... ولقب بالکاظم لکثرة تجاوزه وحلمه»؛ (۳۶۳) (اما موسی کاظم؛ او نزد اهل عراق معروف به «باب قضاء الحوائج عند الله» بود. او عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود... و به جهت کثرت بردباری‌اش او را «کاظم» لقب داده‌اند». ۲۱ - علی جلال مصری حسینی (ت: ۱۳۵۱ ه.ق) «جمع من الفقه والدين والنسک والحلم والصبر مالا مزيد عليه...»؛ (۳۶۴) (او بین فقه، دین، عمل صالح، حلم به حدّ اعلی جمع کرده است». ۲۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق) «کان موسی بن جعفر سیداً من سادات بنی هاشم واماماً مقدماً فی العلم والدين»؛ (۳۶۵) (او از سادات بنی هاشم، و از عابدترین اهل زمان خود و یکی از بزرگان علمای دارای جود بود». ۲۳ - محمود بن وهیب قراغولی حنفی «او وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل بود. او را به جهت فرو بردن غضب و کثرت گذشت و بردباری‌اش «کاظم» نامیدند. او نزد اهل عراق معروف به «باب قضاء الحوائج عند الله» است. او عابدترین اهل زمان خود و داناترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود». (۳۶۶) ۲۴ - عبدالسلام ترمائینی «موسی بن جعفر... او به جهت احسان به کسانی که به او اسائه ادب می‌کردند ملقب به «کاظم» شد... و از سادات بنی هاشم و عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود...». (۳۶۷) ۲۵ - عارف احمد عبدالغنی (معاصر) «... او را به جهت فرو نشاندن غضب و حلمش «کاظم» نامیدند. او شبانه از خانه خارج می‌شد در حالی که در آستینش کیسه‌هایی از دراهم بود و به هر کس می‌رسید عطا می‌نمود...». (۳۶۸) ۲۶ - ابن تیمیه حرّانی (ت: ۷۲۸ ه.ق) «موسی بن جعفر مشهور بالعبادة والنسک»؛ «موسی بن جعفر مشهور به عبادت و عمل صالح بود». او نیز می‌گوید: «و اما من بعد جعفر، فموسی بن جعفر. قال فيه ابوحاتم الرازی: ثقة امین صدوق من ائمة المسلمين»؛ (۳۶۹) (و اما بعد از جعفر، موسی بن جعفر است که ابوحاتم رازی او را ثقة، امین، صدوق و از امامان مسلمین برشمرده است).

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

برخی از علمای اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر اعتراف نموده‌اند. اینک به اسامی و کلمات برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - محمد بن ادريس بن منذر ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۵ ه.ق) او درباره حضرت موسی بن جعفر می‌گوید: «ثقة صدوق، امام من ائمة المسلمين»؛ (۳۷۰) (او فردی ثقة، صدوق، و امامی از ائمه مسلمین بود». ۲ - ابن ابی حاتم رازی (ت: ۳۲۷ ه.ق) او بعد از تقریر تعبیر پدرش نسبت به امام کاظم علیه السلام می‌گوید: «صدوق امام»؛ (۳۷۱) (او امامی صدوق بود». ۳ - شمس الدین محمد بن

احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق) «الامام، القدوة، السيد ابوالحسن العلوی، والد الامام علی بن موسی الرضا، مدنی...»؛ (۳۷۲) (امام، رهبر، سید ابوالحسن علوی، پدر علی بن موسی الرضا، مدنی...». ۴ - محمد خواجه پارسا بخاری (ت: ۸۲۲ ه.ق) «و من ائمة اهل البيت ابوالحسن موسی الكاظم بن جعفر الصادق... وكان - رضی الله عنه - صالحاً عابداً جواداً حليماً كبير القدر، كثير العلم، كان يدعى بالعبد الصالح. وفي كل يوم يسجد لله سجدةً طويلةً بعد ارتفاع الشمس إلى الزوال»؛ (۳۷۳) (و از امامان اهل بیت، ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق است... او مردی صالح، عابد، جواد، بردبار، کبیر القدر، و کثیر العلم بود. او را عبد صالح می خواندند. در هر روز سجده‌ای طولانی از اول طلوع خورشید تا زوال آن انجام می داد». ۵ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق) «قال بعض اهل العلم: الكاظم هو الامام الكبير القدر والأوحد الحجة الحبر، والساهر ليله قائماً القاطع نهاره صائماً...»؛ (۳۷۴) (برخی از اهل علم گفته‌اند: کاظم همان امام بزرگوار و کبیر القدر و دانشمند نمونه بود که شب‌ها در حال نماز و روزها روزه‌دار بود...». او در جایی دیگر می گوید: «و اما مناقبه و کراماته الظاهرة و فضائله وصفاته الباهرة فتشهد له بأنه قبة الشرف وعلاها وسما إلى اوج المزایا فبلغ اعلاها...»؛ (۳۷۵) (مناقب و کرامات ظاهر و فضایل و صفات روشن او گواهی می‌دهد که آن حضرت در قله شرف و اوج مزایای اخلاقی است...». ۶ - عبدالوهاب شعرانی (ت: ۹۷۳ ه.ق) «احد الائمة الاثني عشر، وهو ابن جعفر بن محمد... كان يكتنى بالعبد الصالح لكثرة عبادته واجتهاده»؛ (۳۷۶) (یکی از امامان دوازده گانه، فرزند جعفر بن محمد است... او به جهت کثرت عبادت و کوشش فراوان نماز شبانه، معروف به «عبد صالح» است...». ۷ - احمد بن یوسف قرمانی (ت: ۱۰۱۹ ه.ق) «هو الامام الكبير القدر، الأوحد، الحجة، الساهر ليله قائماً، القاطع نهاره صائماً»؛ (۳۷۷) (او امام جلیل القدر، و یگانه و حجت خدا بود، که شب‌ها را بیدار و روزها را روزه می‌گرفت...». ۸ - حسن بن عبدالله بخشی (ت: ۱۱۹۰ ه.ق) «هو الامام الكبير القدر والكثير الخير. كان - رضی الله عنه - يسهر ليله ويصوم نهاره»؛ (۳۷۸) (او امام بزرگوار، و کثیر الخیر بود. شب‌ها را به سحر رسانده و روزها را روزه‌دار بود...». ۹ - محمد امین سویی (ت: ۱۲۴۶ ه.ق) «موسى الكاظم هو الامام الكبير القدر الكثير الخير...»؛ (۳۷۹) (موسای کاظم همان امام بزرگوار و کثیر الخیری است که...». ۱۰ - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: ۱۳۰۸ ه.ق) «قال بعض اهل العلم: الكاظم هو الامام الكبير القدر، الاوحد الحجة، الحبر، الساهر ليله قائماً، القاطع نهاره صائماً...»؛ (۳۸۰) (برخی از اهل علم گفته‌اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که شب‌ها را به سحر آورده و روزها را روزه‌دار بود...». ۱۱ - یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق) «موسى الكاظم احد اعيان اكابر الائمة من ساداتنا آل البيت الكرام هداة الاسلام - رضی الله عنهم - ونفعنا ببركاتهم واماتنا على حبهم وحب جدهم...»؛ (۳۸۱) (موسای کاظم یکی از اعیان بزرگان امامان از سادات ما آل بیت کرام و هادیان اسلام - رضی الله عنهم - بود. خداوند ما را به برکات آنان نفع دهد و ما را بر محبت آنان و محبت جدشان بمیراند...». ۱۲ - دکتر زکی مبارک (ت: ۱۳۷۱ ه.ق) «كان موسى بن جعفر سيداً من سادات بني هاشم واماماً مقدماً في العلم والدين»؛ (۳۸۲) (موسای بن جعفر سیدی از سادات بنی هاشم و امامی پیشتاز در علم و دین بود...». ۱۳ - سید علی فکری (ت: ۱۳۷۲ ه.ق) «قال بعض اهل العلم: الكاظم هو الامام الكبير القدر، الأوحد، الحجة، الحبر. جمع من الفقه والدين بما لامزيد عليه»؛ (۳۸۳) (برخی از اهل علم گفته‌اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که بین فقه و دین درجه اعلا را جمع کرده است...». ۱۴ - دکتر محمد یوسف موسی «و نستطيع ان نذكر ان اول من كتب في الفقه هو الامام موسى الكاظم الذي مات سجيناً عام ۱۸۳ ه، وكان ما كتبه إجابة عن مسائل وجهت إليه تحت اسم الحلال والحرام»؛ (۳۸۴) (می‌توان گفت: اولین کسی که در فقه کتابت نمود امام موسی کاظم است. کسی که در زندان، سال ۱۸۳ ه وفات نمود. از جمله کتب او جواب از مسائلی است که تحت عنوان «حلال و حرام» برای او فرستاده شد...».

امام رضاعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت و شهادت

محمد بن طلحه شافعی می‌نویسد: «ولادت او در روز یازدهم ذی الحجه، سال ۱۵۳ ه.ق، پنج سال بعد از وفات جدش بوده است». (۳۸۵) سبط بن جوزی می‌نویسد: «علی بن موسی الرضا در سال ۲۰۳ وفات یافت. او هنگام وفات ۵۵ سال داشت و برخی ۴۹ سال گفته‌اند. و در کنار هارون الرشید دفن گردید». (۳۸۶) ابن صباغ مالکی می‌گوید: «علی بن موسی الرضا در مدینه، سال ۱۴۸ ه.ق متولد شد. و برخی نیز سال ۱۵۳ ذکر کرده‌اند... و القابش: رضا، صابر، زکی، ولی، و مشهورترین آن رضا است، و در قامت معتدل بود». (۳۸۷)

نص بر امامت

ابن صباغ مالکی از مخزومی نقل کرده: مادرش از اولاد جعفر بن ابی طالب بود. موسی کاظم علیه السلام را به نزد ما فرستاد آن‌گاه فرمود: آیا می‌دانید که برای چه جهت شما را جمع کرده‌ام؟ گفتیم: خیر. حضرت فرمود: «اشهدوا ان ابنی هذا - و اشار إلى علی بن موسی الرضا - هو وصی و القائم بامری و خلیفتی من بعدی...»؛ (۳۸۸) (شهادت دهید که این فرزندم - اشاره کرد به علی بن موسی الرضا علیه السلام - همان وصی من و قائم به امر من و خلیفه بعد از من است...). او همچنین از داوود بن کثیر رقی نقل کرده که گفت: به موسی کاظم عرض کردم: فدایت گردم سنم زیاد شده، دستم را بگیر و از آتش جهنم نجات بخش، بعد از شما صاحب ما کیست؟ امام به فرزندش ابی الحسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «هذا صاحبکم بعدی»؛ (۳۸۹) (این صاحب شما بعد از من است).

فضایل امام رضاعلیه السلام

۱ - سید علی بن شهاب الدین همدانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعة منی بخراسان، ما زار مکروب الآ- نفس الله کربته، و لامذنب الآ- غفر الله له»؛ (۳۹۰) (زود است که پاره‌ای از تن من در خراسان دفن خواهد شد. هیچ غصه‌داری او را زیارت نمی‌کند جز آن که خداوند غصه او را برطرف خواهد کرد و نه گناه کاری، جز آن که خدا گناهش را بیامزد.) ۲ - زبیدی حنفی می‌نویسد: «در نیشابور، کنار خانه حضرت، حمامی بود. هر گاه حضرت داخل حمام می‌شد حمامی حیاتم را برای او خلوت می‌کرد. روزی در حالی که حمامی نبود حضرت وارد حمام شد. مردی روستایی در حالی که امام را نمی‌شناخت وارد حمام شد و گمان کرد که آن حضرت خدمتکار حمام است. لذا به او دستور داد تا برایش آب بیاورد. حضرت برای او آب آورده و تمام کارهای او را انجام داد. (۳۹۱) ۳ - حموینی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعة منی بخراسان، لایزورها مؤمن الآ أوجب الله له الجنة، و حرّم جسده علی النار»؛ (۳۹۲) (زود است که پاره‌ای از تن من در خراسان دفن شود. هیچ مؤمنی او را زیارت نمی‌کند جز آن که خداوند برای او بهشت را واجب کرده و جسد او را بر آتش حرام کند.) ۴ - ابوبکر محمد بن مؤمل می‌گوید: «با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام به طوس حرکت نمودیم. ابن خزیمه را مشاهده کردم که طوری آن بقعه را تعظیم کرد و در برابر آن تواضع و تضرع نمود که ما متحیر شدیم». (۳۹۳)

کلمات اهل سنت درباره امام رضاعلیه السلام

۱ - ابن حجر هیتمی «وکان اولاد موسی بن جعفر حین وفاته سبعة و ثلاثین ذکراً و انثی، منهم علی الرضا وهو أنبههم ذکراً و اجلهم قدراً»؛ (۳۹۴) (اولاد موسی بن جعفر هنگام وفاتش ۳۷ نفر دختر و پسر بود؛ از آن جمله علی الرضا است که از همه جلیل‌القدرتر بود.) ۲ - سمهودی «علی الرضا بن موسی الکاظم، کان اوحد زمانه، جلیل القدر، اسلم علی یده ابو محفوظ معروف الکرخی»؛ (۳۹۵)

(علی الرضا فرزند موسای کاظم، بهترین فرد زمانش و مردی جلیل القدر بود و معروف کرخ‌ی به دستش اسلام آورد). ۳ - ابن حجر عسقلانی «کان الرضا من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛ (۳۹۶) (رضاعلیه السلام از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب بود).

۴ - ذهبی «الامام السید ابوالحسن الرضا... وکان من اهل العلم والدين والسؤدد بمكان»؛ (۳۹۷) (امام، ابوالحسن علی الرضا... او از اهل علم و دین و دارای مرتبه‌ای عالی از علم بود). او همچنین می‌نویسد: «وقد کان علی الرضا کبیر الشان، اهلاً للخلافه»؛ (۳۹۸) (علی الرضا مردی دارای شأن بزرگ و اهلیت برای خلافت داشت). ۵ - مأمون عباسی ابن خلکان در سبب بیعت مأمون عباسی با امام رضاعلیه السلام به ولایتعهدی می‌نویسد: «مأمون خواصّ نزدیکان خود را جمع کرده و به آن‌ها خبر داد که در اولاد عباس و اولاد علی بن ابی طالب نظر کرده و در این وقت کسی را افضل و سزاوارتر به امر خلافت از علی الرضا ندیده است، لذا با او بیعت نمود». (۳۹۹) ۶ - خیرالدین زرکلی «علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، ابوالحسن الملقب بالرضا، ثامن الأئمة الاثني عشر عند الامامية ومن اجلاء السادة اهل البيت وفضلائهم...»؛ (۴۰۰) (علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق، ابوالحسن، ملقب به رضا، هشتمین نفر از دوازده امام نزد امامیه است. او از اجلای سادات اهل بیت و فضلای آنان است...). ۷ - شیخ عبداللّه شبرای شافعی «علی الرضا - رضی الله عنه - کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه... وکراماته اکثر من ان تحصی واشهر من ان تذکر»؛ (۴۰۱) (علی الرضا - رضی الله عنه - دارای مناقب عالی و صفات ارزشمند بود... کرامات او بیشتر از آن است که حدّ و حصر شده و مشهورتر از آن است که ذکر گردد). ۸ - عبداللّه بن اسعد یافعی «الامام الجلیل المعظم، سلاله السادة الاکارم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر علیهم السلام... احد الأئمة الاثني عشر، أولى المناقب الذين انتسبت الامامية إليهم وقصروا بناء مذهبهم عليهم»؛ (۴۰۲) (امام جلیل معظم، سلاله سادات مکرم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمّد باقر علیهم السلام... یکی از امامان دوازده گانه است. کسانی که دارای مناقب بوده و امامیه به آن منتسب بوده و مذهب خود را بر کلمات آنان بنا ساخته‌اند). ۹ - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی او درباره امام رضاعلیه السلام گفته است: «و کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه، وکراماته کثیره و مناقبه شهیره، وکان لقلیل النوم، کثیر الصوم. وکان جلوسه فی الصیف علی حصیر وفی الشتاء علی جلد شاه»؛ (۴۰۳) (مناقب او عالی و صفاتش جلیل و کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است. او مردی کم خواب بوده و بسیار روزه می‌گرفت. در تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر پوست گوسفند می‌نشست). ۱۰ - یوسف بن اسماعیل نهبانی «علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، احد اکابر الأئمة ومصاييح الأمة من اهل بيت النبوة ومعادن العلم والعرفان والکرم والفتوة، کان عظیم القدر، مشهور الذکر، وله کرامات کثیره منها انه قال لرجل صحیح سلیم: استعدّ لما لا بدّ منه، فمات بعد ثلاثة ایام»؛ (۴۰۴) (علی الرضا فرزند موسای کاظم فرزند جعفر صادق، یکی از بزرگان امامان و چراغان امت از اهل بیت نبوتند. آنان معادن علم و عرفان و کرم و مردانگی بودند. او عظیم القدر و مشهور به ذکر بود. دارای کراماتی بود؛ از آن جمله این که به مردی صحیح و سالم فرمود: آماده آنچه برایش چاره‌ای نیست باش). او بعد از سه روز از دنیا رفت. ۱۱ - احمد بن حنبل احمد بن حنبل بر سندی که در آن چنین آمده بود: «علی الرضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمّد باقر، از پدرش زین العابدین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب از رسول اکرم» حاشیه زده و می‌نویسد: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبریء من جنّته»؛ (۴۰۵) (اگر این سند بر مجنونی خوانده شود از جنونش بهبودی می‌یابد). ۱۲ - ابن حبان او در کتابش «الثقات» می‌نویسد: «علی بن موسی الرضا در طوس به خاطر شربتی که مأمون به او داد همان ساعت به شهادت رسید... قبرش در سناباد بیرون نوقان مشهور است، مردم به زیارت قبر او در کنار قبر رشید می‌آیند. من او را بسیار زیارت کرده‌ام. هنگامی که طوس بودم هیچ گرفتاری بر من عارض نمی‌شد جز آن که به زیارت قبر علی بن موسی الرضا - صلوات الله علی جدّه و علیّه - می‌رفتم و از خداوند متعال می‌خواستم که آن گرفتاری را از من دور کند، خداوند نیز دعایم را مستجاب کرده و آن گرفتاری‌ها را از من برطرف می‌ساخت. و این مطلبی است که به طور مکرر آن را تجربه نموده‌ام و در هر بار نیز گرفتاری‌ام برطرف شده است. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل

بیتش - صلی الله علیه و علیهم أجمعین - بمیراند». (۴۰۶) ۱۳ - عبدالکریم بن محمد سمعانی «والرضا کان من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛ (۴۰۷) (رضا، از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب است)». ۱۴ - فخر رازی او در تفسیر معنای کوثر می‌نویسد: «قول سوم آن است که مقصود از کوثر اولاد اویند... در این صورت معنای آیه این چنین است: خداوند به او نسلی خواهد داد که در طول زمان باقی خواهد ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت پیامبر علیهم السلام به قتل رسیده، ولی در عین حال عالم پر از آنان است، در حالی که از بنی امیه کسانی که مورد توجه باشند باقی نمانده است. چه بسیار از اکابر علما؛ همچون باقر، صادق، و کاظم و رضا علیهم السلام در میان آنان وجود دارد...». (۴۰۸) ۱۵ - ابن ابی الحدید معتزلی او می‌گوید: «و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدين والنسك والحلم والصبر. وابنه علی بن موسی المرشح للخلافة والمخطوب له بالعهد. کان اعلم الناس واسخى الناس واکرم الناس اخلاقاً»؛ (۴۰۹) (و از رجال ما موسی بن جعفر فرزند محمد معروف به عبد صالح است. او بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر را جمع نمود. و فرزندش علی بن موسی است، کسی که برای خلافت کاندید شده و برای او به عهد خلافت خطبه خوانده شد. او عالم‌ترین و سخی‌ترین و کریم‌ترین مردم در اخلاق بود)». ۱۶ - محمد امین سویی «کانت اخلاقه علیة و صفاته ستیة... کراماته کثیرة و مناقبه شهیره لا یسعها مثل هذا الموضع»؛ (۴۱۰) (اخلاقش عالی و صفاتش جلیل بود... کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است، به حدی که این کتاب وسعت نقل آن‌ها را ندارد)». ۱۷ - محمد بن وهیب «و کراماته کثیرة - رضی الله عنه - اذ هو فرید زمانه»؛ (۴۱۱) (کرامات او بسیار بود - رضی الله عنه - زیرا او یگانه زمان خود به حساب می‌آمد)».

نقد شبهات ابن تیمیه

ابن تیمیه در ردّ علامه حلّی رحمه الله درصدد بر آمده تا هر چه را که او در شأن و قدر و منزلت امامان از اهل بیت پیامبر علیهم السلام ذکر کرده، پاسخ بگوید، که از آن جمله احادیثی است که در شأن و منزلت امام رضاعیه السلام است. اینک به بررسی و نقد اشکالات او می‌پردازیم: اشکال اول او می‌گوید: «قول علامه حلّی که حضرت رضاعیه السلام زاهدترین و عالم‌ترین مردم بود مجرّد ادعا بوده و دلیل بر آن وجود ندارد». (۴۱۲) پاسخ: از کلماتی که قبلاً در مدح امام رضاعیه السلام ذکر شد پاسخ این اشکال داده می‌شود. اشکال دوم او همچنین می‌گوید: «احدی از اهل علم به حدیث از او روایتی نقل نکرده و برای او حدیثی در کتب سته نیامده است. تنها برای ابوصلت هروی و امثال او است که نسخه‌هایی از پدران‌ش نقل کرده که در آن‌ها دروغ‌هایی است که خداوند صادقین از غیر اهل بیت را از آن‌ها منزه کرده تا چه رسد به صادقین از اهل بیت». (۴۱۳) پاسخ: اولاً: بسیاری از فقها و محدّثین اهل سنت از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند: «علی - الرضاعیه السلام - حدیث را از پدر و عموهایش و دیگران شنید و او شخصی ثقه بود...». (۴۱۴) حاکم نیشابوری می‌نویسد: «... از امامان حدیث عده‌ای از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند؛ امثال: معلی بن منصور رازی، آدم بن ابی ایاس عسقلانی، محمد بن ابی رافع قصری قشیری، نصر بن علی جهضمی و دیگران...». (۴۱۵) ابن کثیر می‌نویسد: «حدیث را از پدرش و دیگران روایت کرده، و از او نیز جماعتی؛ همچون مأمون و ابوصلت هروی و ابوعثمان مازنی نحوی روایت کرده‌اند». (۴۱۶) مزّی در شرح حال علی بن موسی الرضاعیه السلام می‌نویسد: «از او ابوبکر بن احمد بن حنّاب بن حمزه حمیری نسابه، و ایوب بن منصور نیشابوری، و دارم بن قبیصة بن نهشل صنعانی، و ابواحمد داوود بن سلیمان بن یوسف غازی قزوینی - یک نسخه از کتاب - و سلیمان بن جعفر، و عامر بن سلیمان طائی - یک نسخه‌ای عظیم - و عبدالله بن علی علوی، و امیرالمؤمنین ابوالعباس عبدالله مأمون بن هارون الرشید، و ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی، و علی بن صدقه شطّی رقی، و علی بن علی خزاعی دعبلی، و علی بن مهدی بن صدقه بن هشام قاصی - یک نسخه از کتاب - و محمد بن سهل بن عامر بجلی، و فرزندش ابوجعفر محمد بن علی بن موسی، و ابوجعفر محمد بن حیان تمّار بصری، و موسی بن علی قرشی، و ابوعثمان مازنی

نحوی، از او روایت نقل کرده‌اند» (۴۱۷) ذهبی می‌نویسد: «از او بنا بر آنچه گفته شده: آدم بن ابی‌ایاس که بزرگ‌تر از او بود، و احمد بن حنبل، و محمد بن رافع، و نصر بن علی جهضمی، و خالد بن احمد ذهلی امیر، روایت نقل کرده‌اند» (۴۱۸) او همچنین در جایی دیگر می‌گوید: «علی بن موسی الرضا، ق، د، ت، یکی از بزرگان است. او امام ابوالحسن فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب، هاشمی، علوی، حسینی است. از پدرش و عبدالله بن ارطاة روایت نقل کرده است. و از او نیز فرزندش ابو جعفر، و ابو عثمان مازنی، و مأمون، و عبدالسلام بن صالح، و دارم بن قیصه، و طایفه‌ای روایت نقل کرده‌اند... او بزرگ بنی هاشم در زمان خود، و جلیل‌ترین و داناترین آنان به حساب می‌آمد...» (۴۱۹) ثانیاً: سه نفر از دارندگان صحاح شش‌گانه؛ یعنی ابن ماجه قزوینی، ابوداود سجستانی و ترمذی از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند. ثالثاً: به جهت جلالت قدر امام رضاعلیه السلام که خود اهل سنت نیز بر آن اعتراف دارند، این سعادت برای اهل حدیث خواهد بود که از بزرگواران هم‌چون امام رضاعلیه السلام نقل روایت کنند، نه این که اعتبار آن حضرت به این باشد که کسی از علمای اهل سنت از او روایت نقل کرده باشد. رابعاً: اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی کسی است که از اصحاب امام رضاعلیه السلام و ملازمین آن حضرت بوده و احادیث و اخبار او را نقل کرده است. بلکه مزی او را خادم حضرت معرفی کرده است. در شرح حال اباصلت، او را عالم، فقیه، و ادیب معرفی کرده که با اهل اهواء باطله؛ همچون مرجئه و جهمیّه و زنادقه و قدریّه مناظره می‌کرده و آنان را ردّ می‌کرده و در تمام موارد پیروزی با او بوده است... و به همین جهات و جهات دیگر عده زیادی از امامان او را توثیق کرده‌اند، که از آن جمله می‌توان به یحیی بن معین، امام جرح و تعدیل اشاره کرد» (۴۲۰) آری، تنها اعتراضی که بر او شده این که او شیعه است، و این در حالی است که او را به صدق نسبت داده‌اند (۴۲۱) اشکال سوم ابن تیمیه در جایی دیگر می‌گوید: «این که برخی از مردم می‌گویند: معروف کرخی خادم آن حضرت بوده و به دست او اسلام آورده است، یا این که خرّقه‌ای از جانب کرخی به او متصل است، همگی کذب و دروغ است» (۴۲۲) پاسخ: ابن تیمیه، خبر اسلام معروف کرخی را به دست مبارک امام رضاعلیه السلام تکذیب کرده است، در حالی که این خبر در بیشتر کتاب‌ها و مصادر آمده است؛ از آن جمله ابن خلکان می‌نویسد: «معروف کرخی از موالیان علی بن موسی الرضا بوده است، پدر و مادرش نصرانی بوده‌اند. آن دو، فرزند خود معروف را در سنین کودکی به معلّم تسلیم کردند. معلّم به او می‌گفت: بگو: سه تا کننده سه تا. معروف می‌گفت: بلکه او واحد است. معلّم بدین جهت او را کتک مفضّلی می‌زد. او از نزد معلّم فرار می‌کند. پدر و مادرش می‌گویند: ای کاش او به ما بر می‌گشت و بر هر دینی که می‌خواست باشد ما با او موافقت خواهیم کرد. آن‌گاه معروف به دست علی بن موسی الرضا اسلام آورده و به سوی پدرش بازگشت نمود. در را کوبید. به او گفته شد: چه کسی پشت در است؟ او گفت: معروف. گفته شد: بر کدامین دین هستی؟ گفت: بر دین اسلام. در این هنگام بود که پدر و مادر او نیز اسلام اختیار نمودند» (۴۲۳) اشکال چهارم او نیز می‌نویسد: «مردم به حقیقت مناقب و مطاعن و طرّقی که به آن طرق این حقایق معلوم می‌شود جاهلند، و لذا به ابیات ابی نواس استشهاد می‌کنند. این ابیات اگر راست باشد نمی‌توان فضایل شخصی را به شهادت شاعری که معروف به کذب و فجور بسیار است ثابت کرد...» (۴۲۴) پاسخ: اولاً: شیعه امامیه مناقب امامان و فضایل آنان را تنها با استناد به این شعر و نظایر آن ثابت نمی‌کنند، بلکه با وجود آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام و روایات صحیح‌السند، از این اشعار بی‌نیازند. ثانیاً: معانی و مطالبی که شعر ابی نواس متضمّن آن است، همگی مضمون روایات و اخباری است که این شاعر در اشعار خود گنجانده است. لذا در حقیقت استشهاد به حدیث بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است نه شعر. ثالثاً: کارهای خلافی که به ابونواس نسبت داده شده، اغلب آن‌ها اصل و اساسی نداشته، یا بر فرض صحت برای اول عمر او بوده است، در حالی که - طبق نصّ ابن جوزی - او توبه کرده است. این در حالی است که در ترجمه‌اش او را فقیه، محدّث، عالم، و ادیب معرفی کرده‌اند (۴۲۵)

دولت عباسیان گرچه در ابتدای امر با دعوت مردم به دفاع از علویان و علی‌الخصوص اهل بیت پیامبر و رضایت آنان‌علیهم‌السلام شروع شد، ولی بعد از آن که به قدرت رسیدند، از این سیاست نه تنها منحرف شدند، بلکه در مقابل، با علویان و خصوصاً اهل بیت علیهم‌السلام درگیر شدند؛ زیرا مشاهده کردند که عمده خطر برای دولتشان همین علویان هستند. سفاح در اول حکومتش جاسوسا... را بر بنی‌الحسن قرار داد و به آنان دستور داد تا در خلوتگاه‌های آنان نفوذ کرده و با طعن و حمله به حکومت وقت، به آنان متمایل شود تا از اسرارشان آگاه گردد... (۴۲۶) منصور عباسی در وصیتی به فرزندش مهدی می‌گوید: «ای پسر کم! من برای تو اموال بسیاری جمع کرده‌ام به مقداری که خلیفه‌ای قبل از من چنین نکرده است... و من بر تو از هیچ کس به جز دو نفر نمی‌هراسم: یکی عیسی بن موسی و دیگری علی بن زید علوی...» (۴۲۷) ترس و هراس مهدی عباسی از علویان از اوضح‌واضحات است. او هنگامی که امام موسی کاظم‌علیه‌السلام را از زندان خارج می‌کند از او می‌خواهد که هیچ کجا نرفته و کسی به نزد او نیاید. (۴۲۸) قصه خروج یحیی بن عبدالله بن الحسن از دیلم در زمان هارون الرشید معروف است. هارون در آن وقت بسیار پریشان بود؛ زیرا جماعت بسیاری به متابعت از او درآمده بودند، به حدی که از کشورها و شهرهای مختلف به او می‌پیوستند، به حدی که قدرت و شوکت عظیمی پیدا کرد و این فضل بن یحیی بود که موفق شد تا بین هارون و او صلح برقرار سازد... (۴۲۹)

عصر مأمون عباسی

در عصر حکومت مأمون عباسی، از همه عصرها وضع حکومت عباسیان سخت‌تر بود. انقلاب‌ها و فتنه‌های بسیاری از ولایات و شهرها به گوش می‌رسید، به حدی که مأمون نمی‌دانست چگونه با این‌ها مقابله کند، و لذا این امر سبب خفت و خواری و حقارت بنی‌عباس بود. عباسیان و در رأس آنان مأمون می‌دانست که خطر اصلی از جانب علویان است که آنان را تهدید می‌کند؛ خصوصاً آن که مشاهده می‌کردند مردم به سرعت به آنان نزدیک شده و به گروهشان ملحق می‌شوند. لذا مأمون به فکر چاره‌ای اساسی افتاد. حاکمان عباسی سابق بر او هر کدام سیاست خشونت و ارباب و ارباب را در مقابل قیام‌ها، حتی انقلاب‌های علویان پیش گرفتند؛ سفاح عباسی کسی بود که سرتاسر زندگی خود را با خونریزی و مقابله با مخالفان خود سپری کرد. (۴۳۰) او کسی بود که در مقابله با علویان هر کجا آنان را می‌یافت به قتل می‌رساند، و تا هر کجا که می‌شد آنان را دنبال می‌کرد. (۴۳۱) منصور عباسی اولین کسی بود که بین عباسیان و علویان ایجاد فتنه نمود. (۴۳۲) او بعد از آن که عزم خود را بر کشتن امام صادق‌علیه‌السلام جزم کرد، اعتراف نمود که من هزار نفر یا بیشتر از ذریه فاطمه - علیها‌السلام - را به قتل رسانده‌ام، ولی سید و مولا و امام آنان جعفر بن محمد را رها کرده‌ام...» (۴۳۳) مهدی عباسی نیز از عنوان زندیق و کفر برای مقابله و فشار آوردن بر مخالفین خود؛ خصوصاً عباسیان و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌کرد. دکتر احمد شبلی می‌نویسد: «اتهام به کفر و زندقه، وسیله‌ای بود برای دستگیری و گرفتار ساختن انسان‌های شایسته...» (۴۳۴) هادی عباسی نیز خوف شدیدی را در دل علویان انداخته و اصرار زیاد بر دستگیری آنان داشت. او ارزاق آنان را قطع و به همه جا دستور داد تا آنان را تعقیب و دستگیر نمایند. (۴۳۵) اما هارون الرشید کسی بود که در صدد درو کردن درخت نبوت و ریشه‌کن کردن درخت امامت بود. او در کشتن و شکنجه بزرگان آل علی علیهم‌السلام از خدا خوف و ترس نداشت، (۴۳۶) و به تعبیر احمد شبلی از شیعه بدش می‌آمد و آنان را به قتل می‌رساند. (۴۳۷) او کسی بود که قسم یاد کرده بود که آل ابی‌طالب و شیعیان آنان را به قتل رساند و بر آن قسم تأکید فراوان نموده بود. (۴۳۸) هنگامی که به خلافت رسید دستور داد تا تمام آنان را از بغداد به مدینه تبعید کنند. (۴۳۹) و لذا هنگام وفاتش ناراحت بود و می‌گفت: «وای بر من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله...» (۴۴۰) کار هارون در ظلم به علویان به جایی رسیده بود که برخی بیعت مأمون با امام رضا‌علیه‌السلام را به جهت محو کردن آثار جنایات هارون بر آل علی‌علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند. در عصر مأمون عباسی، وضع از

همه بدتر بود. علویان و قسمت زیادی از مردم بلکه عموم مسلمانان با او بیعت نکرده بودند. اهالی بغداد و خصوصاً اهالی کوفه که همواره از شیعیان اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آمدند با مأمون بیعت نکردند، از این جهت برای مأمون وضع سیاسی خطرناکی پدید آمده بود؛ خصوصاً آن که زمزمه نهضت‌های علویان از هر طرف به گوش می‌رسید. مأمون به این نتیجه رسیده بود که گذر از این موقف حساس سیاسی متوقف بر اموری چند است: ۱- خاموش کردن نهضت‌های علویان که نفوذ بسیاری در بین گروه‌ها و طبقات داشته‌اند. ۲- اعتراف گرفتن از علویان نسبت به حکومت خود. ۳- جلب توجه مردم به خود و ایجاد محبت خود در دل آن‌ها. ۴- ادامه تأیید خراسانیان و عموم ایرانیان نسبت به دولتش. ۵- راضی کردن عباسیان و طرفدارانشان از دشمنان علویان. ۶- مهمتر از همه در امان ماندن از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام او را تهدید می‌کرد. حال سؤال این است که چگونه برای مأمون ممکن بود تا بر این مشکلات فائق آید و بتواند پایه‌های حکومتش را محکم سازد؟

سیاست مأمون در مواجهه با مشکلات

مأمون برای مواجهه با مشکلات فراوانی که داشت به این نتیجه رسید که نمی‌تواند همانند حاکمان پیشین عباسی از راه خشونت وارد شود، و لذا سیاست‌های جدیدی را برای مقابله با آن مشکلات اتخاذ نمود. از طرفی دستور داد هرگز کسی حرفی در مورد خلفا نزند و آنان را ناسزا نگوید. لذا هنگامی که یحیی بن اکثم خواست دستور دهد که معاویه را بر بالای منابر لعنت کنند، دستور داد تا مردم را به حال خود گذارند و اظهار نکنند که ما به فرقه‌ای از فرقه‌ها تمایل داریم؛ زیرا این عملکرد برای سیاستمان و تدبیر در امور مملکتی اصلح است. (۴۴۱) و از طرف دیگر مردم را دستور داد تا با امام رضاعلیه السلام به عنوان ولایتعهدی او بیعت نمایند. و در این کار اهدافی چند را دنبال می‌کرد: ۱- از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام برای خود احساس می‌کرد در امان بماند. شخصیتی که شرق و غرب عالم تحت نفوذ معنوی او بود. ۲- تحت تعقیب قرار دادن حضرت، تا در موقع مناسب آن حضرت را به شهادت برساند. چنان‌که بعید به نظر نمی‌رسد که علت به ترویج در آمدن دختر خود را به او بدان جهت بود که از اندرون خانه خود نیز امام را تحت مراقبت شدید داشته باشد. ۳- مأمون با این کار در صدد بود تا امام را از این طریق از شیعیان و موالیانش قطع ارتباط کرده و وحدت و یکپارچگی آنان را بر هم زند. ۴- امام را به جهت نزدیک کردن به خود از وجهه اجتماعی‌اش نزد مردم بکاهد. ۵- عاطفه و محبت مردم را به خود جذب کند و این گونه وانمود سازد که ما نیز اهل بیت عصمت و طهارت را دوست داریم. ۶- از آن‌جا که عمده نهضت‌های علویان به جهت به دست گرفتن قدرت بود مأمون خواست با این کار به آنان بفهماند که آنچه به دنبال آن هستید، امام و بزرگ شما را به آن رساندم، و دیگر جای شورش و انقلاب نیست. ۷- به عدالت جلوه دادن حکومت خود. لذا مأمون در نامه‌ای که به عبدالجبار بن سعد مساحقی - عامل خود در مدینه - نوشت، چنین اشاره کرد: برای مردم خطبه بخوان و آنان را به بیعت رضاعلیه السلام دعوت نما. او نیز در خطبه خود گفت: «ای مردم! این امری که رغبت آن را داشتید، و عدلی را که به انتظار می‌کشیدید، و خیری را که امید داشتید این‌جا است. این علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است...» (۴۴۲) مأمون با بیعت گرفتن برای امام رضاعلیه السلام به اهداف خود رسید؛ زیرا از این راه توانست نهضت‌های علویان را در جمیع ولایات خاموش کند. و لذا بعد از این بیعت هیچ انقلاب و شورش از ناحیه علویان بر ضد مأمون باقی نماند، جز نهضت عبدالرحمن بن احمد در یمن، که سبب آن هم به اتفاق مورخان تنها ظلم والیان جور آنان بود. او نه تنها نهضت‌ها را بر ضد خود خاموش کرد بلکه با این کار اعتماد بسیاری از مردم را به خود جذب نمود. همان‌گونه که با بیعت گرفتن به ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام توانست اعتراف علویان را نسبت به مشروعیت حکومتش اخذ نماید. و بالاتر از آن مشروعیت حکومتش را نیز از ناحیه امام رضاعلیه السلام بگیرد.

موضع امام رضا علیه السلام در مقابل سیاست مأمون

دانستیم که چگونه مأمون عباسی با یک بازی سیاسی که همان بیعت گرفتن برای امام رضا علیه السلام بود بر مشکلات خود پیروز و فائق گشت. حال سؤال این است که موقف و موضع امام رضا علیه السلام در مقابل این بازی سیاسی مأمون چه بوده است؟ آیا در ابتدا حضرت خود را به مأمون تسلیم نمود تا از این راه به اهداف سیاسی خود نایل آید، یا حقیقت امر چیز دیگری بوده است؟ از تاریخ استفاده می‌شود که مأمون عباسی در ابتدا مقام خلافت را بر امام عرضه داشت، (۴۴۳) ولی امام با قبول آن شدیداً مخالفت نمود. مدتی گذشت در حالی که مأمون در صدد قبولاندن این پست و مقام به امام بود ولی موفق نشد. و مطابق خبری تنها در مرو بیش از دو ماه بر این امر اصرار نمود ولی امام شدیداً با این امر مخالفت می‌نمود. نصوص در این مورد بسیار و متواتر است. ابوالفرج می‌نویسد: «... مأمون، فضل و حسن دو فرزندان سهل را به نزد علی بن موسی فرستاد تا ولایتعهدی را بر آن حضرت عرضه کنند ولی حضرت ابا می‌کرد. آن دو همین طور اصرار می‌کردند ولی حضرت قبول نمی‌کرد... تا این که یکی از آن دو به حضرت عرض کرد: اگر قبول کردی که هیچ، و گرنه ما با تو آنچه مأمور هستیم انجام خواهیم داد. یکی دیگر از آن دو به حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند! مأمون مرا امر کرده که گردنت را بزنم در صورتی که با آنچه او اراده کرده مخالفت کنی!!» آن گاه مأمون آن حضرت را خواست و او را بر قبول ولایتعهدی تهدید نمود، ولی حضرت بار دیگر نیز امتناع نمود. مأمون با تهدید گفت: عمر شورا را بعد از خود در شش نفر قرار داد که یکی از آنان جدّ تو بود و گفت: هر کس که مخالفت کرد گردنش را بزنید. و لذا شما هم باید قبول کنید...» (۴۴۴) احمد امین می‌نویسد: «... رضا - علیه السلام - را به این کار مجبور ساخت. حضرت در ابتدا امتناع ورزید ولی در آخر پذیرفت» (۴۴۵) قندوزی حنفی می‌نویسد: «حضرت ولایتعهدی را در حالی که گریان و حزین بود پذیرفت» (۴۴۶) امام رضا علیه السلام از طرفی تهدید به مرگ شده است. و از طرفی ملاحظه می‌کند وجود خود در دستگاه خلافت گرچه مفاسدی را در بر دارد و دشمن از او استفاده خواهد کرد، ولی می‌تواند با برنامه‌های دقیق سیاسی جلوی اغراض سیاسی مأمون را بگیرد همان گونه که در جریان حرکت حضرت برای نماز عید چنین شد. و لذا امام مصلحت را بر این دید که ولایتعهدی را قبول کند ولی از طرفی نیز نگذارد مأمون عباسی از او استفاده و بهره‌برداری سیاسی کند، و لذا حضرت هرگز در تصمیم‌گیری‌ها دخالت و شرکت نمی‌کرد.

شهادت امام رضا علیه السلام

اتفاق و اجماع شیعه بر این است که امام رضا علیه السلام همانند سایر امامان به شهادت رسیده است. و از میان اهل سنت نیز بسیاری این مطلب را قبول نموده‌اند که از آن جمله عبارتند از: ۱ - ابن حجر. (۴۴۷) ۲ - ابن صباغ مالکی. (۴۴۸) ۳ - مسعودی. (۴۴۹) ۴ - قلقشندی. (۴۵۰) ۵ - قندوزی حنفی. (۴۵۱) ۶ - جرجی زیدان. (۴۵۲) ۷ - احمد شبلی. (۴۵۳) ۸ - ابوزکریا موصلی. (۴۵۴) ۹ - ابوالفرج اصفهانی. (۴۵۵) ۱۰ - ابن طباطبا. (۴۵۶) ۱۱ - شبلنجی. (۴۵۷) ۱۲ - حاکم نیشابوری. (۴۵۸) ۱۳ - ابن حبان. (۴۵۹) ۱۴ - سمعانی. (۴۶۰) ۱۵ - ابن ماجه قزوینی. (۴۶۱) ۱۶ - عامر تامر. (۴۶۲) ۱۷ - نهبانی. (۴۶۳) ۱۸ - محمد بن طلحه. (۴۶۴) ۱۹ - بدخشی. (۴۶۵) ۲۰ - دکتر کامل مصطفی شیبی. (۴۶۶)

امام جواد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت

۱ - بغدادی می‌گوید: «علی بن ابی علی مرا به سندش از محمد بن سنان خبر داد و گفت: ابوجعفر محمد بن علی بیست و پنج سال

و سه ماه و دوازده روز عمر کرد. ولادت او در سال ۱۹۵ ه.ق بود. و در روز سه شنبه، سال ۲۲۰ از دنیا رحلت نمود. (۴۶۷) ۲ - ابن حجر هیتمی درباره امام جواد علیه السلام می‌نویسد: «او در آخر ذی‌قعدة، سال ۲۲۰ رحلت نمود و در مقابر قریش پشت قبر جدش کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. و عمرش ۲۵ سال بود». (۴۶۸) ۳ - ابن تیمیه می‌گوید: «محمد بن علی جواد... او در سال ۱۹۵ ه.ق متولد شد و در سال ۲۱۹ یا ۲۲۰ وفات یافت». (۴۶۹)

نصّ بر امامت

۱ - ابن صباغ مالکی از صفوان بن یحیی نقل می‌کند که گفت: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم: قبل از آن که خدا به شما اباجعفر را عنایت فرماید، ما از شما سؤال می‌کردیم که قائم بعد از شما کیست؟ می‌فرمودید: خداوند به من فرزندی عنایت خواهد نمود. الآن خداوند به شما فرزندی عنایت کرده و چشمان ما به آن نورانی شده است. اگر اتفاقی افتاد و شما را ندیدیم نزد چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت با دستش به ابی جعفر اشاره کرد در حالی که نزد او بود و عمری سه ساله داشت. به حضرت عرض کردم: این که سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «و ما یضّرّ من ذلك، فقد قام عیسی بالحجّة وهو ابن اقلّ من ثلاث سنین»؛ (۴۷۰) (از این امر ضرر نخواهید دید؛ زیرا عیسی در حالی که عمری کمتر از سه سال داشت قیام به حجت نمود). ۲ - و نیز از معمر بن خلّاد نقل کرده که گفت: از امام رضاعلیه السلام شنیدم که در جواب مطلبی فرمود: چه حاجتی به این امر دارید در حالی که این اباجعفر است که من به جای خود نشانده‌ام و آن را در مکان خود قرار داده‌ام. آن‌گاه فرمود: «أنا اهل بیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذّة بالقذّة»؛ (۴۷۱) (ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان به تمامه ارث خواهند برد).

القاب حضرت جواد علیه السلام

۱ - محمّد بن طلحه شافعی می‌گوید: «کنیه او ابوجعفر، و برای او دو لقب است: قانع و مرتضی. و حافظ عبدالعزیز نقل کرده که ملقب به جواد بود». (۴۷۲) ۲ - ابن صباغ مالکی می‌گوید: «و اما کنیه او ابوجعفر هم کنیه با جدّش محمد باقر است. و اما القاب او عبارتند از: جواد، قانع و مرتضی که مشهورترین آن‌ها همان جواد است...». (۴۷۳)

عظمت امام جواد علیه السلام در سنین کودکی

۱ - علم غیب امام جواد علیه السلام شبلیجی در کتاب «نورالابصار» می‌نویسد: «چون مأمون از سفر خراسان به بغداد آمد، نامه‌ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد. مأمون پیش از آن که حضرت را ملاقات کند، روزی به قصد شکار سوار شد. در اثنای راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند. چون کودکان ابهت مأمون را مشاهده کردند، پراکنده شدند؛ مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در مکان خود ایستاد تا آن که مأمون به نزدیک او رسید و از مشاهده آثار متانت و وقار او متعجب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی؟ حضرت فرمود: ای خلیفه! راه بر تو تنگ نبود که آن را گشاد کنم و جرم و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که تو کسی را بدون جرم در معرض عقوبت قرار دهی. مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجب شد و از مشاهده حسن و جمال او، دل از دست داد. پس پرسید: ای کودک! چه نام داری؟ فرمود: پسر علی بن موسی الرضاعلیه السلام هستم. مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش صلوات و رحمت فرستاد و روانه شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. بازی به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در او بود. مأمون از مشاهده آن حال در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته و به شهر بازگشت.

چون به همان موضع رسید که در آن هنگام حضرت جوادعلیه السلام را ملاقات کرده بود، کودکان پراکنده شدند؛ ولی حضرت از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمّد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت فرمود: حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می‌شود و ماهیان ریزه با آن ابر بالا- می‌روند و بازهای پادشاهان آنان را شکار می‌کنند و پادشاهان آن را در دست می‌گیرند و سلاله نبوت را با آن امتحان می‌کنند. مأمون از مشاهده این معجزه، شگفت زده شد و گفت: حقا که تویی فرزند رضاعلیه السلام؛ و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال عقل، نزد خود نگه داشت». (۴۷۴) ۲ -

احاطه علمی امام جوادعلیه السلام ۱ - ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده‌اند: «مأمون می‌خواست دختر خود را به حضرت جوادعلیه السلام تزویج کند. بنی عباس، از شنیدن این قضیه به صدا در آمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون به دست بنی عباس است؛ به چه جهت قصد داری آن را به بنی هاشم منتقل کنی؟ مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل او است با کمی سنش. آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعد از آن با او وصلت نمایی، بهتر است. مأمون گفت: شما ایشان را نمی‌شناسید. علم ایشان از جانب حق تعالی است و کوچک و بزرگ آنان از دیگران افضلند. اگر می‌خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضاة آن عصر، با او بحث کند. لذا در روزی معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از امام جوادعلیه السلام سؤال کرد و آن حضرت به بهترین وجه پاسخ آنان را داد. سپس مأمون از امام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است، اگر جواب آن را بدانم می‌دهم؛ و گرنه از محضر شما استفاده می‌کنم. امام جوادعلیه السلام پرسید: نظر تو چیست در رابطه با مردی که در اول روز، به زنی به حرام نگاه کرد و در وسط آن روز نگاه کردن به آن زن حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشاء دوباره بر او حلال گشت و نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح، باز نگاه به آن زن، بر او حلال گشت. سرّ این قضیه چیست؟ و به چه جهت آن زن بر او حلال و حرام شده است؟ یحیی بن اکثم در جواب حضرت عرض کرد: به خدا سوگند که از این مسئله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می‌دانید جواب آن را بفرمایید. امام جوادعلیه السلام فرمود: آن زن کنیز شخصی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در هنگام نیمه روز آن کنیز را از مولایش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد. و لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. در وقت مغرب، او راظهار کرد و بر خود حرام نمود. هنگام عشاء کفاره‌ای به جهتظهار پرداخت و دوباره آن زن را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود؛ ولی به هنگام صبح به آن زن رجوع کرده و دوباره آن زن بر او حلال شد. هنگامی که سخنان امام جوادعلیه السلام به اتمام رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می‌کردید، رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جوادعلیه السلام درآورد». (۴۷۵) ۲ - و همچنین روایت شده که چون پدرش امام رضاعلیه السلام از دنیا رحلت نمود مأمون به جهت کثرت علم و دین و عقل زیادش با وجود سن کم به او علاقه‌مند شد و خواست تا دخترش ام‌الفضل را به ازدواج او درآورد. همان گونه که دختر دیگرش ام‌حبیب را به نکاح پدرش امام رضاعلیه السلام در آورده بود. این قصد بر عباسیان گران آمد و او را از این عمل بازداشتند؛ زیرا خوف آن داشتند که امر خلافت از دستشان خارج گردد. لذا از او خواستند که از تصمیم خود صرف نظر کند. و به مأمون گفتند: او نوجوانی است که علمی ندارد. مأمون گفت: من از شما به او دانانترم، اگر خواستید او را امتحان کنید. آنان راضی به این کار شدند و به قاضی یحیی بن اکثم مال بسیاری دادند تا آن حضرت را امتحان کرده و سؤال‌هایی از او بپرسد که از جواب آن‌ها عاجز شود. روزی را برای این امر قرار گذاشتند. مأمون، امام و قاضی و جماعتی از عباسیان را برای آن روز مقرر دعوت نمود. قاضی به حضرت عرض کرد: من از تو از چیزی سؤال می‌کنم. حضرت فرمود: از هر چه می‌خواهی سؤال کن. قاضی گفت: نظر

شما درباره مُحرمی که حیوانی را صید کرده چیست؟ حضرت فرمود: «آن را در حلّ کشته یا در حرم؟ با علم کشته یا در صورت جهل؟ اولین بار است که کشته یا تکرار بر این عمل کرده است؟ صید آن کوچک بوده یا بزرگ؟ آن محرم عبد بوده یا حرّ؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ آن صید پرنده بوده یا غیر پرنده؟ یحیی بن اکثم تعجب کرد و عجز در صورتش آشکار شد، به حدی که جماعت اهل مجلس آن را درک کردند... مأمون ساعتی سکوت کرد، و بعد از آن سرش را به طرف اقوام خود و حاضرین بلند کرده و گفت: آیا آنچه را که شما انکار می کردید فهمیدید؟...» (۴۷۶)

امام جواد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت جواد علیه السلام از احترام و منزلت خاصی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به ذکر برخی از کلمات می پردازیم: ۱ - ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه. ق) او در مدح ده نفر از امامان شیعه که از آن جمله امام جواد علیه السلام است، می گوید: «... کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاك... وهذا لم يتفق لبيت من بيوت العرب ولا من بيوت العجم»؛ (۴۷۷) «... هر يك از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، و تزکیه شده اند... و این برای هیچ بیتهایی از بیوت عجم تحقق نیافته است». ۲ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه. ق) «... وهو وان كان صغير السن فهو كبير القدر، رفيع الذكر... واما مناقبه فما اتسعت حلبات مجالها ولا امتدت اوقات آجالها، بل قضت عليه الأقدار الإلهية بقلبه بقاءه في الدنيا بحكمها وانجالها...»؛ (۴۷۸) «... او گر چه سن کمی داشت ولی بزرگوار و موقعیتی عالی داشت... مناقب او به جهت کثرت آن امکان شمارش ندارد. و تقدیر الهی اقتضا کرده که آن حضرت با کمی مدت بقاء در دنیا، دارای حکمت‌ها و مقامات عالی گردد...». ۳ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه. ق) «وكان على منهاج ابيه في العلم والتقى والزهد والجود»؛ (۴۷۹) (او بر روش پدرش در علم و تقوا و زهد و سخاوت بود). ۴ - ابن تیمیه (ت: ۷۲۸ ه. ق) «محمّد بن علی الجواد كان من اعيان بني هاشم وهو معروف بالسخاء والسؤدد، ولهذا سمى الجواد»؛ (۴۸۰) «محمّد بن علی جواد از اعیان بنی هاشم بود. او معروف به سخاوت و بزرگواری بود، و لذا او را جواد نامیده‌اند». ۵ - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه. ق) «و هو احد الائمة الاثني عشر الذين تدعى الشيعة فيهم العصمة»؛ (۴۸۱) «... او یکی از دوازده امامی است که شیعه ادعای عصمت آنان را دارند». ۶ - صلاح الدین صفدی (ت: ۷۶۴ ه. ق) همان تعریفات ذهبی از صفدی نیز نقل شده است. (۴۸۲) ۷ - علامه یافعی (ت: ۷۶۸ ه. ق) «احد الاثني عشر اماماً الذين يدعى الرافضة فيهم العصمة...»؛ (۴۸۳) (او یکی از دوازده امامی است که رافضه ادعای عصمت در حقّ آنان نموده‌اند...». ۸ - ابن صبّاغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه. ق) «... هو الامام التاسع...»؛ (۴۸۴) «... او نهمین امام است...». ۹ - شیخ عبدالله بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه. ق) «... وكراماته كثيرة ومناقبه شهيرة»؛ (۴۸۵) «... کرامات او بسیار و مناقبش مشهور است». ۱۰ - یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه. ق) «محمّد الجواد بن علی الرضا، احد أكابر الأئمة ومصايح الأمة من ساداتنا اهل البيت...»؛ (۴۸۶) «محمّد جواد فرزند علی الرضا، از بزرگان ائمه و چراغان امت و از سادات اهل بیت بود...». ۱۱ - شریف علی فکری قاهری (ت: ۱۳۷۲ ه. ق) «لقد احسن المأمون إليه وقربه وبالغ في اكرامه... لما ظهر له من فضله وعلمه وكمال عقله...»؛ (۴۸۷) «مأمون به او احسان کرد و او را به خود نزدیک نمود. و در اکرام او مبالغه کرد... زیرا فضل و علم و کمال عقل آن حضرت برای او روشن شده بود...». ۱۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه. ق) «محمّد بن علی الرضا بن موسی الكاظم... كان رفيع القدر كأسلافه...»؛ (۴۸۸) «محمّد بن علی الرضا بن موسی الكاظم... او مردی همانند اجدادش عالی قدر بود...». ۱۳ - محمود بن وهیب «و هو الوارث لأبيه علماً وفضلاً، واجلّ اخوته قدراً وكمالاً»؛ (۴۸۹) (او وارث علم و فضل پدرش بود، و در میان برادرانش از قدر و کمال ویژه‌ای برخوردار بود). ۱۴ - شیخ محمود شیخانی «وكان محمّد الجواد جليل القدر عظيم المنزلة»؛ (۴۹۰) «محمّد جواد جلیل القدر و عظیم المنزله بود».

برخی از احادیث امام جواد علیه السلام

۱ - از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و ارحموا ضعفاءکم، واطلبوا من الله الرحمة بالرحمة فیهم»؛ (۴۹۱) (به ضعیفان خود ترحم کنید و به توسط ترحم بر آنان از خداوند طلب رحمت بر خودتان نمایید.» ۲ - و نیز نقل شده: «العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء»؛ (۴۹۲) (عمل کننده به ظلم و کمک کار بر ظلم و راضی به ظلم همگی در آن شریکند.» ۳ - (من استغنی بالله افتقر الناس الیه، و من اتقى الله أحبه الناس)؛ (۴۹۳) (هر کس به خدا از دیگران بی نیازی جوید مردم به او محتاج خواهند شد. و هر کس از خدا بترسد خداوند او را محبوب مردم می گرداند.» ۴ - (الجمال فی اللسان و الکیمال فی العقل)؛ (۴۹۴) (زیبایی در زبان، و کمال در عقل است.» ۵ - (الشریف کل الشریف من شرفه علمه، و السؤدد کل السؤدد لمن اتقى الله ربّه)؛ (۴۹۵) (شریف، شریف کامل کسی است که عملش او را به شرافت رسانده است. و بزرگواری، تمام بزرگواری برای کسی است که از خداوند، پروردگارش تقوا داشته باشد.» ۶ - (موت الانسان بالذنوب اکبر من موته بالأجل، و حیاته بالبر اکبر من حیاته بالعمر)؛ (۴۹۶) (مرگ انسان به گناهان بیشتر است از مرگش به اجل، و حیات انسان به نیکی کردن بیشتر است از حیات او به عمر.» ۷ - (لو سکت الجاهل ماختلف الناس)؛ (۴۹۷) (اگر جاهل سکوت می کرد مردم اختلاف نداشتند.» ۸ - (... و من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه، و من وعظه علانیة فقد شأنه)؛ (۴۹۸) (... و هر کس برادرش را مخفیانه موعظه کند او را زینت داده، و هر کس او را در ملاء عام موعظه کند او را خوار کرده است.» ۹ - (القصد الی الله بالقلوب ابلغ من اثبات الجوارح بالأعمال)؛ (۴۹۹) (توجه به خدا به قلبها رساتر است از اثبات جوارح با اعمال.» ۱۰ - (العفاف زینة الفقر، و الشکر زینة الغنی، و الصبر زینة البلاء، و التواضع زینة الحسب، و الفصاحة زینة الکلام، و الحفظ زینة الروایة، و خفض الجناح زینة العلم، و حسن الأدب زینة العقل، و بسط الوجه زینة الکرّم، و ترک المنّ زینة المعروف، و الخشوع زینة الصلاة، و التنفّل زینة القناعة، و ترک مالایعنی زینة الورع)؛ (۵۰۰) (عفاف زینت فقر، و شکر زینت بی نیازی، و صبر زینت بلا، و تواضع زینت مقام، و فصاحت زینت کلام، و حفظ زینت روایت، و کوچکی کردن زینت علم، و حسن ادب زینت عقل، و گشاده رویی زینت کرم، و ترک منت زینت معروف، و خشوع زینت نماز، و طلب و گرفتن زینت قناعت، و رها کردن آنچه فایده ندارد زینت ورع است.» ۱۱ - (یوم العدل علی الظالم اشدّ من یوم الجور علی المظلوم)؛ (۵۰۱) (روز عدالت بر ظالم شدیدتر است از روز جور و ستم بر مظلوم.» ۱۲ - (اربع خصال تعین المرء علی العمل: الصّحة و الغنی و العلم و التوفیق)؛ (۵۰۲) (چهار خصلت است که انسان را بر عمل کمک می کند: صحت و بی نیازی، علم و توفیق.» ۱۳ - (انّ لله عبداً یخصّهم بدوام النعم فلا تزال فیهم مابذلوا لها، فاذا منعوها نزعها عنهم و حوّلها الی غیرهم)؛ (۵۰۳) (همانا برای خداوند بندگانی است که به طور خصوص به آنها دائماً نعمت می دهد. این نعمت دائماً در میان آنها است مادامی که به خاطر آن بذل و بخشش کنند، پس هر گاه از آن منع کردند خداوند آن نعمت را از آنان منع کرده و به دیگران می دهد.» ۱۴ - (کفر النعمة داعیة المقت، و من جازاک بالشکر فقد اعطاک اکثر ممّا أخذ منك)؛ (۵۰۴) (کفران نعمت موجب غضب است. و هر کس تو را به تشکر پاداش دهد به طور حتم بیش از آنچه از تو اخذ نموده به تو عطا کرده است.» ۱۵ - (من انقطع الی غیر الله و کله الله الیه، و من عمل علی غیر علم افسد اکثر ممّا یصلح)؛ (۵۰۵) (هر کس امید به غیر خدا ببندد خداوند او را به همان خواهد سپرد و هر کس بدون علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح می کند افساد خواهد کرد.»

امام هادی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت و وفات

۱ - کمال الدین بن طلحه شافعی می نویسد: «ولادت او در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق اتفاق افتاد.» (۵۰۶) ۲ - ابن الوردی می گوید:

«مولد علی - علیه السلام - در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق اتفاق افتاد. و برخی نیز سال ۲۱۳ ذکر کرده‌اند... و او دهمین امام از ائمه دوازده گانه و پدر حسن عسکری است.» (۵۰۷) ۳ - خطیب بغدادی می‌نویسد: «ابوالحسن عسکری - علی بن محمد - در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق متولد شد. و در روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الآخر، سال ۲۵۴ ه. ق وفات یافت.» (۵۰۸) ۴ - ابن حجر هیتمی می‌نویسد: «او در سامرا در ماه جمادی الآخر، سال ۲۵۴ وفات یافت، و در خانه خود مدفون شد. و عمرش چهل سال بود...» (۵۰۹)

القاب حضرت هادی علیه السلام

ابن صباغ مالکی از ابن خشاب در کتاب «موالید اهل البیت علیهم السلام» نقل کرده که گفت: «ابوالحسن علی عسکری در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق متولد شد. و اما نسب او علی هادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است... و امیرا کنیه‌اش ابوالحسن است. و القابش عبارتند از: هادی، متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین، طیب. و مشهورترین آن‌ها هادی است.» (۵۱۰)

نص بر امامت

۱ - ابن صباغ مالکی از اسماعیل بن مهران نقل می‌کند که گفت: «چون ابو جعفر محمد جواد از مدینه با درخواست معتصم به طرف بغداد رفت، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: فدایت گردم! من بر شما در این راه می‌ترسم، بعد از شما امر اطاعت به دست کیست؟ حضرت گریستند، به حدی که محاسنشان مرطوب شد. آن گاه به من التفات کرده و فرمودند: «الأمر بعدی لولدی علی»؛ (۵۱۱) (امر امامت) بعد از من بر عهده فرزندم علی است.» ۲ - او همچنین از صاحب ارشاد نقل کرده که گفت: «کان الامام بعد ابی جعفر ابنه ابوالحسن علی بن محمد، لاجتماع خصال الامامه فیہ، ولتکامل فضله وعلمه، وأنه لا وارث لمقام ایبه سواه، ولثبوت النص علیہ من ایبه»؛ (۵۱۲) (امام بعد از ابی جعفر، فرزندش ابوالحسن علی بن محمد است؛ زیرا خصال امامت در او جمع، و فضل و علم در او به کمال رسیده بود، و این که برای مقام پدرش به جز او وارثی نبود. و به جهت ثبوت نص بر او از جانب پدرش). مسعودی به سندش از محمد بن عثمان کوفی از ابی جعفر نقل کرده که به او گفت: اگر برای شما حادثه‌ای رخ داد - پناه بر خدا - به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت فرمود: «إلی ابنی هذا یعنی ابوالحسن...»؛ (۵۱۳) به فرزندم، این شخص؛ یعنی ابوالحسن...».

امام هادی علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می‌بریم که حضرت هادی علیه السلام از مقام و منزلت و احترام ویژه‌ای نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به برخی از کلمات اشاره می‌کنیم: ۱ - ابو عثمان عمرو بن بحر بن جاحظ (ت: ۲۵۰ ه. ق) او بعد از ستایش از ده نفر از امامان که از آن جمله امام هادی علیه السلام است می‌گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... و هذا لم یتفق لیبیت من بیوت العرب ولا من بیوت العجم»؛ (۵۱۴) (هر یک از آنان، عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننده‌اند... این سلسله جلیل القدر برای هیچ خانه‌ای از خانواده‌های عرب و نه از خانواده‌های عجم اتفاق نیفتاده است.) ۲ - شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (ت: ۶۲۶ ه. ق) او هنگام یادآوری از شهر عسکر در سامرا می‌گوید: «و هذا العسکر منسوب إلی المعتصم، وقد نسب إلیه قوم من اجلاء منهم علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم -...»؛ (۵۱۵) (این عسکر منسوب به معتصم است. به این شهر قومی از بزرگان نسبت داده شده‌اند که از آن جمله علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب -

رضی الله عنهم - است...» ۳ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه. ق) «و فیها توفی ابوالحسن علی بن الجواد... وکان فقیهاً اماماً متعبداً»؛ (۵۱۶) (در سال ۲۵۴ ه. ق ابوالحسن علی بن جواد... وفات یافت... او شخصی فقیه، امام و معتزید بود. او در جایی دیگر از حضرت به شخص «شریف و جلیل» تعبیر کرده است. (۵۱۷) ۴ - عبدالله بن اسعد یافعی (ت: ۷۶۸ ه. ق) «توفی العسکری ابوالحسن الهادی... عاش اربعین سنه و کان متعبداً فقیهاً اماماً»؛ (۵۱۸) (در سال ۲۵۴ ه. ق ابوالحسن هادی... وفات یافت. او که معتزید، فقیه و امام بود، چهل سال زندگی نمود. ۵ - ابن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه. ق) «و اما ابوالحسن علی الهادی... وقد کان عابداً زاهداً...»؛ (۵۱۹) (و اما ابوالحسن علی الهادی... او مردی عابد و زاهد... بود. ۶ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه. ق) «... ولا تذکر کریمه آلا وله فضیلتها ولا تورده محمد آلا وله تفضلهما وجملتها...»؛ (۵۲۰) (... هیچ کریمه‌ای ذکر نمی‌شود جز آن که فضیلت آن برای او است، و هیچ عمل ستوده‌ای وارد نمی‌گردد جز آن که تفضل و کمال و تمام آن برای او است...» ۷ - ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه. ق) «... وکان وارث ایبه علماً وسخاء»؛ (۵۲۱) (... او وارث علم و سخاوت پدرش بود. ۸ - احمد بن یوسف قرمانی (ت: ۱۰۱۹ ه. ق) «و اما مناقبه فنفسه و اوصافه شریفه»؛ (۵۲۲) (و اما مناقب او نفیس و اوصاف او شریف است. ۹ - ابن عماد حنبلی (ت: ۱۰۸۹ ه. ق) «کان فقیهاً اماماً متعبداً...»؛ (۵۲۳) (... او شخصی فقیه، امام و معتزید... بود. ۱۰ - عبدالله شبراوی (ت: ۱۱۷۱ ه. ق) «العاشر من الأئمة علی الهادی. ولد بالمدينة فی رجب سنه اربع عشر و مائتین و کراماته کثیره»؛ (۵۲۴) (دهمین از امامان، علی هادی است. او در مدینه، در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق متولد شد. و کراماتش بسیار است. ۱۱ - محمد امین سویدی بغدادی (ت: ۱۲۴۶ ه. ق) «ولد بالمدينة و کنیته ابوالحسن و لقبه الهادی... و مناقبه کثیره»؛ (۵۲۵) (او در مدینه متولد شد، و کنیه‌اش ابوالحسن است، و لقبش هادی، و مناقبش بسیار است. ۱۲ - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: ۱۳۰۸ ه. ق) «... و مناقبه کثیره»؛ (۵۲۶) (... مناقب او بسیار است. ۱۳ - شریف علی فکری حسینی قاهری (ت: ۱۳۷۲ ه. ق) «کان ابوالحسن العسکری وارث ایبه علماً و منحاً، و کان فقیهاً فصیحاً جمیلاً مهیباً. و کان اطیب الناس بهجته و اصدقهم لهجه»؛ (۵۲۷) (ابوالحسن عسکری وارث پدرش در علم و سخاوت بود. او فقیهی فصیح و جمیل و با هیبت بود. و او خوش‌ترین مردم از حیث بهجت و راست‌گوترین آنان از جهت لهجه بود. ۱۴ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه. ق) «... و أحد الأتقیاء الصلحاء...»؛ (۵۲۸) (... او یکی از افراد باتقوا و صالح بود...» ۱۵ - سید محمد عبدالغفار هاشمی حنفی «فلما ذاعت شهرته استدعاه الملك المتوکل من المدينة المنورة حیث خاف علی ملکه و زوال دولته إلیه بماله من علم کثیر و عمل صالح و سداد رأی...»؛ (۵۲۹) (هنگامی که مناقب آن حضرت برای همه مشهور شد، متوکل او را از مدینه منوره طلب نمود؛ زیرا به جهت علم بسیار و عمل صالح و استحکام رأیی که امام هادی علیه السلام داشت، بر پادشاهی و دولتش می‌ترسید...» ۱۶ - شیخانی «و کان علی العسکری صاحب وقار و سکون و هیبه و طمأنینه و عفه و نراهه. و کانت نفسه زکیه و همته عالیه و طریقه حسنه مرضیه...»؛ (۵۳۰) (علی عسکری صاحب وقار و سکون و هیبت و طمأنینه و عفت و پاکیزگی بود. او دارای نفسی پاک و همتی عالی و طریقی زیبا و مورد رضایت بود...» ۱۷ - عبدالسلام ترمذینی «... کان علی جانب عظیم من التقوی و الصلاح»؛ (۵۳۱) (... او در جانبی عظیم از تقوا و صلاح بود. ۱۸ - عارف احمد عبدالغنی «... کان فی غایه الفضل و نهایه النبل...»؛ (۵۳۲) (... او در غایت فضل و نهایت فضیلت بود...».

امام حسن عسکری علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت حضرت

۱ - خطیب بغدادی به سندش از سهل بن زیاد ازادی نقل می‌کند که ولادت ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی، در سال ۲۳۱ ه. ق بوده است. (۵۳۳) ۲ - ابن اثیر تاریخ ولادت آن حضرت را در سال ۲۳۲ هجری می‌داند. (۵۳۴) ۳ - ابن صباغ مالکی

می‌گوید: «کنیه او ابو محمد است. و اما لقب او: خالص، سراج و عسکری است. او و پدر و جدش هر کدام در زمان خود به (ابن الرضا) معروف بود. و رنگش بین گندم‌گون و سفید است. و نقش انگشترش (سبحان من له مقالید السموات و الارض) می‌باشد.» (۵۳۵)

نص بر امامت

ابن صباغ مالکی از یحیی بن یسار عنبری نقل کرده که گفت: «اوصی ابوالحسن علی بن محمد إلى ابنه ابی محمد الحسن قبل موته اربعة اشهر، وقد اشار إليه بالأمر من بعده، و اشهدنی علی ذلك و جماعة من الموالی»؛ (۵۳۶) (ابوالحسن علی بن محمد به فرزندش ابی محمد حسن چهار ماه قبل از وفاتش وصیت نمود و به عنوان جانشین خود در امامت به او اشاره کرد. و در این امر من و جماعتی از موالیان خود را شاهد گرفت.)

امام حسن عسکری علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می‌بریم که امام حسن عسکری علیه السلام مورد توجه و احترام خاص و ویژه‌ای نزد آنان بوده است. اینک به ذکر برخی از آنان اشاره می‌کنیم: ۱ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه. ق) او هنگام مدح و ستایش از ده نفر از امامان می‌گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... و هذا لم يتفق لبیت من بیوت العرب ولا - من بیوت العجم»؛ (۵۳۷) (... هر کدام از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننده‌اند... این سلسله برای هیچ خانواده‌ای از عرب یا عجم اتفاق نیفتاده است). ۲ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه. ق) «اعلم ان المنقبه العلیا والمزیة الکبری التي خصه الله بها وقلده فریدها ومنحه تقلیدها وجعله صفة دائمة لایلی الدهر جدیدها، ولاتنسی الألسنة تلاوتها وتریدها، ان المهدي محمداً نسله المخلوق منه وولده المنتسب إليه وبضعته المنفصلة عنه»؛ (۵۳۸) (بدان که منقبت عالی و مزیت بزرگی را که خداوند به او اختصاص داده و نمونه آن را بر گردن حضرت آویزان نموده و به او عنایت فرموده و آن را صفت دائمی قرار داده که روزگار آن را کهنه نخواهد کرد، و زبان‌ها با تلاوت کردندش او را به فراموشی نخواهند سپرد، این است که مهدی (محمد) از نسل او و متولد یافته از او است. و فرزند منتسب به او پاره تن جدا شده از او است). ۳ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه. ق) «هو الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب... و كان عالماً ثقة...»؛ (۵۳۹) (او حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - است. او شخصی عالم و ثقة بود...). ۴ - ابن صباغ مالکی «... فلا يشك في امامته احد ولا يمتري... واحد زمانه من غير مدافع... وسيد اهل عصره، امام اهل دهره. اقواله سديدة و افعاله حميدة. و اذا كانت لأفاضل زمانه قصيدة فهو في بيت القصيدة. وان انتظمو عقداً كان مكان الواسطة الفريدة. فارس العلوم الذي لا يجارى، و مبین غوامضها فلا يحاول ولا يمارى. كاشف الحقائق بنظره الصائب، مظهر الدقائق بفكره الثاقب، المحدث في سرّه بالامور الخفيات، الكريم الاصل والنفس والذات. تغدیه الله برحمته واسكنه فسيح جناته بمحمد صلی الله عليه و آله آمین»؛ (۵۴۰) (... هرگز کسی در امامت او شک و تردید نکرده است... او نمونه زمان خود و بی نظیر بود... او سید اهل عصرش و امام اهل زمانش بود. اقوالش محکم و افعالش مورد ستایش بود. هر گاه دانشمندان زمانش قصیده‌ای می‌سرودند آن حضرت در مدح و قصیده آنان وجود داشت... او سواره بر علمی بود که پناهی نداشت و او بیان کننده مشکلات علمی بود که کسی از حل آن‌ها بر نمی‌آمد. او پرده بردارنده از حقایق به نظر دقیق و واقع بین خود و ظاهر کننده دقایق به فکر تیزبین خود بود. او از امور مخفی خبر می‌داد. اصلی کریم النفس داشت. خداوند او را غریق رحمتش کند و در مکان گسترده بهشت‌هایش جای دهد به حق محمد صلی الله عليه و آله، آمین». ۵ - نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (ت:

۹۱۱ ه.ق) «اما ولده ابو محمد الحسن الخالص، فكان عظیم الشأن... وقد سبقت له كرامة جلیله لما حبسه المعتمد على الله ابن المتوكل العباسی»؛ (۵۴۱) (امیاً فرزند او - امام هادی علیه السلام - ابو محمد حسن خالص است. او شخصی عظیم الشأن بود... هنگامی که معتمد على الله فرزند متوكل عباسی او را حبس نمود کرامتی جلیل بر او سبقت گرفت». ۶ - احمد بن فضل بن محمد باکثیر حضرمی شافعی (ت: ۱۰۴۷ ه.ق) «ابو محمد الحسن الخالص بن علی العسکری، كان عظیم الشأن جلیل المقدار... ووقع له مع المعتمد لما حبسه كرامة ظاهرة مشهورة»؛ (۵۴۲) (ابو محمد حسن خالص فرزند علی عسکری، او مردی عظیم الشأن و جلیل القدر بود. و هنگامی که معتمد او را حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت». ۷ - عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق) «... ویکفیه شرفاً ان الامام المهدي المنتظر من اولاده. فله در هذا البيت الشريف والنسب الخضم المنيف وناهیک به من فخار وحسبک فيه من علو مقدار. فهم جميعاً في كرم الارومة وطيب الجرثومة كاسنان المشط متعادلون فيالها من بيت عالی الرتبة سامی المحلثة... وکم اجتهد قوم في خفض منارهم والله يرفعه... احياناً الله على حبههم واماتنا عليه وادخلنا في شفاعه من يتمون في الشرف إليه...»؛ (۵۴۳) (... او را از حيث شرف بس است این که امام مهدی منتظر از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم و نسب عظیم را خیر دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علو قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان‌های شانه متعادند... خوشا به حال این خانواده عالی مرتبه و بلند مقام... چه بسیار اقوامی که در صدد پایین آوردن منزلت آنان بودند ولی خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند...». ۸ - عباس بن نورالدین مکی (ت: ۱۱۸۰ ه.ق) «ابو محمد الامام الحسن العسکری: نسبه اشهر من القمر ليلة اربعة عشر، يعرف هو وابوه بالعسکری واما فضائله فلا يحصرها الألسن»؛ (۵۴۴) (ابو محمد امام حسن عسکری؛ نسبش مشهورتر از ماه شب چهارده است. او و پدرش معروف به عسکری‌اند. و اما فضایلش را زبان‌ها نمی‌توانند شماره کنند». ۹ - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: بعد از ۱۳۰۸ ه.ق) «... فضایلش بسیار است». (۵۴۵) آن‌گاه از کتاب «الفصول المهمة» نقل کرده که چون خبر وفات آن حضرت پخش شد، بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. و بنی هاشم و نویسندگان و قضات و سایر مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند. سامرا در آن روز شبیه به قیامت بود...». (۵۴۶) ۱۰ - یوسف نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق) «الحسن العسکری احد ائمة ساداتنا اهل البيت العظام و ساداتهم الکرام... وقد رأيت له كرامة بنفسی»؛ (۵۴۷) (حسن عسکری یکی از امامان سادات ما اهل بیت عظام و سادات کرام است... من خودم از او کرامتی مشاهده کردم». ۱۱ - علی جلال الحسینی (ت: ۱۳۵۱ ه.ق) «ابو محمد الحسن الزکی و يقال له العسکری ايضاً. ولد في سنة ۲۳۲ و كان اوحده زمانه في الفضل والعفاف والزهد والعبادة...»؛ (۵۴۸) (ابو محمد حسن زکی که به او عسکری می‌گویند: در سال ۲۳۲ ه.ق متولد شد. او نمونه زمان خود در فضیلت و عفاف و زهد و عبادت بود». ۱۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق) «... با او بعد از وفات پدرش به عنوان امام بیعت شد. او بر روش‌های سلف صالحش بود. مردی باتقوا و اهل عمل و عبادت بود...». (۵۴۹) ۱۳ - محمد بن عبدالغفار هاشمی حنفی «و کثر اتباعه و ذاع صيته واتجهت إليه الانظار...»؛ (۵۵۰) (او پیروان بسیار داشت. موقعیتش همه جا را گرفته و همه نظرها را به خود متوجه ساخته بود...». ۱۴ - محمد ابوالهدی افندی «قد علم المسلمون في المشرق والمغرب ان رؤساء الاولياء وائمة الأصفیاء من بعده عليه الصلاة والسلام من ذریتته واولاده الطاهرین يتسلسلون بطناً عن بطن وجيلاً بعد جيل إلى زماننا هذا. وهم الاولياء بلا ريب وقادتهم إلى الحضرة القدسیة المحفوظة من الدنس والعیب...»؛ (۵۵۱) (مسلمانان در شرق و غرب عالم می‌دانند که رؤسای اولیا و ائمه اصفیا از بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و از ذریه و اولاد پاک او که یکی پس از دیگری تا این زمان آمدند همگی بدون شک از اولیای خدا؛ بلکه از رهبران اولیا به سوی حضرت قدسی خداوند بودند. کسانی که از هر پلیدی و عیب مصون بودند...». ۱۵ - عارف احمد عبدالغنی «كان من الزهد والعلم على امر عظیم...»؛ (۵۵۲) (او از حيث زهد و علم در مکانی عظیم قرار داشت...». ۱۶ - بستانی «الحسن الخالص بن علی الهادی، ذکروا له كثيراً من المناقب المعروفة في اهل هذا البيت الطالبيين، وظهر عليه الفهم والحكمة منذ حدثه... وقد ذکروا له کرامات كثيرة...»؛

(۵۵۳) (حسن خالص فرزند علی هادی؛ برای او مناقب بسیاری نقل کرده‌اند که در اهل این خانواده معروف است. فهم و حکمت او در کودکی ظاهر بود... و برای او کرامات بسیاری ذکر کرده‌اند...).

فضایل امام حسن عسکری علیه السلام

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود فضایی برای امام حسن عسکری علیه السلام می‌بریم. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- اخبار از غیب ۱- ابن صباغ مالکی از محمّد بن حمزه دوری نقل می‌کند: توسط ابی هاشم داوود بن قاسم که برادر من بود، نامه‌ای بر ابی محمّد حسن نوشته و از او تقاضا کردم تا از خداوند برای من بی‌نیازی بخواهد؛ زیرا تنگ‌دستی شدیدی بر من روی آورده بود و از مفتضح شدن خوفناک بودم. جوابی از طرف حضرت بر من رسید: پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رحلت نمود و صد هزار دینار به ارث گذاشته است. وارثی غیر از تو ندارد، و این‌ها همه به تو می‌رسد. بر تو باد به میانه‌روی، و پرهیز از اسراف». راوی می‌گوید: بعد از چند روزی خبر مرگ پسر عمویم رسید و اموال او را به من دادند. (۵۵۴) ۲- سبط بن جوزی از حسن نصیبی روایت کرده که گفت: در قلبم خطور کرد که عرق جنب، طاهر است یا خیر؟ آن‌گاه به طرف خانه ابی محمّد حسن رسیدم تا از او سؤال کنم. شب بود، خوابیدم، صبح که شد حضرت از خانه خود خارج شد، مرا در خواب دید. از خواب بیدار کرد و فرمود: اگر از حلال است آری، و اگر از حرام است خیر. (۵۵۵) ۳- ابن صباغ مالکی و دیگران از ابوهاشم نقل کرده‌اند که گفت: چند مدتی از حبس ابومحمّد حسن نگذشته بود که در سامرا قحطی شدیدی پیدا شد. خلیفه معتمد علی الله فرزند متوکل مردم را دستور داد تا برای خواندن نماز استسقاء به صحرا روند. سه روز پیایی بیرون رفته و طلب باران نموده و دعا کردند، ولی بارانی نیامد. جاثلیق - مسیحی - در روز چهارم به صحرا رفت و با او نصارا و راهبان حرکت کردند. در میان آنان راهبی بود که هر گاه دست خود را به طرف آسمان بلند می‌کرد، باران فراوانی می‌بارید. روز دوم نیز بیرون آمدند و همانند روز اول دست‌ها را به طرف آسمان بلند نمودند باز باران آمد، آن قدر باران بارید که مردم درخواست توقف آن را نمودند. مردم از این امر متعجب شده و بر آنان شک عارض شد، و لذا برخی به دین مسیحیت تمایل پیدا کردند. این امر بر خلیفه گران تمام شد. کسی را به سوی صالح بن وصیف فرستاد و دستور داد تا ابومحمّد حسن بن علی - علیهم السلام - را از زندان خارج کرده و نزد او فرستد. حضرت که نزد خلیفه آمد، خلیفه به او عرض کرد: امت محمّد را دریاب؛ زیرا مصیبتی بر آنان وارد شده است، مصیبتی که خود می‌دانی. حضرت فرمود: بگذار که آنان - مسیحیان - فردا که روز سوم است به صحرا روند. خلیفه گفت: مردم از کثرت باران اعلام بی‌نیازی کرده‌اند، چه فایده‌ای در رفتن آن‌ها به صحرا است؟ حضرت فرمود: می‌خواهم شک را از مردم دور کرده و از مصیبتی که در آن افتاده و عقول ضعیف را فاسد کرده نجات بخشم. خلیفه، جاثلیق و راهبان را دستور داد تا برای روز سوم نیز مطابق عادت گذشته به صحرا رفته و مردم را نیز به همراه خود ببرند. آنان به طرف صحرا حرکت کردند و حضرت عسکری علیه السلام نیز با جمعیتی بسیار با آنان حرکت نمودند. مسیحیان مطابق عادت دو روز گذشته عمل کرده و آن راهب دست‌های خود را به طرف آسمان بلند نمود و مسیحیان نیز چنین کردند. در همان وقت ابری آمد و باران بارید. حضرت عسکری ابومحمّد حسن علیه السلام دستور داد تا دست راهب را گرفتند، ناگهان مشاهده نمودند که بین انگشتانش استخوان آدمی است. حضرت آن را گرفته و در پارچه‌ای پیچید، آن‌گاه فرمود: طلب باران کن. در همان هنگام ابرها کنار رفته و خورشید ظاهر شد. مردم از این امر تعجب نمودند. خلیفه عرض کرد: ای ابامحمّد! این چه بود؟ حضرت فرمود: استخوان پیامبری از انبیای خداوند عزوجل است که آن را از برخی قبور انبیا پیدا کرده‌اند. و هر گاه استخوان پیامبری زیر آسمان مکشوف شود باران می‌بارد. آنان این رأی را پذیرفته و امتحان کردند. دیدند که درست از کار درآمد. حضرت ابومحمّد حسن به خانه خود در سامرا بازگشت و شبه نیز از مردم زایل گشت و همه از این امر خشنود شدند...». (۵۵۶) ۴- ابن صباغ مالکی به سندش از عیسی بن فتح نقل کرده که گفت: چون ابومحمّد حسن

داخل زندان شد، به من فرمود: ای عیسی! تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر کرده‌ای. او می‌گوید: در کتابی که با من بود و در آن تاریخ ولادتم را نوشته بودم نظر کردم، دیدم همان‌طور است که حضرت می‌فرماید. آن‌گاه فرمود: آیا خداوند به تو فرزندی روزی کرده است؟ عرض کردم: خیر. حضرت از خداوند خواست تا به من فرزندی دهد که بازوی دستم باشد و فرمود: خوب بازویی است فرزند...» (۵۵۷) ۲ - عبادت امام عسکری علیه السلام ۱ - شب‌نجی از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری نقل می‌کند که گفت: «حسن علیه السلام در زندان روزه می‌گرفت، و هنگامی که افطار می‌کرد ما نیز از طعام او بهره‌مند می‌شدیم.» (۵۵۸) ۲ - او همچنین نقل می‌کند که بهلول، حضرت را در حالی که کودک بود مشاهده کرد که گریه می‌کند و بچه‌ها مشغول بازی هستند. بهلول گمان کرد که حضرت بر آنچه که در دست بچه‌ها است حسرت می‌خورد. لذا عرض کرد: آیا دوست داری تا برای چیزی بخرم که با آن بازی کنی؟ حضرت فرمود: ای کم عقل! خلقت ما به جهت بازی نیست. بهلول عرض کرد: پس برای چه جهت است خلقت ما؟ حضرت فرمود: به جهت علم و عبادت. بهلول عرض کرد: از کجا چنین می‌گویند؟ حضرت فرمود: از آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ (۵۵۹) (آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما باز نمی‌گردید؟...)» (۵۶۰)

تاریخ شهادت

۱ - خطیب بغدادی می‌گوید: «... در روز جمعه وفات یافت. و برخی از روایان می‌گویند: در روز چهارشنبه هشتم ربیع الاول، سال ۲۶۰ ه. ق وفات یافت.» (۵۶۱) ۲ - ابن اثیر در حوادث سال ۲۶۰ ه. ق می‌گوید: «در آن سال ابومحمد علوی عسکری وفات یافت... و او پدر محمد است... مولد او در سال ۲۳۲ ه. ق بوده است.» (۵۶۲) ۳ - یافعی در حوادث سال ۲۶۰ ه. ق می‌نویسد: «در آن سال، شریف عسکری ابومحمد حسن بن علی... وفات یافت... او در روز جمعه ششم و بنابر نقلی هشتم ربیع الاول رحلت نموده، در کنار قبر پدرش در سامرا مدفون شد.» (۵۶۳)

امام مهدی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام مهدی علیه السلام (۱)

با مراجعه به کتاب‌های تاریخی و دیگر کتاب‌های اهل سنت پی می‌بریم که عده بسیاری از آنها به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده‌اند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می‌کنیم: ۱ - علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی (ت ۶۸۱ ه) او می‌گوید: «ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری، ابن علی الهادی، ابن محمد الجواد المذکور قبله، ثانی عشر الاثمه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه المعروف بالحجه... کانت ولادته یوم الجمعة منتصف شعبان سنه ۲۵۵ ه و لما توفی ابوه کان عمره خمس سنین»؛ (۵۶۴) (ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی فرزند محمد جواد، دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجت... ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت...» ۲ - علامه صلاح الدین خلیل بن اَبیک صفدی «الحجه المنتظر محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم، الحجه المنتظر، ثانی الاثمه الاثنی عشر، هذا الذی تزعم الشیعة أنه المنتظر القائم المهدي... ولد نصف شعبان سنه خمس وخمسين و مائین...»؛ (۵۶۵) (حجت منتظر محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب، حجت منتظر، دوازدهمین امام نزد

شیعه امامیه که به اعتقاد آن‌ها، او قائم مهدی می‌باشد... و در سال ۲۵۵ هجری نیمه شعبان متولد شده است...» ۳ - ابن اثیر جزری وی در مورد حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌گوید: «وفیها توفی... ابو محمد العلوی العسکری وهو احد الأئمة الاثنی عشر علی مذهب الامامیه، وهو والد محمد الذي يعتقدونه المنتظر بسرداب سامراء...» (۵۶۶) (در آن سال ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه طبق مذهب امامیه است. فرزند او محمد است که امامیه در سرداب سامرا به انتظار او نشسته‌اند...» ۴ - علامه میر خواند «کانت ولادة الامام المهدي المسمى باسم الرسول صلى الله عليه وآله والمكثي بكنيته بسر من رأى في ليلة النصف من شعبان سنة ۲۵۵، وكان عمره وقت وفاة ابيه خمس سنين. آتاه الحكمة كما آتاها يحيى صبياً وجعله في الطفولية اماماً، كما جعل عيسى نبياً»؛ (۵۶۷) (ولادت امام مهدی که هم نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم کنیه با او است در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حکمت داد؛ همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی عنایت فرمود و او را امام قرار داد و حضرت عیسی را نیز به مقام نبوت برگزید...» ۵ - علی بن حسین مسعودی (ت ۳۴۶ ه) «وفی سنة ستین و ماتین قبض ابو محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی ابی طالب - عليهم السلام - فی خلافة المعتمد، وهو ابن تسع وعشرين سنة وهو ابوالمهدي المنتظر والامام الثاني عشر...»؛ (۵۶۸) (در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب عليهم السلام در عصر خلافت معتمد عباسی رحلت نمود، در حالی که ۲۹ سال داشت. او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم امامیه است...» ۶ - ابوالفداء اسماعیل بن علی شافعی (ت ۷۳۲ ه) او در رخدادهای تاریخ سال ۲۵۴ ه می‌گوید: «والحسن العسکری المذكور هو والد محمد المنتظر صاحب السرداب. ومحمد المنتظر المذكور هو ثاني عشر الأئمة الاثنی عشر علی رأى الامامیه. ويقال له: القائم والمهدي والحجة...»؛ (۵۶۹) (حسن عسکری پدر محمد منتظر صاحب سرداب است. محمد منتظر طبق رأى امامیه دوازدهمین امام است. از القاب او قائم، مهدی و حجت است...» ۷ - علامه محمد فرید وجدی او می‌گوید: «ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی... هو ثاني عشر الأئمة الاثنی عشر فی اعتقاد الامیه المعروف بالحجة... فهم يدعون أنه دخل السرداب فی دار ابيه وامه تنظر اليه فلم يخرج بعد إليها...»؛ (۵۷۰) (ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی... بنا بر اعتقاد امامیه، دوازدهمین امام از امامان و معروف به حجت است... شیعه معتقد است که او داخل سرداب خانه پدرش شده در حالی که مادرش او را نظاره می‌کرد و هنوز خارج نشده است...» ۸ - سبط بن جوزی وی در فصلی راجع به امام حجت حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: «محمد بن الحسن بن علی بن محمد... وکنيته ابو عبدالله و ابو القاسم وهو الخلف الحجة صاحب الزمان القائم والمنتظر...»؛ (۵۷۱) (محمد بن حسن بن علی بن محمد... کنیه او ابو عبدالله و ابو القاسم است و او جانشین و حجت، صاحب الزمان و قائم و منتظر است...» ۹ - محمد بن طلحه شافعی او در شرح حال امام مهدی علیه السلام می‌گوید: «محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد... فاما مولده فبسر من رأى... وکنيته: ابوالقاسم ولقبه: الحجة والخلف الصالح، وقيل: المنتظر»؛ (۵۷۲) (محمد بن حسن خالص فرزند علی متوکل فرزند محمد... در سامرا متولد شد... کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش حجت، خلف صالح و بنا بر قولی منتظر است...» ۱۰ - شمس الدین محمد بن طولون حنفی (ت ۵۹۳ ه) او در شرح حال امامان می‌گوید: «وثاني عشرهم ابنه محمد بن الحسن، وهو ابوالقاسم... كانت ولادته - رض - يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين و ماتين. ولما توفى ابوه المتقدم ذكره - رضی الله عنهما - كان عمره خمس سنين»؛ (۵۷۳) (... دوازدهمین آنان، فرزندش محمد بن حسن ابوالقاسم است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد و هنگام وفات پدر، پنج سال داشت...» ۱۱ - میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی او در شرح حال امام حسن عسکری می‌گوید: «و لم يترك ولداً الاً محمد المنتظر...»؛ (۵۷۴) (... او فرزندى جز محمد منتظر، از خود به جای نگذاشت...» ۱۲ - احمد بن حجر هیتمی شافعی وی بعد از شرح حال ابو محمد حسن عسکری می‌گوید: «ولم يخلف غير ولده ابى القاسم محمد الحجة وعمره عند وفاة ابيه خمس سنين، لكن آتاه الله فيها الحكمة. ويسمى القائم المنتظر»؛

(۵۷۵) (حسن عسکری فرزندی جز ابی القاسم محمد حجت بر جای نگذاشت. عمرش هنگام وفات پدر، پنج سال بود. اما خداوند به او در آن پنج سال حکمت آموخت. او را قائم منتظر می‌نامند...» ۱۳ - محیی‌الدین بن عربی او می‌گوید: «و اعلموا انه لابد من خروج المهدي عليه السلام، لكن لا يخرج حتى تمتلئ الارض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً وعدلاً... وهو من عتره رسول الله صلى الله عليه وآله من ولد فاطمة رضي الله عنها، جده الحسين بن علي بن ابي طالب. ووالده حسن العسکری ابن الامام علي النقی... يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله و آله بياعه المسلمون بين الركن والمقام...» (۵۷۶) (بدانید که خروج مهدی حتمی است. خروج نمی‌کند تا زمین پر از جور و ظلم شده باشد؛ آن گاه آن را پر از عدل و داد خواهد کرد... او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی... و هم نام رسول خداوند است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند...» ۱۴ - مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی (ت ۱۲۹۸ هـ) او می‌گوید: «کانت وفاة ابی محمد الحسن بن علی فی يوم الجمعة لثمان خلون من شهر ربيع الاول سنة ستين و ماتين. و خلف من الولد ابنه محمداً... امه ام ولد يقال لها نرجس... و کنيته ابوالقاسم. و لقبه الامامية بالحجة والمهدی والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدي» (۵۷۷) (وفات ابی محمد حسن بن علی در روز جمعه هشتم ربيع الاول سال ۲۶۰ هجری اتفاق افتاد. او فرزندی به جای گذاشت که نامش محمد است. مادرش ام ولد و نرجس نام داشت. کنیه‌اش ابوالقاسم و القابش نزد امامیه: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترین آن‌ها مهدی است...» ۱۵ - ابوالولید محمد بن شحنه حنفی «ولد لهذا الحسن [العسکری] [ولده المنتظر ثانی عشرهم. يقال له المهدي والقائم والحجة، محمد. ولد في سنة خمس وخمسين و ماتين» (۵۷۸) (خداوند به حسن عسکری فرزندی عنایت فرمود که انتظار او را می‌کشیدند. وی دوازدهمین امام نزد امامیه است. نامش محمد و القابش مهدی، قائم و حجت است. ولادتش در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.» ۱۶ - شیخ محمد بن علی صبان شافعی وی ولادت حضرت حجت علیه السلام را از شعرانی و محیی‌الدین ابی عربی نقل می‌کند و بر آن ایرادی نمی‌گیرد که این دلیل بر قبول داشتن آن قول است. (۵۷۹) ۱۷ - شیخ صفی‌الدین عبدالؤمن بغدادی (ت ۷۳۹ هـ) او می‌گوید: «و فی هذا المشهد یعنی مشهد العسکریین عليهم السلام سرداب فيه سرب تزعم الراضة انه كان للحسن بن علي الذي ذكرناه، له ابن اسمه محمد صغير غاب في ذلك السرب...» (۵۸۰) (در این مشهد - یعنی مشهد عسکریین عليهم السلام - سردابی است که رافضه معتقدند برای حسن بن علی است. از او فرزندی است به نام محمد صغیر که می‌گویند در آن سرداب مخفی شده است...» ۱۸ - شیخ زین‌الدین عمر بن وردی (ت ۷۴۹ هـ) «و الحسن العسکری والد محمد المنتظر صاحب السرداب والمنتظر ثانی عشرهم ويلقب ايضاً القائم والمهدی والحجة. ومولد المنتظر سنة خمس وخمسين و ماتين...» (۵۸۱) (... و حسن عسکری پدر محمد منتظر صاحب سرداب دوازدهمین امام شیعه. لقبش قائم، مهدی و حجت است. ولادت او در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد...» ۱۹ - ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی او که عالمی متخصص در انساب است، در بیان نسب امام جعفر صادق و فرزندان آن حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را از امام عسکری علیه السلام دوازدهمین امام شیعیان به حساب می‌آورد که شیعه معتقد به زنده بودن اوست. از ظاهر عبارت او استفاده می‌شود که قلقشندی معتقد به ولادت امام مهدی علیه السلام است، ولی اعتقاد به زنده بودن را به شیعه نسبت می‌دهد. (۵۸۲) ۲۰ - ابو عبدالله یاقوت حموی او عبارتی شبیه صفی‌الدین عبدالؤمن بغدادی آورده است. (۵۸۳) ۲۱ - محمد امین بغدادی معروف به سويدی او که از متخصصان در انساب است، می‌گوید: «محمد المهدي، وكان عمره عند وفاة ابيه خمس سنين... زعم الشيعة... انه صاحب السيف القائم المنتظر قبل قيام الساعة. وله قبل قيامه غيبتان احد هما اطول من الأخرى» (۵۸۴) (محمد مهدی، عمرش هنگام وفات پدر پنج سال بود... شیعه او را همان صاحب شمشیری می‌داند که قبل از برپایی قیامت قیام خواهد کرد. او را دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر است.» ۲۲ - ابن خلدون مغربی (ت ۸۰۸ هـ) او می‌گوید: «نقلوا الخلافة من جعفر... الي ابنه موسى الكاظم وولده علي سلسله واحدة الي تمام الاثني عشر وهو محمد المهدي» (۵۸۵) (رافضه خلافت را بعد از جعفر بن محمد به فرزندش موسی کاظم و

از او به فرزندش رضا و از او به جواد و از او به علی و سپس عسکری و از او به فرزندش محمّد مهدی منتقل نموده‌اند...». از این عبارت استفاده می‌شود که ابن خلدون ولادت حضرت علیه السلام را قبول دارد، ولی خلافت او را به شیعه نسبت می‌دهد. ۲۳ - ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (ت ۵۴۸ هـ) او می‌گوید: «و بعده ابنه محمّد القائم المنتظر الذی بسّر من رأی وهو الثانی عشر. هذا هو طریق الامامیه فی زماننا»؛ (۵۸۶) (... بعد از حسن عسکری فرزندش محمّد قائم منتظر - که ساکن سامرا بود - نزد شیعه به امامت رسید. او دوازدهمین امام نزد آنان است). ۲۴ - نور الدین ابن صباغ مالکی او در فصل دوازدهم از کتابش می‌گوید: «ابوالقاسم محمّد الحجة الخلف الصالح ابن ابی محمّد الحسن الخالص وهو الامام الثانی عشر. ثم ذکر تاریخ ولادته ودلائل امامته»؛ (۵۸۷) (ابوالقاسم محمّد حجت خلف صالح فرزند ابو محمّد حسن خالص، امام دوازدهم است. آن‌گاه به تاریخ ولادت و دلایل امامت او می‌پردازد...». ۲۵ - محمّد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی وی چنین می‌گوید: «من ائمة اهل البيت الطيبين ابو محمّد الحسن العسکری... لم يخلف ولداً غير ابی القاسم محمّد المنتظر المسمی بالقائم والحجة والمهدی وصاحب الزمان وخاتم الائمة الاثنی عشر عند الامامیه. وكان مولد المنتظر لیلۃ النصف من شعبان سنه ۲۵۵»؛ (۵۸۸) (از امامان اهل بیت طیبین ابو محمّد حسن عسکری است... او فرزندی جز ابوالقاسم محمّد منتظر معروف به قائم، حجت، مهدی، صاحب الزمان و خاتم امامان دوازده امامی نزد امامیه بر جای نگذاشت. ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده است...». ۲۶ - ملاعلی قاری حنفی مکی (ت ۱۰۱۴ هـ) وی در شرح حدیث دوازده خلیفه می‌گوید: «وقد حمل الشیعة الاثنی عشریة علی أنّهم من اهل بیت النبوة متوالیة... فاولّهم علی... فمحمّد المهدی رضوان الله علیهم اجمعین»؛ (۵۸۹) (شیعه دوازده امامی آن‌ها را بر اهل بیت نبوت به طور پیاپی منطبق می‌کند... که اول آن‌ها علی علیه السلام است و... آخر آن‌ها محمّد مهدی است. رضوان الله علیهم اجمعین». ۲۷ - فضل بن روز بهان او در سلام‌هایی که بر هر یک از امامان از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دهد، به اینجا می‌رسد: «سلام علی القائم المنتظر ابی القاسم»؛ (۵۹۰) (سلام بر قائم منتظر ابی القاسم...». ۲۸ - جمال الدین محمّد بن یوسف زرنندی حنفی (ت ۷۵۰ هـ) او می‌گوید: «الامام الثانی عشر صاحب الكرامات المشتهر الذی عظم قدره بالعلم واتباع الحق والأثر، القائم بالحق والداعی الی نهج الحق... وكان مولده علی ما نقلته الشیعة لیلۃ الجمعة للنصف من شعبان خمس وخمسين و ماتین بسّر من رأی فی زمان المعتمد. و امه نرجس بنت قیصر الرومیة...»؛ (۵۹۱) (امام دوازدهم صاحب کرامات مشهور، کسی که عظیم القدر در علم و پیروی از حق و سنت نبوی است. کسی که قائم به حق و دعوت کننده به راه حق است. ولادت امام ابوالقاسم محمّد بن حسن مطابق نقل شیعه، زمان پادشاهی معتمد عباسی، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا اتفاق افتاده است. مادرش نرجس دختر قیصر روم بود...». ۲۹ - قاضی بهلول بهجت افندی «ولد فی الخامس عشر من شعبان سنه ۲۵۵، وان اسم امه نرجس وان له غیبتین الاولی الصغری والثانیة الکبری وصرح ببقائه، وانه یظهر حین اذن الله تعالی بالظهور، ویملأ الأرض قسطاً وعدلاً...»؛ (۵۹۲) (ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ بود. اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است. یکی صغری و دیگری کبری و تصریح به بقایش کرده است. هر گاه که خداوند به او اذن دهد ظهور می‌کند، آن‌گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...». ۳۰ - حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی (ت ۶۵۸ هـ) او در باب ۲۵ از کتاب خود، در بحث از طول عمر حضرت علیه السلام می‌گوید: «ولا امتناع فی بقاءه بدلیل بقاء عیسی والیاس والخضر من اولیاء الله تعالی، وبقاء الدجال وابلیس الملعونین من اعداء الله تعالی...»؛ (۵۹۳) (بقایش استبعادی ندارد، زیرا حضرت عیسی و الیاس و خضر از اولیای الهی عمر طولانی دارند و نیز دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خداوند عمر طولانی کردند...». ۳۱ - احمد امین مصری او نیز معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است و این که شیعه معتقد به امامت او به عنوان دوازدهمین امام است، تنها در امامت آن بزرگواران اشکال می‌گیرد ولی ولادت آن حضرت را قبول می‌کند. (۵۹۴) ۳۲ - شیخ حسین بن محمّد دیار بکری مالکی (ت ۹۶۶ هـ.ق) او می‌گوید: «الثانی عشر محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا، یکنی ابالقاسم، ولقبه الامامیه بالحجة والقائم والمهدی والمنتظر وصاحب الزمان.

وهو عندهم خاتم الإثني عشر...»؛ (۵۹۵) (دوازدهمین آن‌ها محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا است. کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش نزد امامیه: حجت، قائم، مهدی، منتظر و صاحب‌الزمان است. او نزد امامیه دوازدهمین امام است...». ۳۳ - شمس الدین ذهبی شافعی (ت ۷۴۸ هـ) او در برخی از کتاب‌هایش به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده است: الف) در کتاب العبر فی خبر من غیر (۵۹۶) می‌گوید: «محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی ابوالقاسم، الذی تلقبه الرافضة الخلف الحجة و تلقبه بالمهدی وبالمنتظر و تلقبه بصاحب الزمان وهو خاتمة الاثني عشر»؛ «محمد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی ابوالقاسم. رافضه او را خلف حجت، مهدی، منتظر، صاحب‌الزمان و خاتم دوازده امام لقب داده‌اند». ب) در کتاب «تاریخ الاسلام» (۵۹۷) می‌گوید: «و اما ابنه محمد بن الحسن الذی يدعو الرافضة القائم الخلف الحجة...»؛ «فرزند امام حسن عسکری، محمد بن حسن است. رافضه او را قائم و خلف حجت می‌نامند...». ج) در کتاب سیر أعلام النبلاء (۵۹۸) می‌گوید: «المنتظر الشریف ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری... خاتمة الإثني عشر سیداً»؛ «منتظر شریف، ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری... خاتم دوازده امام بزرگوار...».

ولادت امام مهدی علیه السلام (۲)

۳۴ - فخر رازی شافعی وی در کتابی که در موضوع علم انساب تدوین کرده، می‌گوید: «أما الحسن العسکری الامام فله ابنان وبتنان، أما الإبنان فاحدهما صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ... دلالة نصوص اكثر المؤرخين وارباب التراجم والمعاجم على ولادة الحجة ابن القاسم محمد بن الحسن بن علی العسکری عليهم السلام من صلب ابيه ومن امه السيدة نرجس في سنة ۲۵۲ او ۲۵۵ او ۲۵۹ على اختلاف في ذلك وان كان الثابت عند اكثر الشيعة ليلة النصف من شعبان سنة ۲۵۵»؛ (۵۹۹) (اما حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسرانش صاحب‌الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - است... آن گاه می‌نویسد: نصوص اكثر مورخان و صاحبان تراجم و معاجم بر ولادت حجت ابی‌القاسم محمد بن حسن بن علی عسکری عليهم السلام اتفاق دارد. او از صلب پدر و از رحم مادرش نرجس خاتون در سال ۲۵۲ یا ۲۵۵ یا ۲۵۹ هجری به دنیا آمد، اگر چه طبق نظر شیعه در سال ۲۵۵ در شب نیمه شعبان به دنیا آمده است...». ۳۵ - علامه نسابه سید محمد بن حسین حسینی سمرقندی مدنی (ت ۹۹۶ هـ) او می‌گوید: «أما ولده محمد المهدی... فهو الثاني عشر من الأئمة ولد يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين و مائتين... وكنيته ابوالقاسم والقابه الحجة والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدی... و كان عمره حين توفي ابوه خمس سنين»؛ (۶۰۰) (فرزند حسن عسکری، محمد مهدی است... او دوازدهمین امام از ائمه است. در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شد... کنیه‌اش ابوالقاسم والقابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر و مشهورترین آن‌ها مهدی است... وی هنگام وفات پدر پنج سال داشت». ۳۶ - شریف انس کُتبی حسنی وی در تعلیقه خود بر کتاب تحفه الطالب می‌گوید: «اختفى الامام المهدی فی سن مبكر. والامر مسلم بين السنة والشيعة على اختلافه وعدم ظهوره. وقد اثبت لنا الكتب التاريخية ان المهدی دخل السرداب وهو صغير السن فلم يكن له عقب وهذا ما اثبتته كتب الانساب...»؛ (۶۰۱) (امام مهدی در کودکی از مردم پنهان شد. این امر نزد شیعه و سنی مسلم است. کتاب‌های تاریخ این مطلب را به اثبات رسانده که مهدی علیه السلام در کودکی داخل سرداب شد، در حالی که نسلی نداشت. کتاب‌های انساب نیز این مطلب را به اثبات رسانده‌اند...». همو در کتاب الأصول فی ذریة البضعة البتول (۶۰۲) می‌نویسد: «و توفى الحسن العسکری فی اوائل ملك احمد بن المتوكل بسر من رأى مسموما... وله من الولد محمد المهدی... وكنيته ابوالقاسم وابو عبد الله والقابه الحجة والخلف الصالح والقائم والمنتظر والتالي وصاحب الزمان واشهرها المهدی... و كان عمره حين توفى ابوه خمس سنين...»؛ «حسن عسکری در اوایل سلطنت احمد بن متوکل در سامرا با سم به شهادت رسید... او فرزندی به نام محمد مهدی

از خود به جای گذاشت... کینه‌اش ابوالقاسم و ابو عبدالله است. و القابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر، تالی، صاحب‌الزمان و مشهورترین آن‌ها مهدی است... عمرش هنگام فوت پدر پنج سال بود». ۳۷ - شیخ عبدالله بن محمد شبرای مصری شافعی (ت ۱۱۷۲ هـ) او می‌گوید: «الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد الحجة الامام. قيل: هو المهدي المنتظر. ولد الامام محمد الحجة ابن الامام الحسن الخالص - رض - بسر من رأى ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين و مائتين قبل موت ابيه بخمس سنين، و كان ابوه قد اخفاه حين ولد وستر امره لصعوبة الوقت وخوفه من الخلفاء... و كان الامام محمد الحجة يلقب ايضا بالمهدي والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان واشهرها المهدي. ولذلك صححت الاحاديث بأنه يظهر آخر الزمان...»؛ (۶۰۳) (دوازدهمین از امامان، ابوالقاسم محمد حجت امام؛ برخی او را همان مهدی منتظر می‌دانند. ولادت محمد حجت فرزند حسن خالص رضی الله عنه در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری پنج سال قبل از وفات پدرش اتفاق افتاد. پدرش به دلیل ترس از خلفا او را از مردم مخفی می‌داشت. او ملقب به مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، و صاحب‌الزمان است. و مشهورترین آن‌ها مهدی است. شیعه می‌گوید: احادیث صحیح دلالت دارد بر این که او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد...». ۳۸ - ابن عماد دمشقی حنبلی (ت ۱۰۸۹ هـ) وی در مورد حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌گوید: «وفيهما توفي الحسن بن علي بن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق العلوي الحسيني، احد الاثني عشر الذين تعتقد الرفضه فيهم العصمه، وهو والد المنتظر محمد صاحب السرداب»؛ (۶۰۴) (در آن سال حسن بن علی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی یکی از امامان دوازده گانه به اعتقاد رافضه، از دار دنیا رحلت نمود. او پدر منتظر محمد صاحب سرداب است». ۳۹ - جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنیه (ت ۸۲۸ هـ) او می‌گوید: «و اميا علي الهادي فيلقب بالعسكري لمقامه بسر من رأى... واعقب من رجلين هما الامام ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام واخوه جعفر. كان من الزهد والعلم على امرعظيم، وهو والد الامام محمد القائم المنتظر عندهم من ام ولد اسمها نرجس»؛ (۶۰۵) (علی الهادی، ملقب به عسکری به جهت سکونت در سامرا... دو فرزند داشت: یکی از آن دو، ابو محمد حسن عسکری علیه السلام و دیگری، جعفر است. حسن عسکری علیه السلام دارای زهد و علم فراوانی بود. او پدر امام محمد مهدی دوازدهمین امام نزد امامیه صلوات الله علیه است. نزد آن‌ها کسی است که قیام خواهد کرد. مادرش ام ولد و اسمش نرجس است...». ۴۰ - محمد بن عبدالرسول برزنجی شافعی (ت ۱۱۰۳ هـ) وی با اعتقاد به ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به نام محمد، در غیبت صغرا و کبرا و ظهور او اشکال می‌کند. (۶۰۶) ۴۱ - ابوالبرکات نعمان بن محمود آلوسی حنفی (ت ۱۳۱۷ هـ) او می‌گوید: «و المشهور من مذاهبهم مذهب الامامية الاثني عشرية ان المهدي هو محمد بن الحسن العسكري بن علي الهادي... ويعرف عندهم بالحجة والمنتظر والقائم...»؛ (۶۰۷) (مشهورترین مذاهب شیعی، مذهب امامیه دوازده امامی است که می‌گوید: مهدی همان محمد بن حسن عسکری بن علی الهادی... است که نزد امامیه معروف به حجت، منتظر و قائم است...».

کسانی که مهدی را همان موعود جهانی می‌دانند

عده‌ای از اهل سنت که معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام هستند او را همانند شیعه همان موعود جهانی می‌دانند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می‌نماییم: ۱ - حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (ت ۶۵۸ هـ) او درباره امام ابی محمد حسن عسکری چنین می‌گوید: «و خلف ابنه وهو الامام المنتظر. صلوات الله عليه»؛ (۶۰۸) (از خود فرزندى به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات الله علیه». ۲ - عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی وی از برخی عرفا نقل می‌کند: «فهناك يترقب خروج المهدي عليه السلام وهو من اولاد الامام حسن العسكري عليه السلام ومولده عليه السلام ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين و مائتين. وهو باق الى ان يجتمع بيعسى بن مريم عليه السلام فيكون عمره الى وقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين وتسعمائة، سبعمائة سنة وست سنين. هكذا اخبرني الشيخ حسن العراقي»؛ (۶۰۹) (در آخر الزمان امید خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است.

ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. او تا به حال زنده است تا این که با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان ۷۰۶ سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد...» ۳ - شیخ سلیمان قندوزی حنفی (ت ۱۲۹۴ هـ) «فالخبیر المعلوم المحقق عند الثقات ان ولادته القائم علیه السلام كانت لیلۃ الخامس عشر من شعبان سنه خمس وخمسين و ماتین فی بلدہ سامراء»؛ (۶۱۰) (خبر معلوم و تحقیق شده نزد افراد معتبر آن است که ولادت قائم در شب نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است...» ۴ - شیخ نور الدین عبدالرحمن جامی حنفی (ت ۸۹۸ هـ) او حضرت حجت بن الحسن را دوازدهمین امام دانسته است، آن گاه با بیان تاریخ ولادت و احوال و برخی از معجزه هایش، می گوید: «الذی یملا الارض عدلاً وقسطاً...»؛ (۶۱۱) (او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...» ۵ - شیخ الاسلام صدر الدین حمویینی او در باب ۳۱ از کتابش حدیثی را نقل می کند که دلالت صریح بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارد. در آن حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی هر یک از اوصیا و امامان بعد از خود را بر می شمارد، در آخر می فرماید: «وانّ الثانی عشر من ولدی یغیب... فحینئذ یأذن الله تعالی له بالخروج...»؛ (۶۱۲) (همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند... تا این که خداوند متعال به او اذن خروج می دهد...» ۶ - شیخ فرید الدین عطار نیشابوری او در شعری بعد از ذکر اسامی هر یک از امامان می فرماید: صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار از تو ختم اولیای این زمان و ز همه معنا نهانی جان جان از تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطّارت ثنا خوان آمده (۶۱۳) ۷ - جلال الدین بلخی رومی معروف به مولوی (ت ۶۷۲ هـ) وی در دیوان معروف خود - طبق نسخه مدرسه عالی شهید مطهری و نسخه چاپ بمبئی هند - این قصیده را در مدح اهل بیت آورده است: ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند وی صفدر مردان علی مردان سلامت می کنند تا این که بدین جا می رسد: با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند. (۶۱۴) ۸ - ابوالمعالی صدر الدین قونوی وی هنگام وفات در وصیت خود به شاگردانش می گوید: «واقروا کلمه التوحید (لا اله الا الله) سبعین الف مره لیلۃ الاولی بحضور القلب وبلغوا منی سلاماً الی المهدی...»؛ (۶۱۵) (... هفتاد هزار بار ذکر «لا اله الا الله» را در شب اول مرگم با حضور قلب بگوئید و سلام مرا نیز به حضرت مهدی علیه السلام برسانید...» ۹ - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (ت ۱۰۱۹ هـ) او می گوید: «محمّد الحجة الخلف الصالح، وکان عمره عند وفاة ابيه خمس سنين آتاه الله فيها الحكمة كما أوتيتها يحيى صيباً... واتفق العلماء على انّ المهدى هو القائم في آخر الوقت...»؛ (۶۱۶) (محمّد حجت خلف صالح، عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سن به او حکمت آموخت، همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی علیه السلام آموخت... علما اتفاق دارند بر این که مهدی همان قائم در آخر الزمان است...».

مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام است

قتاده می گوید: به سعید بن مسیب گفتم: «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری او حق است. گفتم: از کدامین قبیله است؟ گفت: از قریش. گفتم: از کدامین طایفه قریش؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: از کدامین گروه از بنی هاشم؟ گفت: از اولاد عبدالمطلب. گفتم: از کدامین اولاد عبدالمطلب؟ گفت: از اولاد فاطمه...» (۶۱۷) ابوداود به سندش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لولم یبق من الدنیا إلّا یوم لظول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی»؛ «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن روز مردی از ذریه من ظهور کند.» و نیز از ام سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من عترتی»؛ (۶۱۸) (مهدی از عترت من است.) و نیز از امام علی علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلّا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی»؛ (۶۱۹) (اگر از عمر روزگار تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم را بر خواهد انگیخت.) و نیز از ام سلمه

نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة»؛ (۶۲۰) (مهدی از عترتم و از اولاد فاطمه است). سلمان فارسی می گوید: وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم مشاهده کردم که حسین بن علی بر روی ران پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و حضرت پیشانی او را می بوسد و لبان او را می مکمد و می فرماید: «أنت سید، ابن سید، أخو سید. أنت امام، ابن امام، اخو امام. أنت حجة، ابن حجة، أخو حجة وأنت ابو حجج تسعة، تاسعهم قائمهم»؛ (۶۲۱) (تو بزرگوار، پسر بزرگوار، برادر بزرگوار. تو امام. پسر امام، برادر امامی. تو حجت، فرزند حجت، برادر حجتی. و تو پدر نه حجتی که نهمین آنان قیام کننده از آنان است). قندوزی حنفی به سند خود از جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمد وكنيته ابوالقاسم، يخرج في آخر الزمان، يقال لأمة: نرجس، وعلى رأسه غمامة تظله عن الشمس، تدور معه حيثما دار، تنادي بصوت فصيح: هذا المهدی فاتبعوه»؛ (۶۲۲) (جانشین صالح از اولاد من همان مهدی است. اسم او محمد و کنیه او ابوالقاسم است. در آخر الزمان خروج می کند. اسم مادرش نرجس است. بر سر او ابری است که او را از خورشید نگه می دارد. و هر جا می رود همراه اوست. با صدای فصیح ندا می دهد: این مهدی است پس او را پیروی کنید). او نیز به سندش از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إن الرابع من ولدی ابن سيدة الإمام يطهر الله به الأرض من كل جور وظلم»؛ (۶۲۳) (... همانا چهارمین از اولادم فرزند بهترین کنیزان است، که خداوند زمین را به واسطه او از هر ستم و ظلمی پاک خواهد کرد). و نیز از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولد الحسن بن علی العسكري، هو صاحب الزمان وهو المهدی»؛ (۶۲۴) (جانشین صالح از اولاد حسن بن علی عسکری، او صاحب الزمان و همان مهدی است).

سیره و اخلاق مهدی علیه السلام

ابن حجر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «المهدی من ولدی یرضی بخلافته أهل السماء وأهل الأرض»؛ (۶۲۵) (مهدی از اولاد من است... به خلافتش اهل آسمان و اهل زمین راضی می شوند). ابوداود به سندش از ام سلمه و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «...ويعمل في الناس بسنة نبيهم صلی الله علیه و آله...»؛ (... در بین مردم به سنت پیامبرشان عمل خواهد کرد...). و نیز به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم يبق من الدهر إلما يوم بعث الله رجلاً من أهل بيتي، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً»؛ «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور حتم خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا زمین را پر از عدل و داد کند آن گونه که پر از ظلم شده باشد».

علم مهدی علیه السلام

حارث بن مغیره نضری می گوید: به ابی عبدالله حسین بن علی عرض کردم: به چه صفتی مهدی را بشناسیم؟ فرمود: «بالسكينة والوقار»؛ «به آرامش و وقار». عرض کردم: و دیگر به چه چیز؟ فرمود: «بمعرفة الحلال والحرام وبحاجة الناس اليه، ولا يحتاج إلى أحد»؛ (۶۲۶) (به شناختن حلال و حرام و به احتیاج داشتن مردم به او بدون آن که به کسی محتاج باشد). خوارزمی حنفی به سندش از ابی جعفر باقر علیه السلام نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وإنه يشبه رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ویأتی بذخيرة الأنبياء»؛ (۶۲۷) (و او شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آن گاه فرمود: و ذخیره انبیا [علم] را برای مردم می آورد).

۱) و دخلنا التشيع سجداً، محمّد علی متوکل؛ ص ۴۰. ۲) مناقب خوارزمی، ص ۱۸. ۳) همان، ص ۱۹. ۴) ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۳۰. ۵) پیشین؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ کفایه الطالب، ص ۱۳۹. ۶) همان، ص ۶۳. ۷) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷. ۸) پیشین، ص ۲۲. ۹) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹. ۱۰) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طبقات الحنابلہ، ابویعلی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۳، ص ۶۳؛ صواعق المحرقه، ص ۱۱۸. ۱۱) الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۱۳؛ صواعق المحرقه، ص ۱۱۸؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹. ۱۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳. ۱۳) همان، ص ۶. ۱۴) حاشیه شفاء، پایان الهیات به نقل از معراج نامه ابن سینا. ۱۵) تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۱. ۱۶) دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۶. ۱۷) تقریظ الغدیر، ج ۶. ۱۸) فی رحاب علی علیه السلام. ۱۹) مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶. ۲۰) عبقریة الامام علی علیه السلام، ص ۴۳. ۲۱) علّموا اولادکم محبّة آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۱. ۲۲) پیشین. ۲۳) علی امام الائمه، ص ۹. ۲۴) همان، ص ۱۰۷. ۲۵) ترجمه الامام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۱۰. ۲۶) ذخائر العقبی، ص ۱۲۰. ۲۷) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۰. ۲۸) البداية و النهایة، ج ۸، ص ۳۵. ۲۹) کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۲، رقم ۳۷۶۵۳. ۳۰) صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۹؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۱. ۳۱) همان. ۳۲) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷. ۳۳) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۶۸. ۳۴) کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۲۳. ۳۵) ترجمه امام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۵. ۳۶) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۸. ۳۷) همان، کتاب اللباس؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹. ۳۸) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۵. ۳۹) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۲؛ فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۱۵. ۴۰) سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۳۷. ۴۱) البداية و النهایة، ج ۸، ص ۳۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۳۸. ۴۲) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹. ۴۳) همان، ص ۱۶۸. ۴۴) همان. ۴۵) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۷. ۴۶) مسند احمد، ج ۹، ص ۲۳۲، رقم حدیث ۹۴۷۸. ۴۷) صواعق المحرقه، ص ۸۲. ۴۸) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۳. ۴۹) الاستیعاب در حاشیه الاصابة، ج ۱، ص ۳۶۹. ۵۰) الفصول المهمه، ص ۱۵۵. ۵۱) سوره احزاب، آیه ۴۵. ۵۲) سوره هود، آیه ۱۰۳. ۵۳) نور الابصار، ص ۱۴۰. ۵۴) علّموا اولادکم محبّة آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۴. ۵۵) الفصول المهمه، ص ۱۵۷. ۵۶) ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۱۴۳. ۵۷) پیشین، ص ۱۴۸؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۳۸. ۵۸) ترجمه امام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۱۴۱ و ۱۴۲. ۵۹) البداية و النهایة، ج ۸، ص ۳۷ و ۳۸. ۶۰) ذخائر العقبی، ص ۱۴۰. ۶۱) وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۶۸. ۶۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸؛ الاغانی، ج ۶، ص ۱۲۱. ۶۳) همان، ج ۱۶، ص ۳۰؛ الفصول المهمه، ص ۴۶. ۶۴) همان، ج ۱، ص ۵۷. ۶۵) عقد الفرید، ج ۴، ص ۴۷۴ و ۴۷۵. ۶۶) مناقب خوارزمی، ص ۲۷۸. ۶۷) الاغانی، ج ۶، ص ۱۲۱. ۶۸) اثبات الوصیة، ص ۱۵۲. ۶۹) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳. ۷۰) ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۲۱۰، رقم ۳۴۰. ۷۱) البداية و النهایة، ج ۸، ص ۴۳. ۷۲) همان. ۷۳) ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۲۱۱، رقم ۳۴۱. ۷۴) ترجمه امام حسن علیه السلام از ابن عساکر، ص ۲۱۷، رقم ۳۵۱. ۷۵) همان، ص ۲۱۶، رقم ۳۴۹. ۷۶) شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸، طبع مصر. ۷۷) الإستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۳. ۷۸) اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۰۷. ۷۹) تذکرة الخواص، ص ۲۳۲. ۸۰) عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۲۰. ۸۱) الفصول المهمه، ص ۱۸۳. ۸۲) ربیع الابرار، ص ۲۱۰. ۸۳) صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۲۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰، ط مصر. ۸۴) الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳. ۸۵) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۱. ۸۶) نظم درر المسطین، زرنندی، ص ۲۰۹، ۸۷) وسیلة الآمل، حضرمی، ص ۱۸۳. ۸۸) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب الحسن و الحسین. ۸۹) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۶. ۹۰) همان، ص ۱۶۷. ۹۱) سنن

ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳، رقم ۳۸۶۱. ۹۲) المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۶۲؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۰. ۹۳) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱. ۹۴) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷. ۹۵) ذخائر العقبی، ص ۱۲۶. ۹۶) کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۰؛ اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۱. ۹۷) اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۵. ۹۸) نظم درر السمطين، زرندي، ص ۲۰۸؛ البدايۀ و النهايۀ، ج ۸، ص ۲۲۵. ۹۹) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷. ۱۰۰) الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳. ۱۰۱) پیشین. ۱۰۲) کامل سلیمان، حسن بن علی علیهم السلام، ص ۱۷۳. ۱۰۳) همان، ص ۱۴۷. ۱۰۴) الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۵. ۱۰۵) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹. ۱۰۶) نظم درر السمطين، ص ۲۰۸. ۱۰۷) مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۳۱. ۱۰۸) تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۹. ۱۰۹) ابوالشهداء، ص ۱۹۵. ۱۱۰) علموا اولادکم محییة آل بیت النبى صلى الله عليه و آله، ص ۱۳۳. ۱۱۱) اعلام النساء، ج ۱، ص ۲۸. ۱۱۲) تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۰، ترجمه یزید بن معاویه. ۱۱۳) شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴. ۱۱۴) الفصول المهمة، ص ۱۸۷؛ نور الابصار، ص ۱۳۶. ۱۱۵) اخبار الدول، ص ۱۰۹؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۴۱. ۱۱۶) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۴۱؛ الفصول المهمة، ص ۲۱۲. ۱۱۷) تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۲. ۱۱۸) نور الابصار، ص ۱۶۴. ۱۱۹) طبقات الشافعية، ج ۱، ص ۱۵۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۰۰ - ۴۰۲؛ الأغانی، ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ حلیۀ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹. ۱۲۰) حلیۀ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۰۰؛ صفه الصفوة، ج ۲، ص ۵۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۰۸؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰. ۱۲۱) کفایة الطالب، ص ۴۵۴. ۱۲۲) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶. ۱۲۳) تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳. ۱۲۴) صفه الصفوة، ج ۲، ص ۵۳. ۱۲۵) تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۷۵؛ اخبار الدول، ص ۱۱۰. ۱۲۶) الأغانی، ج ۱۵، ص ۳۲۶. ۱۲۷) تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲. ۱۲۸) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶. ۱۲۹) ترجمه امام سجاد علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۲۵. ۱۳۰) همان، ص ۴۹ و ۵۰. ۱۳۱) پیشین، ص ۵۷. ۱۳۲) تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۷. ۱۳۳) البدايۀ و النهايۀ، ج ۹، ص ۱۰۴. ۱۳۴) تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳. ۱۳۵) الجرح و تعديل، ج ۳، ص ۱۷۸. ۱۳۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۸. ۱۳۷) تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۷۵. ۱۳۸) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۶. ۱۳۹) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸. ۱۴۰) تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۹. ۱۴۱) طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۳۴. ۱۴۲) تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳. ۱۴۳) تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۳۶. ۱۴۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۸. ۱۴۵) پیشین. ۱۴۶) تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۸. ۱۴۷) ترجمه امام سجاد علیه السلام از ابن عساکر، ص ۴۵. ۱۴۸) صفه الصفوة، ج ۲، ص ۹۳. ۱۴۹) کفایة الطالب، ص ۴۵۰. ۱۵۰) سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱. ۱۵۱) سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳. ۱۵۲) المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹. ۱۵۳) تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۳۶. ۱۵۴) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶، به نقل از او. ۱۵۵) صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او. ۱۵۶) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶ و ۱۰۵. ۱۵۷) مشاهیر علماء الأمصار، ص ۶۳. ۱۵۸) تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۲. ۱۵۹) الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۲۲. ۱۶۰) تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵.

از ۱۶۱ تا ۳۱۰

۱۶۱) صواعق المحرقة، ص ۱۱۹. ۱۶۲) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۶. ۱۶۳) تهذیب اللغات و الاسماء، ج ۱، ص ۳۴۳. ۱۶۴) عمدة الطالب، ص ۱۹۳. ۱۶۵) الانحاف بحب الأشراف، ص ۴۹. ۱۶۶) منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۳۳، چاپ اول. ۱۶۷) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۴۱. ۱۶۸) تذکره الخواص، ص ۲۹۱. ۱۶۹) العقد الفريد، ج ۳، ص ۱۶۹. ۱۷۰) وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۹. ۱۷۱) شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴. ۱۷۲) وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۹. ۱۷۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۸. ۱۷۴) مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۱. ۱۷۵) البدايۀ و النهايۀ، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۲۱. ۱۷۶) ینابيع المودة، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۴، به نقل از او. ۱۷۷) الفصول المهمة، ص ۱۹۰. ۱۷۸) شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۱، ص ۲۳۰. ۱۷۹) الأعلام، ج ۴، ص ۲۷۷. ۱۸۰) الامام زید، محمدابوزهره، ص ۳۱. ۱۸۱) الحسين، ابوالشهداء، ص ۲۸۴. ۱۸۲) علموا اولادکم محییة آل بیت النبى صلى الله عليه و آله، ص

۱۶۲ و ۱۶۳ (۱۸۳). همان، ص ۱۶۶-۱۶۴. ۱۸۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸. ۱۸۵) الكواكب الدرّیّة، ص ۱۳۹. ۱۸۶) سوره محمد، آیات ۲۲ و ۲۳ (۱۸۷). علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، دکتر یمانی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰. ۱۸۸) پیشین. ۱۸۹) همان. ۱۹۰) همان. ۱۹۱) همان. ۱۹۲) ترجمه امام زین العابدین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۵۵. ۱۹۳) پیشین، ص ۸۵. ۱۹۴) همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲. ۱۹۵) الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۳. ۱۹۶) علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۰ و ۱۷۱. ۱۹۷) ترجمه امام باقر علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۳۷ و ۱۳۸. ۱۹۸) تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵. ۱۹۹) الفصول المهمّة، ص ۲۲۰. ۲۰۰) صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۰. ۲۰۱) ترجمه امام باقر علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۴۷ و ۱۴۸. ۲۰۲) صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۲. ۲۰۳) الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۲۶. ۲۰۴) نور الابصار، ص ۱۶۸. ۲۰۵) البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۰۹. ۲۰۶) تهذیب التهذیب ج ۹ ص ۳۵۲. ۲۰۷) شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۵۱، ص ۴۳. ۲۰۸) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۴. ۲۰۹) الامام جعفر الصادق علیه السلام، مستشار عبدالحلیم جندی، ص ۱۴۰. ۲۱۰) الطبقات الكبرى، شعرانی، ج ۱، ص ۳۲. ۲۱۱) تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۰۲، به نقل از او. ۲۱۲) البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۹، ص ۳۳۸، به نقل از او. ۲۱۳) صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او. ۲۱۴) رسائل جاحظ، ص ۱۰۸. ۲۱۵) حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۶. ۲۱۶) تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۵، مجلد ۱۶، طبع دارالفکر. ۲۱۷) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰. ۲۱۸) تذکرة الخواص، ص ۳۰۲. ۲۱۹) شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۷. ۲۲۰) همان. ۲۲۱) سوره بقره، آیه ۶۷. ۲۲۲) تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۸۳. ۲۲۳) تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۰۳. ۲۲۴) وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۳۰. ۲۲۵) لسان العرب، ج ۴، ص ۷۴. ۲۲۶) العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۱۴۲. ۲۲۷) مرآة الجنان و عبرة اليقظان، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵. ۲۲۸) البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۳۸. ۲۲۹) قاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۷۶. ۲۳۰) تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۵۴۱. ۲۳۱) الفصول المهمّة، ص ۲۰۱. ۲۳۲) الأئمة الاثنا عشر، ص ۸۱. ۲۳۳) الصواعق المحرقة، ص ۳۰۴. ۲۳۴) شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۶۰. ۲۳۵) شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۲، ص ۴۰۳. ۲۳۶) الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۴۵-۱۴۳. ۲۳۷) اسعاف الراغبین، ص ۲۵۰. ۲۳۸) جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۹۷. ۲۳۹) دائرة المعارف، فريد وجدی، ج ۳، ص ۵۶۳. ۲۴۰) منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۱۲۳. ۲۴۱) مجله الاهرام المصریة، ص ۱۰، تاریخ ۱۹۷۸/۸/۱۸. ۲۴۲) مجله ازهر، ج ۵، سال ۱۳۵۸ ه. ق قمری. ۲۴۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰. ۲۴۴) پیشین، ج ۴، ص ۴۰۲ و ۴۰۳. ۲۴۵) الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۰۲. ۲۴۶) ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۶، به نقل از او. ۲۴۷) الفصول المهمّة، ص ۲۰۴. ۲۴۸) جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۴. ۲۴۹) اخبار الدول، ص ۱۱۱. ۲۵۰) الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۲. ۲۵۱) الفصول المهمّة، ص ۲۲۰. ۲۵۲) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷، رقم ۳۱. ۲۵۳) الفصول المهمّة، ص ۲۲۲. ۲۵۴) تاریخ الخلفاء، سیوطی، خلافت منصور دوانیقی. ۲۵۵) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۰۷. ۲۵۶) اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۳۴. ۲۵۷) جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ تذکرة الحقاظ، ج ۱، ص ۱۵۷. ۲۵۸) استاد ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۵۳، به نقل از حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸. ۲۵۹) الامام الصادق علیه السلام، ص ۵۳ و ۵۴. ۲۶۰) الامام الصادق، ص ۶۱. ۲۶۱) سوره انسان، آیه ۸. ۲۶۲) الامام الصادق علیه السلام، ص ۶۴ و ۶۵. ۲۶۳) سوره فصلت، آیه ۳۴. ۲۶۴) سوره نحل، آیه ۱۲۵. ۲۶۵) سوره اعراف، آیه ۱۹۹. ۲۶۶) [سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. ۲۶۷) الامام الصادق، ص ۶۵ و ۶۶. ۲۶۸) سوره اعراف، آیه ۱۲. ۲۶۹) الطبقات الكبرى، شعرانی، ج ۱، ص ۲۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳. ۲۷۰) جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲. ۲۷۱) مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص ۹، مطبعه سلفیه، قاهره. ۲۷۲) اسنی المطالب، ص ۵۵. ۲۷۳) همان. ۲۷۴) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴. ۲۷۵) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۷. ۲۷۶) الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰. ۲۷۷) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶. ۲۷۸) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۸۷؛ به نقل از او، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶. ۲۷۹) الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱. ۲۸۰) الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۱۳۴. ۲۸۱) ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از او. ۲۸۲) الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۶. ۲۸۳) المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰ و ۱۱۱. ۲۸۴)

الانساب، ج ۳، ص ۵۰۷. ۲۸۵) اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۳. ۲۸۶) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۱۱. ۲۸۷) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷۴. ۲۸۸) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۰۷. ۲۸۹) الفصول المهمة، ص ۲۱۹-۲۱۱. ۲۹۰) مناهج التوسل، ص ۱۰۶. ۲۹۱) خلاصه تهذیب الکمال، ص ۶۳. ۲۹۲) الأئمة الاثنا عشر، ص ۸۵. ۲۹۳) صواعق المحرقة، ص ۳۰۵. ۲۹۴) نورالابصار، ص ۱۶۰ و ۱۶۱. ۲۹۵) الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۶. ۲۹۶) الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۶. ۲۹۷) دائرة المعارف قرن چهاردهم، ج ۳، ص ۱۱۰. ۲۹۸) الامام الصادق علیه السلام علم و عقیده، ص ۲۳. ۲۹۹) بحث الامام جعفر الصادق علیه السلام، سهیل زکّار، ص ۷۲ و ۷۳. ۳۰۰) علیّ امام الأئمة، ص ۴۸. ۳۰۱) ظهر الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۴. ۳۰۲) تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۵۵. ۳۰۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰. ۳۰۴) تاریخ الاسلام، حوادث و فیات ۱۶۰-۱۴۱ ه.ق، ص ۹۳. ۳۰۵) الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۸-۱۲۶. ۳۰۶) مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۳۸. ۳۰۷) ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۷. ۳۰۸) تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۹۱. ۳۰۹) شرح شفا، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴. ۳۱۰) الكواكب الدرّیة، ص ۹۴.

از ۳۱۱ تا ۴۷۰

۳۱۱) شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۲۴. ۳۱۲) شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۲، ص ۴۰۳. ۳۱۳) الوحده الاسلامیة، محمّد سعید آل ثابت، ص ۴۶، رقم ۷. ۳۱۴) سوره ابراهیم، آیه ۷. ۳۱۵) سوره نوح، آیه ۱۰ - ۱۲. ۳۱۶) حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳. ۳۱۷) صفه الصفوة، ج ۲، ص ۱۷۰. ۳۱۸) تفسیر فتح البیان، ج ۹، ص ۲۳۸. ۳۱۹) ربیع الابرار، ص ۱۷۳. ۳۲۰) نهایة الارب، ج ۳، ص ۲۳۶. ۳۲۱) اسعاف الراغبین، ص ۲۵۲. ۳۲۲) اسعاف الراغبین، ص ۲۵۲. ۳۲۳) همان. ۳۲۴) الفصول المهمة، ص ۲۱۰؛ نورالابصار، ص ۹۹. ۳۲۵) پیشین. ۳۲۶) همان. ۳۲۷) حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴. ۳۲۸) الفصول المهمة، ص ۲۱۰؛ نورالابصار، ص ۱۹۹. ۳۲۹) همان. ۳۳۰) حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۶. ۳۳۱) حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۵. ۳۳۲) عوارف المعارف، ص ۱۶۵. ۳۳۳) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷. ۳۳۴) صفه الصفوة، ج ۲، ص ۱۸۷. ۳۳۵) الفصول المهمة، ص ۲۱۳. ۳۳۶) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷ و ۳۱، دارالکتب العلمیة. ۳۳۷) همان. ۳۳۸) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸. ۳۳۹) همان، ج ۷، ص ۶۷. ۳۴۰) دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۹، ص ۵۹۴. ۳۴۱) تحفة العالم، ج ۲، ص ۲۲. ۳۴۲) ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۲. ۳۴۳) صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰. ۳۴۴) تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۲۰، به نقل از او؛ المنتظم ج ۹، ص ۸۹. ۳۴۵) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶. ۳۴۶) الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۳۸. ۳۴۷) الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۳۹. ۳۴۸) انساب السمعانی، ج ۵، ص ۴۰۵. ۳۴۹) صفه الصفوة، ج ۲، ص ۱۸۴، ترجمه رقم ۱۹۱. ۳۵۰) تفسیر فخر رازی، مجلد ۱۶، ج ۳۲، ص ۱۲۵. ۳۵۱) الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۴. ۳۵۲) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۲۰. ۳۵۳) تذکرة الخواص، ص ۳۱۲. ۳۵۴) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۹۱. ۳۵۵) العبر، ج ۱، ص ۲۲۲. ۳۵۶) تاریخ الاسلام، حوادث و فیات ۱۹۰-۱۸۱، ص ۴۱۷. ۳۵۷) مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۰۵، حوادث سال ۱۸۳ ه.ق. ۳۵۸) البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۹۷. ۳۵۹) تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹۳. ۳۶۰) النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۱۲. ۳۶۱) صواعق المحرقة، ص ۳۰۷ و ۳۰۸. ۳۶۲) الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۴۱. ۳۶۳) اسعاف الراغبین در حاشیه نورالابصار، ص ۲۴۶. ۳۶۴) الحسین، ج ۲، ص ۲۰۷. ۳۶۵) الأعلام، ج ۷، ص ۳۲۱. ۳۶۶) جوهرة الکلام، ص ۱۳۹. ۳۶۷) احداث التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۷۰، حوادث سال ۱۸۳ ه.ق. ۳۶۸) الجوهر الشفاف فی انساب السادة الأشراف، ج ۱، ص ۴۱. ۳۶۹) منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۲۴. ۳۷۰) الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۳۸، به نقل از او. ۳۷۱) همان، ص ۱۳۹. ۳۷۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۰. ۳۷۳) ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ص ۴۵۹. ۳۷۴) الفصول المهمة، ص ۲۲۱. ۳۷۵) همان، ص ۲۲۲. ۳۷۶) طبقات الکبری، شعرانی، ج ۱، ص ۵۵. ۳۷۷) اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۳۷. ۳۷۸) النور الجلی، ص ۹۷. ۳۷۹) سبائك الذهب، ص ۷۵. ۳۸۰) نورالابصار، ص ۱۶۴. ۳۸۱) جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۴۹۵. ۳۸۲) شرح زهر الآداب، ج ۱، ص ۱۳۲. ۳۸۳) احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۳. ۳۸۴) الفقه الاسلامی، ص ۱۶۰. ۳۸۵)

مطالب السؤل، ص ۸۸. ۳۸۶) تذکره الخواص، ص ۳۶۴. ۳۸۷) الفصول المهمة، ص ۲۲۶. ۳۸۸) الفصول المهمة، ص ۲۲۶. ۳۸۹) همان. ۳۹۰) موده القری، ص ۱۴۰؛ ینایع الموده، ص ۲۶۵. ۳۹۱) اتحاف الساده المتقین، ج ۷، ص ۳۶۰، چاپ مصر. ۳۹۲) فراند السمطین، ج ۲، ص ۱۸۸، رقم ۴۶۵. ۳۹۳) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹. ۳۹۴) الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲. ۳۹۵) جواهر العقدین، ص ۳۵۳. ۳۹۶) تهذیب التهذیب. ۳۹۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷ و ۳۸۸. ۳۹۸) همان، ص ۳۹۲. ۳۹۹) وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰. ۴۰۰) الأعلام، ج ۵، ص ۲۶. ۴۰۱) جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲. ۴۰۲) مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱. ۴۰۳) اخبار الدول، ص ۱۱۴. ۴۰۴) جامع کرامات الاولیاء، ص ۳۱۱. ۴۰۵) صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او. ۴۰۶) الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶ و ۴۵۷. ۴۰۷) الانساب، ج ۳، ص ۷۴. ۴۰۸) تفسیر فخر رازی، مجلد ۱۶، ج ۳۲، ص ۱۲۵، دارالفکر. ۴۰۹) شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۸. ۴۱۰) سبائك الذهب، ص ۷۵. ۴۱۱) جوهره الکلام، ص ۱۴۳. ۴۱۲) منهاج السنة. ۴۱۳) منهاج السنة. ۴۱۴) تذکره الخواص، ص ۳۵۱. ۴۱۵) تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۷، ص ۳۳۸، به نقل از او. ۴۱۶) البداية و النهاية، حوادث سنه ۲۰۳. ۴۱۷) تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۴۸. ۴۱۸) سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷. ۴۱۹) تاریخ الاسلام، حوادث سال ۲۱۰-۲۱۰. ۴۲۰) تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۸. ۴۲۱) لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶. ۴۲۲) منهاج السنة. ۴۲۳) وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۱. ۴۲۴) منهاج السنة. ۴۲۵) تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۳۶؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۰، ص ۱۶؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۷۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۲۸۳. ۴۲۶) تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۷۵۲؛ عقد الفرید، ج ۵، ص ۷۴. ۴۲۷) تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۴۸. ۴۲۸) ینایع الموده، ص ۳۸۲. ۴۲۹) البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۶۷. ۴۳۰) ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۵. ۴۳۱) رسائل خوارزمی، ص ۱۳۰. ۴۳۲) تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۱. ۴۳۳) شرح میمیة ابوفراس، ص ۱۵۹. ۴۳۴) التاریخ الاسلامی و الحضارة الاسلامیة، ج ۳، ص ۲۰۰. ۴۳۵) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۳۶ و ۱۳۷. ۴۳۶) الآداب السلطانیة، ص ۲۰. ۴۳۷) التاریخ الاسلامی و الحضارة الاسلامیة، ج ۳، ص ۳۵۲. ۴۳۸) الأغانی، ج ۵، ص ۲۲۵. ۴۳۹) کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۶۰۶. ۴۴۰) کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۳۰. ۴۴۱) ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۵۸. ۴۴۲) العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۹۲. ۴۴۳) البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۵۰. ۴۴۴) مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۲ و ۵۶۳. ۴۴۵) ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۴. ۴۴۶) ینایع الموده، ص ۲۸۴. ۴۴۷) الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲. ۴۴۸) الفصول المهمة، ص ۲۵۰. ۴۴۹) اثبات الوصیة، ص ۲۰۸؛ التنبيه و الاشراف، ص ۲۰۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷. ۴۵۰) مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۲۱۱. ۴۵۱) ینایع الموده، ص ۲۶۳. ۴۵۲) تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۴۴۰. ۴۵۳) التاریخ الاسلامی و الحضارة الاسلامیة، ج ۳، ص ۱۰۷. ۴۵۴) تاریخ الموصل، ص ۱۷۱. ۴۵۵) مقاتل الطالبیین. ۴۵۶) الآداب السلطانیة، ص ۲۱۸. ۴۵۷) نور الابصار، ص ۱۷۶ و ۱۷۷. ۴۵۸) تاریخ نیشابور. ۴۵۹) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸، به نقل از او. ۴۶۰) الانساب، ج ۶، ص ۱۳۹. ۴۶۱) به نقل از خلاصة تهذیب التهذیب الکمال، ص ۲۷۸. ۴۶۲) الامامة فی الاسلام، ص ۱۲۵. ۴۶۳) جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱. ۴۶۴) مطالب السؤل، ص ۸۶. ۴۶۵) مفتاح النجا، ص ۱۸۱. ۴۶۶) الصلة بین التصوف و التشیع، ص ۲۲۶. ۴۶۷) تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵. ۴۶۸) صواعق المحرقة، ص ۱۲۳. ۴۶۹) منهاج السنة، ج ۴، ص ۶۸. ۴۷۰) الفصول المهمة، ص ۲۴۷.

از ۴۷۱ تا ۶۲۷

۴۷۱) همان. ۴۷۲) مطالب السؤل، ص ۸۷. ۴۷۳) الفصول المهمة، ص ۲۶۶. ۴۷۴) نور الابصار، ص ۱۸۸. ۴۷۵) صواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ اخبار الدول، قرمانی، ص ۱۱۶. ۴۷۶) تذکره الخواص، ص ۳۵۹. ۴۷۷) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶. ۴۷۸) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱. ۴۷۹) تذکره الخواص، ص ۳۲۱. ۴۸۰) منهاج السنة، ج ۴، ص ۶۸. ۴۸۱) تاریخ الاسلام، حوادث وفيات ۲۱۱ و ۲۲۰، ص ۳۸۵، رقم ۳۷۲. ۴۸۲) الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵، رقم ۱۵۸۷. ۴۸۳) مرآة الجنان، ج ۲، ص ۶۰. ۴۸۴) الفصول

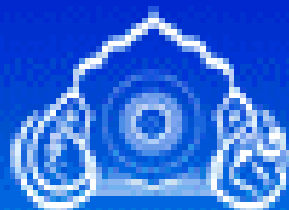
المهمه، ص ۲۶۵. ۴۸۵) الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۶۸. ۴۸۶) جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹. ۴۸۷) احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۵. ۴۸۸) الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۱ و ۲۷۲. ۴۸۹) جوهره الکلام، ص ۱۴۷. ۴۹۰) الصراط السوی، ص ۴۰۲. ۴۹۱) الفصول المهمه، ص ۲۶۱. ۴۹۲) نور الابصار، ص ۱۴۸. ۴۹۳) همان، ص ۲۲۰. ۴۹۴) الفصول المهمه، ص ۲۵۵؛ نور الابصار، ص ۲۲۰. ۴۹۵) الفصول المهمه، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۳۱. ۴۹۶) نور الابصار، ص ۲۲۱. ۴۹۷) الفصول المهمه، ص ۲۵۶؛ نور الابصار، ص ۲۲۱. ۴۹۸) همان، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۲۱. ۴۹۹) الفصول المهمه، ص ۲۵۴. ۵۰۰) الفصول المهمه، ص ۲۵۵. ۵۰۱) پیشین، ص ۲۵۶. ۵۰۲) همان، ص ۲۵۵. ۵۰۳) همان، ص ۵۰۴) الفصول المهمه، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۲۱. ۵۰۵) الفصول المهمه، ص ۲۵۴. ۵۰۶) مطالب السؤل، ص ۸۸؛ تذکره الخواص، ص ۳۶۲. ۵۰۷) تتمه المختصر، ج ۱۲، ص ۵۶. ۵۰۸) تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶. ۵۰۹) الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴. ۵۱۰) الفصول المهمه، ص ۲۵۹. ۵۱۱) همان، ص ۲۵۹. ۵۱۲) پیشین، ص ۲۷۷. ۵۱۳) اثبات الوصیه، ص ۲۲۱. ۵۱۴) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶. ۵۱۵) معجم البلدان، ج ۵ و ۶، ص ۳۲۸. ۵۱۶) العبر فی اخبار من غیر، ج ۱، ص ۳۶۴. ۵۱۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱. ۵۱۸) مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹. ۵۱۹) البدايه و النهايه، ج ۱۱، ص ۱۹. ۵۲۰) الفصول المهمه، ص ۲۷۰. ۵۲۱) الصواعق المحرقة، ص ۳۱۲. ۵۲۲) اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۴۹. ۵۲۳) شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۷۲. ۵۲۴) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۳۶. ۵۲۵) سبائك الذهب، ص ۷۷. ۵۲۶) نور الابصار، ص ۱۸۱. ۵۲۷) احسن القصص، ج ۴، ص ۳۰۰. ۵۲۸) الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۳. ۵۲۹) ائمة الهدی، ص ۱۳۶، چاپ قاهره. ۵۳۰) الصراط السوی، ص ۴۰۹. ۵۳۱) احداث التاريخ الاسلامی، مجلد اول، ج ۲، ص ۱۳۱. ۵۳۲) الجوهر الشفاف فی انساب السادة الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۰. ۵۳۳) تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶. ۵۳۴) الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۲۷۴. ۵۳۵) الفصول المهمه، ص ۲۸۴. ۵۳۶) الفصول المهمه، ص ۲۶۶. ۵۳۷) رسائل جاحظ، ص ۱۰۶. ۵۳۸) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۴۸. ۵۳۹) تذکره الخواص، ص ۳۲۴. ۵۴۰) الفصول المهمه، ص ۲۷۹. ۵۴۱) جواهر العقدين، ص ۴۴۸. ۵۴۲) وسیله الآمل فی عدّ مناقب الآل، ص ۴۲۶. ۵۴۳) الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸ و ۱۷۹. ۵۴۴) زهة الجلیس، ج ۲، ص ۱۸۴. ۵۴۵) نور الابصار، ص ۱۸۳ - ۱۸۵. ۵۴۶) پیشین. ۵۴۷) جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲. ۵۴۸) الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷. ۵۴۹) الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۰. ۵۵۰) ائمة الهدی، ص ۱۳۸. ۵۵۱) ضوء الشمس، ج ۱، ص ۱۱۹. ۵۵۲) الجوهر الشفاف فی انساب السادة الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۱. ۵۵۳) دائرة المعارف، ج ۷، ص ۴۵. ۵۵۴) الفصول المهمه، ص ۲۸۵. ۵۵۵) مرآة الزمان، ج ۲، ص ۱۹۲. ۵۵۶) الفصول المهمه، ص ۲۶۹؛ نور الابصار، ص ۲۲۵؛ صواعق المحرقة، ص ۱۲۴؛ مفتاح النجا، بدخشی، ص ۱۸۹. ۵۵۷) الفصول المهمه، ص ۲۸۸؛ نور الابصار، ص ۱۸۴. ۵۵۸) نور الابصار، ص ۱۹۵. ۵۵۹) سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵. ۵۶۰) نور الابصار، ص ۱۸۳؛ صواعق المحرقة، ص ۲۰۷. ۵۶۱) تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶. ۵۶۲) کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۷۴. ۵۶۳) مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲. ۵۶۴) وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۶. ۵۶۵) الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۳۶. ۵۶۶) الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۵۴. ۵۶۷) روضة الصفا، ج ۳، ص ۵۹. ۵۶۸) مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲. ۵۶۹) المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۳۶۱. ۵۷۰) دائرة المعارف، ج ۶، ص ۴۳۹. ۵۷۱) تذکره الخواص، ص ۳۷۷. ۵۷۲) مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، باب ۱۲. ۵۷۳) الشذرات الذهبیه، ص ۱۱۷ و ۱۱۸. ۵۷۴) مفتاح النجا فی مناقب آل العباس، ص ۱۰۴. ۵۷۵) صواعق المحرقة، ص ۲۰۸. ۵۷۶) فتوحات مکيه، باب ۳۶۶. ۵۷۷) نور الابصار، ص ۳۴۱ و ۳۴۲. ۵۷۸) روضة المناظر در حاشیه مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۴. ۵۷۹) اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴. ۵۸۰) مرآة الاطلاع، ج ۲، ص ۶۸۵. ۵۸۱) تتمه المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۱۹. ۵۸۲) نهاية الارب، ص ۱۱۸. ۵۸۳) معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳. ۵۸۴) سبائك الذهب، ص ۷۸. ۵۸۵) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۱. ۵۸۶) الفصول المهمه، ص ۲۷۳. ۵۸۷) الفصول المهمه، ص ۲۷۳. ۵۸۸) المرقاة فی شرح المشکاة، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۷. ۵۸۹) المرقاة فی شرح المشکاة، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۷. ۵۹۰) دلایل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۰. ۵۹۱) معراج الوصول الی معرفة فضل آل

الرسول. ۵۹۲) المحاکمة فی تاریخ آل محمد، ص ۲۴۶. ۵۹۳) البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۴۸. ۵۹۴) ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۰ - ۲۱۲. ۵۹۵) دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۸. ۵۹۶) العبر فی الخبر من غیر، ج ۱، ص ۳۸۱. ۵۹۷) تاریخ الاسلام، ص ۱۱۳، حوادث و وفیات سال ۲۵۱ - ۲۶۰. ۵۹۸) سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹، رقم ۶۰. ۵۹۹) الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیه، ص ۷۸ و ۷۹. ۶۰۰) تحفة الطالب بمعرفة من ينتسب الی عبدالله و ابی طالب، ص ۵۴ و ۵۵. ۶۰۱) تحفة الطالب، ص ۵۵. ۶۰۲) الأصول فی ذریة بضعة البتول، ص ۹۸ و ۹۹. ۶۰۳) الاتحاف بحب الأشراف، باب ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰. ۶۰۴) شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۶۵. ۶۰۵) عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، ص ۱۹۹. ۶۰۶) الإیاعة لأشراط الساعة، ص ۱۴۹. ۶۰۷) غالیة الواعظ، ج ۱، ص ۷۸. ۶۰۸) کفایة الطالب، ص ۳۱۲. ۶۰۹) الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷. ۶۱۰) شواهد النبوه ص ۴۰۴ - ۴۰۸. ۶۱۱) شواهد النبوه ص ۴۰۴ - ۴۰۸. ۶۱۲) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲. ۶۱۳) ینابیع الموده ج ۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱. ۶۱۴) همان، ج ۳، ص ۳۵۱. ۶۱۵) پیشین، ص ۳۴۰ و ۳۴۱. ۶۱۶) أخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۵۳. ۶۱۷) عقد الدرر، ص ۲۳. ۶۱۸) همان، ص ۲۰۸. ۶۱۹) همان، ص ۲۰۷؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۱. ۶۲۰) همان، ص ۲۰۸. ۶۲۱) ینابیع الموده، ص ۴۹۲. ۶۲۲) ینابیع الموده، ص ۴۹۱. ۶۲۳) همان، ص ۴۴۸. ۶۲۴) پیشین، ص ۴۹۱. ۶۲۵) الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲. ۶۲۶) عقد الدرر، ص ۴۱. ۶۲۷) المناقب، خوارزمی، ص ۴۹۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه

www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

